۳۲

پیامبر

کرامت انسان از دیدگاه خاتم پیامبران

شهاب الدین مشایخی راد



بسم الله الرحمن الرحیم

کرامت انسان از دیدگاه خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله

نویسنده:

شهاب الدین مشایخی راد

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

کرامت انسان از دیدگاه خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله

مشخصات کتاب

سرشناسه : مشایخی راد، شهاب الدین، ۱۳۳۰ - ، مترجم

عنوان و نام پدیدآور : کرامت انسان از دیدگاه خاتم پیامبران/ شهاب الدین مشایخی راد ؛ تهیه شده در مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: موسسه فرهنگی طه، کتاب طه، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۱۱۲ص.

فروست : با پیامبر؛ ۳۲.

شابک : ۱۵۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۵۳۳۴-۰۱-۲

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۰۹] - ۱۱۲ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : محمد (ص)، پیامبر اسلام، ۵۳ قبل از هجرت - ۱۱ق. -- نظریه درباره کرامت انسان

موضوع : انسان (اسلام) -- احادیث

موضوع : اخلاق اجتماعی -- احادیث

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : BP۱۴۲/۵/م۵ک۴ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی : ۱۸۵۱۰۷۴

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

ص:۵

پیش گفتار

پیش گفتار

«بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، هدفی حکیمانه و اجتماعی دارد که به زندگی مردم مربوط است. این هدف به روحیه، اخلاق و تربیت افراد مربوط می شود. باید گفت اساس و محور اخلاق اسلامی، کرامت نفس است»؛(۱) زیرا بدون توجه به کرامت انسانی، هر نوع اخلاق و تربیتی رنگ می بازد. کرامت، عزت و بزرگواری نفس، چیزی جز احساس عظمت و پرهیز از حقارت نفس نیست و پیامبر اسلام می فرماید: «اِنّما بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مَکارِمَ الْاَخْلاق؛ من مبعوث شده ام که مکارم اخلاق را تکمیل کنم».(۲)

مکارم اخلاق؛ یعنی اخلاق کریمانه و بزرگوارانه که کرامت انسانی در آن محور قرار می گیرد. «هر مکتب و روش اخلاقی، یک محور و یک اصل دارد که دستورهای اخلاقی آن مکتب پیرامون آن گرد می آیند. محور اخلاق بودایی، آزادی و رهایی از خواهش های نفسانی است. محور اخلاق مانوی، خلاصی از رنج زندگی و محور اخلاق کلبی، بی نیازی از وسایل زندگی؛ محور اخلاق اپیکوری، لذت و محور اخلاق مارکسیستی، منافع مادی و تنازع بقا؛ محور اخلاق ماکیاولی، سیادت و آمریت و محور اخلاق نیچه ای، زور و قدرت است،

۱- مرتضی مطهری، یادداشت ها، تهران، صدرا، ۱۳۸۱، چ ۱، ج۶، ص ۴۷۸.

۲- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ه_ . ق، ج ۱۶، ص ۲۸۰، به نقل از: تفسیر مجمع البیان.

ولی محور اخلاق اسلامی، احساس شخصیت انسانی است. اگر می گوییم انسان ارزشمند است، یعنی جوهره ای ارزشمند دارد که انسانیت اوست. بر همین اساس می گوییم مکتب اسلام، مکتب انسانیت دوستی است، نه مکتب انسان دوستی.»(۱)
پس انسان ها می توانند از فطرت خود؛ یعنی ارزش های انسانی (انسانیت)، منحرف و به حیوانی انسان نما تبدیل شوند.

ارتباط سازنده با هر موجودی، فقط با توجه ویژه به ارزش ها و ظرفیت های آن موجود به دست می آید. ارزش طلا در زینت؛ ارزش آهن در استحکام؛ ارزش لباس در پوشش؛ ارزش گندم در نان و ارزش هر موجودی بر اساس انتظار از کارآیی اوست. بنابراین، استفاده بیهوده از هر موجودی به معنای ضایع کردن و نادیده گرفتن آن موجود است. انسان نیز ارزش و اصالتی دارد که بر اساس آن، هدف مشخصی را دنبال می کند.

خداوند بزرگ درباره انسان می فرماید: «وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنی آدَمَ؛ و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم.» (اسراء: ۷۰) انسان نه تنها خود کرامت دارد، بلکه نسبت به دیگر موجودات نیز از کرامت نسبی بهره مند است: «فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضیلاً؛ آنها را بر بسیاری از آفریده های خود برتری آشکاری دادیم.» (اسراء: ۷۰)؛ زیرا انسان در اصل، منسوب به خداست: «وَ نَفَخْتُ فیهِ مِنْ رُوحی؛ و از روح خویش در آن دمیدم.» (ص:۷۲)(۲) ارتباط با انسان از این جنبه که موجودی الهی است، شرایط ویژه ای دارد. از نظر اسلام، انسان، موجودی شرور و بدذات نیست. ازاین رو، اگر در زندگی به انحراف کشیده می شود، از ارزش های ذاتی و درونی خود دور شده و

۱- یادداشت ها، ۱۳۷۲، چ ۲، ج ۱، ص ۴۰۳.

۲- عبدالله جوادی آملی، کرامت در قرآن، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چ ۱، ص ۶۲.

به عوامل منحرف کننده خارجی پاسخ مثبت داده است. اگر تمام سفارش های رسول خدا صلی الله علیه و آله به انسان ها و نیز رفتارهـای آن حضـرت را در ارتبـاط بـا دیگران جمع آوری کنیم، عنصـری مشترک در میـان آنها به چشم می خورد که توجه ویژه به انسان در جایگاه یک موجود ارزشـمند است؛ یعنی موجودی که فطرتی اصیل دارد. بنابراین، توجه به کرامت انسانی و احیای آن را می توان یک اصل در همه رفتارها و گفتارهای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله دانست.

فصل اول: کلیات

اشاره

فصل اول: کلیات

زیر فصل ها

۱. اصل حرمت و کرامت

۲. حرمت و کرامت شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۳. عزت پیامبر در دعوت

۱. اصل حرمت و کرامت

۱. اصل حرمت و کرامت

منظور از اصل، گزاره ای کلی است که در قالب قواعـد و بایـدها و نبایـدهای هنجاری، راهنمای انسان هاست و تمام رفتارهای انسانی از محدوده و مرزهای تعیین شده به وسیله این اصل پیروی می کنند.

توجه به کرامت انسـانی و رعایت آن، اصل مهمی در رفتار تربیتی و تبلیغی پیامبر به شـمار می رود، به گونه ای که ایشان حتی در برخورد بـا دشـمنان نیز این اصـل را رعایت می کرد. در ادامه، شـیوه های گوناگون توجه به حرمت و کرامت انسانی را در رفتار پیامبر گرامی اسلام بررسی خواهیم کرد.

۲. حرمت و کرامت شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۲. حرمت و کرامت شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله چه پیش از اسـلام و چه پس از آن، در میان دوست و دشـمن جایگاه والایی داشت. در زمانی که ارزش های انسانی پای مال شده بود، از محمد صلی الله علیه و آله با لقب «امین»؛ یعنی فرد امانت دار و درست کار یاد می شـد. قریش در زمان جاهلیت، برای حل درگیری هایشان نزد محمـد امین می رفتنـد؛ زیرا او در قضاوت، عدالت را رعایت می کرد.(۱)

هنگـامی که قبیله های عرب بر سـر قراردادن حجرالاسود در جایگاه خود، با هم درگیر شدنـد، تنها راه خروج از جنگ و خون ریزی را پناه بردن به امین قریش؛ یعنی محمـد صـلی الله علیه و آله یافتنـد. در حالی که هیچ یک دیگری را نمی پذیرفت، همه

به حکم او راضی و خوش حال شدند. ایشان پارچه ای خواست و با دست

۱- حسن حراجلی، المصطفی عن سیره المصطفی صلی الله علیه و آله تلخیص الصحیح، بیروت، المرکز الاسلامی للدراسات، چ ۱، ج ۱، ص ۱۰۴.

خود، سنگ را در میان آن نهاد. سپس هر قبیله، گوشه ای از پارچه را گرفت و سنگ را تا جایگاه خود برد تا آنکه در نهایت، امین قریش آن را برداشت و در جایگاه خود جای داد.(۱)

خدیجه، دختر خویلد، از بازرگانان قریش و ثروتمندترین زن در میان آنان بود. روزی ابوطالب، عموی پیامبر، او را فرا خواند و گفت:

خدیجه دنبال مرد امینی می گردد که زمام تجارت او را بر عهده بگیرد و به نمایندگی از او در کاروان بازرگانی قریش شرکت کند و مال التجاره او را در شام به فروش برساند. ای محمد! خود را به وی معرفی کن.

بلندی روح محمد صلی الله علیه و آله مانع از آن بود که چنین پیشنهادی را نزد خدیجه مطرح کند. وقتی خدیجه از موضوع آگاه شد، بی درنگ کسی را نزد ایشان فرستاد و گفت:

چیزی که مرا شیفته تو کرده است، همان راست گویی، امانت داری و اخلاق پسندیده تو است و من حاضرم دو برابر آنچه به دیگران می دادم، به تو بدهم و دو غلام خود را همراه تو بفرستم.(۲)

پارسایی و کرامت محمد صلی الله علیه و آله چنان جذبه ای در وجود خدیجه ایجاد کرد که با وجود خواستگاران ثروتمند از اشراف قریش، محمد را برگزید و به او گفت:

عموزاده! من بر اثر خویشی که میان من و تو برقرار است و آن عظمت و عزتی که میان قوم خودداری و امانت و حسن خلق و راست گویی که از تو مشهود است، می خواهم با تو ازدواج کنم.(۳)

۱- حسن حراجلی، المصطفی عن سیره المصطفی صلی الله علیه و آله تلخیص الصحیح، بیروت، المرکز الاسلامی للدراسات، چ ۱، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲- جعفر سبحانی، تاریخ پیامبر اسلام، قم، الهادی، ۱۳۷۷، چ ۱۰، ص ۷۷.

۳- ابن هشام، سیره ابن هشام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، مؤسسه التاریخ العربی،ج۱،ص۲۰۴.

کرامت پیامبر سبب می شد که در جریان تبلیغ دین، حتی دشمن ترین و کینه توزترین افراد را مورد لطف و محبت خود قرار دهد و از در رحمت با آنها وارد شود. در همان روزهای آغازین تبلیغ آشکار دین، عشیره و بستگان خود را میهمان کرد و آنان را به دین اسلام فراخواند. آن حضرت اول آنها را تکریم کرد. آن گاه پس از صرف غذا، به آنان فرمود:

هیچ کس از مردم برای خویشان ونزدیکان خود چیزی بهتر از آنچه من برای شما آورده ام، نیاورده است. من برای شما خیر دنیا و آخرت را آورده ام.(۱)

دشمنان پیامبر هرگز نتوانستند به او تهمت زنند؛ زیرا آن حضرت نزد خاص و عام به برترین امتیازات و ارزش های انسانی شهرت داشت. «صفحات تاریخ اسلام را ورق می زنیم، می بینیم که قریش با آن عداوت و کینه توزی فوق العاده ای که داشتند و می خواستند به هر قیمتی شده، نظام نوبنیاد اسلام را فرو ریزند و از شخصیت و مقامِ آورنده آن بکاهند، نتوانستند از این حربه استفاده کنند. با خود فکر کردند، چه بگویند؟ آیا او را به خیانت مالی متهم کنند، در حالی که هم اکنون ثروت گروهی از خود آنها در خانه او است و چهل سال زندگی شرافت مندانه، او را امین جلوه داده است. حتی مشرکان تا ده سال پس از دعوت آشکار، دارایی های ارزشمند خود را به امانت نزد او می نهادند. چگونه می توانستند او را به شهوت رانی متهم کنند، در حالی که او زندگی خود را با زنی که از خود او بزرگ تر بود، آغاز کرد و تا او زنده بود، با فرد دیگر ازدواج نکرد.

بزرگی پیامبر به اندازه ای بود که وقتی پستی و حقارت انسان ها را می دید، آزرده خاطر می شد و نمی خواست رخدادهایی از این دست را ببیند. قماربازی در بازار مکه مشغول قمار بود و از بدی بخت، شتر و خانه مسکونی خود را

۱- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، تهران، سروش، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۳ .

باخت. کار به جایی رسید که دستاورد ده سال زندگی خود را نیز از دست داد. محمد صلی الله علیه و آله با شنیدن این خبر چنان آزرده خاطر شد که آن روز نتوانست در شهر مکه بماند. پس به کوه های اطراف پناه برد و پس از پاسی از شب به خانه بازگشت».(۱)

۳. عزت پیامبر در دعوت

۳. عزت پیامبر در دعوت

جریان تبلیغ دین اسلام، با حوادث تلخ و شیرین زیادی همراه بوده است. در این میان، رسول خدا صلی الله علیه و آله همواره عزت و اعتماد به نفس در پرتو توکل به خداوند را رعایت می کرد. شاید در طول تاریخ، هیچ انسانی چنین عزت مند و مقتدر سخن نگفته باشد. هنگامی که بزرگان و اشراف قریش پیام سرشار از تطمیع و تهدید خود را به وسیله ابوطالب به آگاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رساندند، او در پاسخ، جمله ای فرمود که یکی از سطرهای برجسته تاریخ زندگی اش به شمار می رود:

عمو جان! به خدا سوگند، هرگاه آفتاب را در دست راست من و ماه را در دست چپ من قرار دهند (یعنی سلطنت تمام جهان را در اختیار من بگذارند) که از تبلیغ آیین و تعقیب هدف خود دست بردارم، هرگز برنمی دارم و هدف خود را تعقیب می کنم تا بر مشکلات پیروز آیم و به مقصد نهایی برسم یا در راه هدف جان بسپارم.(۲)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در مقابل چهار پیشنهاد وسوسه انگیز قریش به آنان گفت:

من از شما چیزی نمی خواهم. به جای این چهار پیشنهاد، یک سخن از من بپذیرید تا در پرتو آن بر عرب حکومت کنید و غیر عرب را پیرو خود گردانید.

۱- تاریخ پیامبر اسلام، صص ۱۴۰ _ ۱۴۲.

۲- سیره ابن هشام، ج ۱، صص ۲۶۵ و ۲۶۶.

تنها سخن من این است که به یکتایی پروردگار اعتراف کنید.(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه تنها در برابر آزار بی وقفه قریش و شکنجه آنان، صبور بود، بلکه از این نظر الگویی کامل برای یاران و اصحاب خود به شمار می رفت. قریش از هیچ گونه آزار، تمسخر و تهدید شخص پیامبر فروگذار نکرد. ستیزه گری ابوجهل با حضرت، در قالب ناسزاگویی های پی درپی، تهدیدهای همیشگی و تصمیم های نافرجام برای قتل پیامبر در تاریخ مشهور است. تنها ابوجهل به این کارها دست نمی زد، بلکه آزار و آسیبی که از سوی عموی پیامبر، ابولهب و همسر او، امّ جمیل به ایشان رسید، بی سابقه است. آنها حتی از ریختن زباله بر سر و صورت او دریغ نمی کردند. حتی روزی بچه دان گوسفندی را بر سرش زدند.(۲)

با همه اینها، پایداری پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله سبب شد تا اصحاب و یاران ایشان، جلوه هایی از شکوه و بزرگی را در آغاز مسیر اسلام از خود نشان دهند. ریشه همه این افتخارها را باید در عزت خواهی پیامبر جست وجو کرد. بی شک، اصحاب پیامبر نیز مانند خود او اگر دست از دین می کشیدند، از لذت های رنگارنگ دنیا بهره مند می شدند. فداکاری مثال زدنی بلال حبشی، فردی از دیاری دیگر که جرقه عزت مندی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، وجود او را شعله ور کرد و از مرزهای غلامی و بردگی به عظمت وشکوه توحیدی رسانید، ستودنی است. این شعله، سراسر وجود یاسر و سمیه را نیز فراگرفت وآنها را تا ابد در نور الهی فانی ساخت و به جاودانگی رسانید. آن دو در آغاز اسلام، عاشقانه به استقبال نیزه

۱- تاریخ طبری، ج ۲، صص ۶۶ و ۶۷؛ سیره ابن هشام، ج ۱، صص ۲۹۵ و ۲۹۶.

۲- سیره ابن هشام، ج ۱، صص ۲۹۸ و ۲۹۹.

کینه و انتقام ابوجهل شتافتند و شهد گوارای شهادت را نوشیدند. وضع رقت بار این زن و مرد، حتی پیامبر را نیز دگرگون کرد. روزی پیامبر با دیدن آنها، با چشمانی اشک آلود فرمود: «ای خاندان یاسر! شکیبایی پیشه کنید که جایگاه شما بهشت است.»(۱) سلسله فداکاری های اصحاب و ایثارشان، در پرتو یک تعامل پرسود توجیه می شود: معامله دنیا با آخرت و پستی با عزت.

جوهر حرکت رسول خدا صلی الله علیه و آله، سرشار از شکوه و عزت بود. هر چند وضعیت خارجی در دوره های گوناگون تاریخی، نوعی شکست یا ضعف را نشان می داد، ولی آنچه اهمیت داشت، عظمت و اقتدار باطنی مسلمانان بود. در جنگ خندق (احزاب) دشمنان اسلام با یکدیگر متحد شده بودند. ابوسفیان، فرمانده لشکر کفر نیز با اطمینان از پیروزی خود، نامه ای تهدیدآمیز برای پیامبر نوشت و او را به شکستی خفت بار تهدید کرد. پیامبر در پاسخ چنین فرمود:

از محمد، رسول خدا به ابوسفیان فرزند حرب...

مدتی است که به خود بالیده و تصور کرده ای که می توانی چراغ فروزان اسلام را خاموش سازی، ولی این را بدان، تو زبون تر از آنی که به این کار موفق گردی، به همین زودی شکست خورده برمی گردی و من در آینده، بت های بزرگ قریش را در برابر تو خواهم شکست.(۲)

۱- علی بن محمد بن الاثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ه_ . ق، ج ۲، ص ۴۵.
۲- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۳۴.

فصل دوم: گونه شناسی حرمت و کرامت در سیره نبوی

اشاره

فصل دوم: گونه شناسی حرمت و کرامت در سیره نبوی

هنگامی که به رفتارهای پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله با دیگران توجه کنیم، درمی یابیم که ایشان با گروه ها و افراد گوناگونی ارتباط داشته است. در همه این ارتباط ها، دو گونه برخورد به چشم می خورد. برخورد بر اساس موضوع و هدف ارتباط که با توجه به متفاوت بودن موضوع و هدف، گوناگون بوده است و دیگری، برخورد بر اساس حرمت و ارزش انسانی که در این نوع برخورد، پیامبر حتی با دشمنان خود نیز این اصل را رعایت می کرد. اگر به رفتار خود بنگریم، می بینیم که گاهی در ارتباط های خود با دیگران، با افراط و تفریط، از مسیر تعادل خارج می شویم. برای مثال، در ارتباط با دشمن، تمام ارزش های انسانی را زیر پا می گذاریم و در رویارویی با دوست یا فرزند، با افراط در حرمت گزاری و ارزش دهی، دچار آسیب های ارتباطاتی جبران ناپذیر می شویم. ازسوی دیگر، گاهی چنان بر طبل ارزش های انسانی می کوبیم که گویی هر انسانی فارغ از جایگاهش نیز بسیار ارزشمند است حتی اگر از نظر خدا و ارزش های دینی، بی مقدار باشد. این برداشت نیز که امروزه با نام انسان دوستی مطرح می شود، در سیره نبوی مردود است. سیره رفتاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این درس را به ما می آموزد که در ارتباط خود با قشرهای گوناگون جامعه چگونه رفتار کنیم. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در ارتباط با آنان، به حرمت و کرامت آنان اهمیت می داد.

۱. حرمت وکرامت انسانی

اشاره

۱. حرمت و کرامت انسانی

برخی موارد حرمت گزاردن بر دیگران، نه برای این است که آنها مرد یا زن هستند، فرزند یا همکارند یا نسبت های دیگری دارند، بلکه تنها برای این است که آنها انسان هستند و از این نظر در مقایسه با دیگر موجودات، جایگاه والاتری دارند. پس باید به این جایگاه توجه شود. اکنون به ترتیب، سیره رفتاری پیامبر را در رعایت کرامت انسانی گروه های متفاوت اجتماعی بررسی می کنیم.

الف) حرمت قشرهای ضعیف

الف) حرمت قشرهای ضعیف

از میان قشرهای ضعیف، سه گروه بردگان، خادمان و مستمندان در نگاه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ارزش ویژه ای داشتند. انس بن مالک، غلام پیامبر می گوید:

من ده سال به پیامبر خدمت کردم و حال آنکه در این ده سال بر من چهره درهم نکشید؛ (یعنی مرا در هیچ کاری ملامت نکرد.)(۱)

او در ترسیم محبت پیامبر و حرمت گزاری آن حضرت به غلامان خود می گوید:

هیچ دستی را به نرمی دست پیامبر ندیدم. او هرگز به من نگفت چرا چنین کردی و چرا چنین نکردی.(۲)

در زمان جاهلیت و حتی پس از آن، زدن بردگان و غلامان مرسوم بود، ولی پیامبر هرگز خادم خود را نزد.(۳) هم نشینی با خادمان و غذاخوردن با آنها همواره امری ناپسند بود، ولی پیامبر در زمانی که غرور و نخوت، جامعه جاهلی را فراگرفته بود، این سنت ناپسند را شکست و به پاس داشت حرمت انسانی،

۱- محمد بن سعد ابن سعد، الطبقات الکبری، تهران، نشر نو، ۱۳۶۹، ج ۸، ص ۸۲ .

۲- احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، بیروت، دارالنشر، ۱۳۹۸ه_ . ق، ج ۱، ص ۴۶۴.

۳- الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۲۷۶.

خادمان را در حلقه خود وارد ساخت. آن حضرت همواره می فرمود:

اِذَا اَتَی أَحَدَکُمْ خادِمُه بِطَعَامِهِ قَدْ کَفَاهُ عِلاجَهُ ودُخانَهَ فَلْیَجْلِسْهُ مَعَهُ.

هرگاه خادمتان غذایی برایتان بیاورد که خود تهیه کرده و دودش را خورده است، باید او را هم نشین خود سازید.(۱)

آن حضرت، یکی از نشانه های فروتنی را غذاخوردن با خادم می دانست و می فرمود: «الأَکْلُ مَعَ الْخادِمِ مِن التَّواضُعِ؛ غذا خوردن با خدمت کار، نشانه فروتنی است».(۲)

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نسبت به بردگان نیز فوق العاده مهربان بود. با آنها هم غذا می شد. کار را بر آنها تحمیل نمی کرد. آنها را بنده خطاب نمی کرد، بلکه فتی یا فتاه (جوان مرد ـ جوان زن) می نامید. در اسلام، بردگان اجازه دارند همه گونه پست های مهم اجتماعی را عهده دار شوند تا آنجا که می توانند مقام مهم قضاوت را بر عهده گیرند. در دوران پیامبر نیز پست های برجسته ای، از فرماندهی لشکر گرفته تا پست های حساس دیگر، به بردگان آزاد شده سپرده می شد. بسیاری از یاران بزرگ آن حضرت نیز مانند سلمان، بلال، یاسر و قنبر از بردگان یا بردگان آزاد شده بودند. همچنین پیامبر با یکی از کنیزان آزاد شده قبیله بنی المصطلق ازدواج کرد.

در فرهنگ کنونی جامعه ما، فقیر، فردی نیازمند است که گاهی مردم به او بی توجهی می کنند، ولی در فرهنگ اسلامی، فقیر و نیازمند حرمت دارد. او انسان است و هر انسان که مقام انسانیت خود را لکه دار نکرده باشد، شایسته احترام است. شیوه برخورد پیامبر با فقیران نشان دهنده این نکته است که نیازمندی و

۱- علی بن حسام الدین متقی، کنزالعمال،بیروت،مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ه_ . ق،ج۹،ص۷۲،ح۲۵۰۱.

۲- الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۴۸۴.

حتی درخواست، از مقام انسانیت نمی کاهد. بنابراین، باید به جایگاه انسانی فقیر توجه شود. پیامبر در آداب رویارویی با فقیر می فرماید:

اِذَا سَئَلَ السّائِلُ فَلا تَقْطَعُوا عَلَیْهِ مَسْأَلَتَهُ حَتَّی یَفْرُغَ مِنْها ثُمَّ رُدُّوا عَلَیْهِ بِوِقارٍ وَ لِینٍ اِمَّا بَذْلٍ یَسیرٍ اَوْ رَدٍّ جَمِیلٍ.(۱)

هنگامی که حاجت مندی از شما چیزی بخواهد، گفتار او را قطع نکنید تا تمام مقصود خویش را شرح دهد. سپس با وقار و ادب و ملایمت به او پاسخ بگویید یا چیزی که در قدرت دارید، در اختیارش بگذارید یا به صورت شایسته ای او را باز گردانید.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله می فرمود: «لا تَرُدُّوا السَّائِلَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرهٍ؛ سائل را رد نکنید هر چند به پاره خرمایی باشد.»(۲) در گفتاری دیگر از پیامبر، اوج عزت خواهی، حرمت گزاری و ارزش گذاری به چشم می خورد: «لِسائلٍ حَقٌّ وَ اِنْ جاءَ عَلَی فَرَسٍ؛ درخواست کننده حقی دارد هرچند سوار بر اسب بیاید.»(۳) این حدیث به ما می گوید که وضع ظاهری فرد نباید سبب شود تا فقیری را به دروغ گویی متهم کنید، بلکه باید او را در ظاهر تصدیق کنید و تحقیرش نکنید. پیامبر می فرماید: «لاتُطْعِمُوا الْمَسَاکِینَ مِمَّا لاتَأْکُلُونَ؛ از آن چیزی که خودتان نمی خورید، به مستمندان نخورانید».(۴)

ب) حرمت همه مردم

ب) حرمت همه مردم

از نظر پیامبراکرم صلی الله علیه و آله، انسان در میان موجودات ارزش ویژه ای دارد. این ارزش همان گونه که از سوی خداوند پاسداری شده است، خود انسان ها نیز باید مراقب آن باشند. اگر حرمت انسان به میزانی است که فرشتگان بر او سجده

۱- علی بن فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ه_ . ق،ج۱و۲،ص۳۷۵.

۲- کنز العمال، ج ۶، ص۳۸۵، ح ۱۶۱۷۶.

۳- سلیمان ابوداوود، سنن ابی داود، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۹ ه_ . ق، ج ۱، ص ۳۷۵.

۴- کنز العمال، ج۱، ص ۳۹۹، ح ۱۶۲۴۷.

می کننـد، پس گوهری دارد که بایـد مراقب آن باشد. رسول اکرم صـلی الله علیه و آله می فرماید: «لَیْسَ شَیْ ءٌ خَیرا مِنْ أَلْفٍ مِثْلِهِ اِلاّ الْاِنسانُ؛ هیـچ چیز جز انسان از هزار مثل خود بهتر نیست.»(۱) گویی در میان موجودات، هر موجودی به انضـمام مثلش ارزشـی بیشتر از یک فرد دارد. چنین نیست که یک موجود معادل دو موجود از جنس خود ارزش داشته باشد، ولی هر انسانی این ظرفیت و اسـتعداد را دارد که به اندازه هزار فرد از جنس خود، ارزش و احترام داشـته باشد. به همین سبب بود که حضرت ابراهیم علیه السلام به تنهایی یک امت به شمار می آمد: «إِنَّ إِبْراهیمَ کانَ أُمَّهً قانِتًا لِلّهِ حَنیفًا وَ لَمْ یَکُنْ مِنَ الْمُشْرِکینَ؛ ابراهیم به تنهایی امتی بود مطیع فرمان خدا؛ خالی از هرگونه انحراف، و از مشرکان نبود». (نحل: ۱۲۰)

اگر انسان چنین ظرفیتی داشـته باشد، پس ارزش وحرمت ویژه ای دارد. آن گاه تحقیر و خوار کردن چنین موجودی، نه تنها او را بی ارزش نمی کنـد، بلکه سـبب خواری خود فرد خواهـد شـد. پیامبر اعظم صـلی الله علیه و آله می فرمایـد: «أَذَلُّ النّاسِ مَنْ أَهانَ النّاسَ؛ خوارترین مردم کسی است که آنان را خوار کند».(۲)

آیـا می توان نور خورشـید یـا ارزش گوهر را انکار کرد وآن را نادیـده انگاشت؟ سـیره عملی پیامبر همواره بر این معنا دلالت داشت که نباید انسان را دست کم گرفت و او را زبون پنداشت. آن حضـرت، مردم را از سـرزنش یکدیگر، عیب جویی از هم و پی گیری لغزش های یکدیگر، نهی می کرد.(۳)

پیامبر هرگز اجازه نمی داد انسان ها حتی به خاطر شخصیت او، خود را زبون

۱- ابوالقاسم احمد طبرانی، المعجم الکبیر، قاهره _ مکتبه ابن تیمیه، ج ۶، ص ۲۳۸، ح ۶۰۹۵ .

۲- ابوجعفربن بابویه قمی، معانی الاخبار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ه_ . ق، ص ۱۹۶، ح ۱.

۳- سید محمدحسین طباطبایی، سنن النبی، تهران، رابطه الثقافه و العلاقات الاسلامیه، ۱۴۱۸ه_ . ق، ص ۱۰۴.

کنند. هیچ گاه روا نمی داشت هنگامی که سوار بود، افرادی در رکاب او پیاده راه بروند. ایشان می فرمود: «شما به فلان مکان بروید و من هم می آیم و در آنجا به هم می رسیم. حرکت کردن پیاده در کنار سواره سبب غرور سواره و ذلت پیاده می شود.»(۱) مردم هرچند به یکدیگر نیازمندند، ولی نباید نیازمندی خود را نشان دهند، بلکه با عزت نفس نیز می توان نیاز خود را اظهار کرد. آن حضرت می فرماید: «اُطْلُبُوا الْحَوائِجَ بِعِزَّهِ الْأَنْفُسِ فَاِنَّ الاُمُورَ تَجْرِی بِالْمَقادِیرِ؛ در جست وجوی نیازمندی ها، عزت نفس داشته باشید؛ زیرا جریان کارها با تقدیر و اندازه است».(۲)

از نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله، جنگ با دشمن، وسیله ای برای رسیدن به هدف ها است، ولی تنها وسیله نیست، بلکه یک وسیله و آن هم آخرین آن است. آن حضرت اگر می توانست دیگران را به صلح دعوت کند، هرگز به جنگ و قهر راضی نمی شد. صلح حدیبیه، مثال عملی خوبی برای این مورد است.(۳) در طول زندگی پربرکت پیامبر، عهدنامه ها و پیمان های گوناگون بسته شد که هدف همه آنها، هدایت انسان ها به راه درست، با صلح و صفا و پرهیز از جنگ بود.

ج) حرمت زن

ج) حرمت زن

در زمان جاهلیت، زن حرمت و منزلتی در برابر مرد نداشت. در چنین فضای ظالمانه ای که زن اسیر مرد و در خدمت لذت طلبی او بود و وجود دختر و تولد او مایه ننگ بود، سخن گفتن از ارزش زن بیانگر اوج عظمت خواهی و عزت طلبی اسلام درباره مقام و جایگاه زن است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره در پی از میان بردن فرهنگ جاهلی و جای گزین کردن آن با فرهنگ مترقی اسلام

۱- ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۱۲۳.

۲- کنز العمال، ج ۶، ص ۵۱۸، ح ۱۶۸۰۵.

۳- نجاح طائی، السیره النبویه، بیروت، دارالهدی لاحیاء التراث، ۱۴۲۴ ه_ . ق، ج ۲، ص ۴۰.

بود. در این راستا، آن حضرت در سیره رفتاری خود، به زنان ارزش می داد و با آنان با احترام برخورد می کرد. هنگامی که به پیامبر خبر دادند خدا به او دختری داده است، به صورت یارانش نگاه کرد. دید آثار ناخشنودی در چهره آنان نمایان است. پس فرمود:

این چه حالتی است در شما می بینم؟ خداوند گلی به من داده است. آن را می بویم و اگر غم روزی او را می خورید، روزی اش با خداست.(۱)

در حدیثی دیگر از پیامبر می خوانیم: «نِعْمَ الْوَلَدُ الْبَناتُ مُلْطِفاتٌ، مُجَهِّزاتٌ، مُؤنِساتٌ مُبارَكاتٌ مُغَلِّیاتٌ؛ چه فرزند خوبی است دختر. هم پرمحبت است، هم کمک کار، هم مونس است و هم مایه برکت.»(۲) همچنین فرمود: «خَیرُكُمْ خَیْرُكُمْ لِنسائِهِ وَ لِبَناتِهِ؛ بهترین شما کسی است که نسبت به زنان و دخترانش نیکوتر باشد.»(۳) یا «ما اَكْرَمَ النِّساءَ اِلاّ كَریمٌ وَ لاَ اَهانَهُنَّ اِلاّ لَئیمٌ؛ زنان را گرامی نمی دارد جز شخص کریم وآنها را خوار نمی کند جز لئیم».(۴)

در برخی موارد، فضیلت در تقدم داشتن زن بر مرد است. پیامبر می فرماید:

کسی که به بازار می رود و تحفه ای برای خانواده خود می خرد، هنگامی که می خواهد تحفه را تقسیم کند، نخست باید به دختر و بعد به پسران بدهد؛ زیرا هر کس دخترش را شاد کند، چنان است که گویی کسی از فرزندان اسماعیل علیه السلام را آزاد کرده باشد.(۵)

اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از هیچ کوششی برای بالابردن جایگاه زن و تغییر فرهنگ مردمحور به عدالت محور فروگذار نمی کرد، نه تنها به سبب واکنش

۱- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۳ ه_ . ق، ج ۱۵، ص ۴۲۴.

۲- محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۳ ه_ . ق، ج ۱۵، ص ۱۰۰.

۳- شعب الایمان، ج ۶، ص ۴۱۵، ح ۱۷۲۰.

۴- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۷۱، ح ۴۴۹۴۳.

۵- مکارم الاخلاق، ص۵۴.

در برابر جاهلیت و ستم تاریخی به زن ها بود، بلکه نشان می دهد زن در آموزه های اسلامی جایگاه و ارزش والایی دارد. بد نیست بدانیم اولین نماز جماعت در اسلام در کنار کعبه با حضور حضرت خدیجه علیهاالسلام خوانده شد.(۱) در آن روزگار، مهم ترین حرکت اجتماعی و تبلیغی، برپایی نماز آشکار، آن هم به جماعت بود. نخستین شهید اسلام نیز زن بود.

یکی دیگر از مظاهر ارزشمندی زن در سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، دفاع آن حضرت از حقوق وپاسخ گویی منطقی به انتظارهای اوبود. بی شک، دفاع از حقوق افراد، نشانه به رسمیت شناختن حقوق آنان است. در جامعه جاهلی آن زمان، زدن زنان را کاری پسندیده می پنداشتند، گویا این حقی بود که مرد می توانست به صلاحدید خود درباره همسرش اعمال کند. پیامبر، این حق را مردود اعلام کرد تا جایی که وقتی عثمان، رقیه را زد، پیامبر حضرت علی علیه السلام را فرستاد تا او را بیاورد. حتی به او گفت: «اگر کسی در برابر تو مقاومت کرد، با زور شمشیر رقیه را نجات بده».(۲)

همچنین مرد حق داشت به راحتی زن خود را طلاق دهد و هر زمان که می خواست، می توانست به او رجوع کند. زنی نزد یکی از همسران پیامبر رفت و از شوهرش شکایت کرد که او پیوسته وی را طلاق می دهد و سپس رجوع می کند. وقتی این شکایت به گوش پیامبر رسید، آیه طلاق نازل و حدود آن معین شد:

اَلطَّلاقُ مَرَّتانِ فَإِمْساکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْریحٌ بِإِحْسانٍ ... فَإِنْ طَلَّقَها فَلا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتّی تَنْکِحَ زَوْجًا غَیْرَهُ. (بقره: ۲۲۹ و ۲۳۰)

۱- السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۲۴.

طلاق (طلاقی که رجوع و بازگشت دارد)، دو مرتبه است. در هر مرتبه، بایـد به طور شایسـته همسـر خود را نگاه داری کنـد... اگر پس از دو طلاق و رجوع، بـار دیگر او را طلاق داد، از آن پس، زن بر او حلال نخواهـد بود؛ مگر اینکه همسـر دیگری انتخاب کند.

فروش زن، ارزش او را در حد کالا و ابزار کاهش داده بود. در آن زمان، مردان می توانستند با پرداخت مهریه سنگین، زنان را تصاحب کننـد. پیـامبر این رسم غلـط را باطـل اعلام کرد و ربـط دادن مهریه را در جریان ازدواج به مقام و منزلت زن مردود دانست. برای نمونه، هنگامی که بسیاری از درخواست کننـدگان ازدواج با حضـرت فاطمه علیهاالسـلام، مانند عبدالرحمان بن عوف و عثمان، مهریه های بسیار سنگینی را پیشنهاد کردند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خشمگین شد و با اشاره به اینکه معیـار دیـانت، عفت و ارزش های الهی است، به ازدواج آن حضـرت با علی علیه السـلام که از نظر مالی ضـعیف بود، رضایت داد.

برخی زنان مسـلمان گمان می کردند که چون زن هسـتند نمی توانند در جهاد شرکت کنند و از این ثواب بهره مند شوند. این مـاجرا سـبب شـد که ام سـلمه دو بـار نزد پیـامبر برود و نسـبت به این موضوع اعتراض کنـد. مرتبه نخست گفت: همه افتخارها نصیب مردان شده است و زنان بیچاره سهمی از این افتخارها ندارند؟ پیامبر فرمود:

زنان هم افتخارهای فراوانی دارنـد. هنگامی که زن باردار می شود، در تمام مـدت حاملگی، ثواب روزه دار و شب زنده دار و مجاهـد در راه خـدا را به دست می آورد. هنگامی که وضع حمل می کنـد، آن قـدر خـدا به او پاداش می دهـد که هیچ کس عظمت آن را نمی دانـد. هنگـامی که فرزنـدش را شـیر می دهـد، در برابر هر مکیـدنی، خداونـد پاداش آزاد کردن برده ای از فرزندان اسماعیل را به او می دهد. هنگامی که دوران شیرخوارگی کودک تمام شد، یکی از فرشتگان

بزرگوار خداوند، بر پهلوی او می زند و می گوید: برنامه اعمال خود را از نوآغاز کن؛ چون خداوند همه گناهان تو را بخشید.(۱)

بار دیگر هنگامی که ام سلمه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: در قرآن از جهاد و هجرت وفداکاری مردان، فراوان بحث شده است. آیا زنان هم در این دو قسمت سهمی دارند؟ این آیه نازل شد: «فَاسْتَجابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنّی لا أُضیعُ عَمَلَ عامِلٍ مِنْکُمْ مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثی؛ خداوند درخواست آنها را پذیرفت. او فرمود: من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد». (آل عمران: ۱۹۵)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ارتباط فردی و اجتماعی، برای زن جایگاه و ارزشی والا در نظر می گرفت. آن حضرت در رویارویی با زنان، همچون مردان به آنها سلام می کرد و پاسخ سلام آنها را می داد.(۲) مشارکت دادن زنان در جریان های اجتماعی از دیگر مظاهر ارزش گذاری برای آنهاست. حضور زن در تعیین سرنوشت اجتماعی خود و دخالت او در تصمیم گیری و شکل دهی به حرکت های اجتماعی، نشان دهنده جایگاه او در اثرگذاری بر مسیر جامعه و تعیین سرنوشت است. در زمان پیامبر، این موضوع در قالب بیعت و پیمان گیری و امروزه در قالب رأی گیری و انتخابات مطرح می شود. برای نمونه، در جریان بیعت رضوان، نه تنها مردان، بلکه زنان نیز به آن حضرت قول دادند که در حد توان، ایشان را یاری کنند. پس از انجام بیعت مردان، پیامبر به علی علیه السلام دستور داد پارچه ای را پهن کند تا زنان با مسح آن، بیعت خویش را اعلام کنند.(۳)

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۵.

۲- سنن النبی، ص ۱۱۹؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۶.

۳- سید محمدحسین طباطبایی، المنتقی من کتاب سنن النبی، تهران، رابطه الثقافه و العلاقات الاسلامیه، ۱۴۱۸ه_ . ق، ص ۱۱۹.

جریان بیعت در مواقع دیگر از جمله در زمان فتح مکه نیز تکرار شد. در فتح مکه وقتی مردم گروه گروه برای بیعت می آمدند، زن ها نیز آمدند. پیامبر با زنان نیز بیعت کرد که تا پیش ازاین سابقه نداشت. خداوند می فرماید:

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا جاءَکَ الْمُؤْمِناتُ یُبایِعْنَکَ عَلی أَنْ لا یُشْرِکْنَ بِاللَّهِ شَیْئًا وَ لا یَسْرِقْنَ وَ لا یَزْنینَ وَ لا یَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَّ وَ لا یَأْتینَ بِبُهْتانٍ یَفْتَرینَهُ بَیْنَ أَیْدیهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لا یَعْصینَکَ فی مَعْرُوفٍ فَبایِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحیمٌ. (ممتحنه: ۱۲)

ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افترایی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته ای، با فرمان تو مخالفت نکنند، با آنها بیعت کن و برای آنها از درگاه خداوندآمرزش بطلب؛ که خداوند آمرزنده مهربان است.(۱)

به طور کلی، در نگاه اسلام امکان رشد و ترقی به شکل یکسان برای مرد وزن فراهم شده است. هرچند مسیر و مصداق ها متفاوت است، ولی اگر هر کس متناسب با مسیر تعیین شده حرکت کند، در نهایت از رحمت و ثواب خداوند بهره مند خواهد شد: «لیسَ لِلِانسانِ اِلّا ما سَعَی؛ برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست». (نجم: ۳۹)

هنگامی که اسماء بنت عمیس با شوهر خود جعفر بن ابی طالب از حبشه بازگشت، نزد همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و گفت: آیا درباره ما (زنان) هم چیزی از قرآن هست؟ گفتند: نه. اسماء نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و گفت: ای رسول خدا! زن ها محروم و بازنده اند! فرمود: چرا؟ گفت: چون از آنها مانند

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص۴۵.

مردها به خوبی یاد نمی شود. پس خداوند بزرگ این آیه را فرستاد:

إِنَّ الْمُسْلِمينَ وَ الْمُسْلِماتِ وَ الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْقانِتينَ وَ الْقانِتاتِ وَ الصّادِقينَ وَ الصّادِقاتِ وَ الصّابِرينَ وَ الصّابِراتِ وَ الْخاشِعينَ وَ الْخاشِعاتِ وَ الْمُتَصَدِّقينَ وَ الْمُتَصَدِّقاتِ وَ الصّائِمينَ وَ الصّائِماتِ وَ الْحافِظينَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحافِظاتِ وَ الذّاكِرينَ اللّهَ كَثيرًا وَ الذّاكِراتِ أَعَدَّاللّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرا عَظيمًا. (احزاب: ۳۵)

به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا وزنان مطیع فرمان خدا، مردان راست گو و زنان راست گو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر وشکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاک دامن و زنان پاک دامن، و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه آنان پاداش عظیمی فراهم ساخته است.(۱)

بیهقی از اسماء دختر یزید انصاری نقل می کند که نزد پیامبر آمد که در جمع اصحاب نشسته بود و گفت: پدر و مادرم به فدایت! من به نمایندگی از سوی زن ها نزد شما آمده ام. می دانم که هیچ زنی در شرق و غرب دنیا نیست که سخن مرا بشنود مگر اینکه با من هم رأی خواهد بود. خداوند، تو را به حق، سوی مردان و زنان فرستاد و ما هم به تو و خدایی که تو را فرستاده است، ایمان آوردیم. ما طایفه زنان، محدود و محصور و اساس خانه های شما هستیم و خواهش های شما را برمی آوریم و فرزندان شما را حمل می کنیم، ولی شما مردها بر ما برتری هایی دارید. مثلاً نماز جمعه وجماعت می خوانید، به عیادت بیماران می روید، تشییع جنازه می کنید و پی درپی به زیارت حج می روید و بالاتر

۱- علی بن جمعه حویزی، نور الثقلین، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۰، ج ۴، ص ۲۷۷.

از همه اینها، جهاد در راه خداست. هرگاه مردی از شما برای حج یا عمره یا جهاد از خانه بیرون می رود، ما اموال اورا حفظ می کنیم و پارچه های لباس هایتان را می بافیم وفرزندانتان را تربیت می کنیم. پس ای رسول خدا! آیا در اجر و ثواب شریک شما نیستیم؟ پیامبر رو به اصحاب خود کرد و فرمود: «آیا تا به حال شنیده اید که زنی در پرسش از امور دین خود به این خوبی سخن بگوید؟» گفتند: ای رسول خدا! گمان نمی کردیم که زنی تا بدین پایه برسد. سپس پیامبر رو به اسماء کرد و فرمود: «ای زن! برگرد و به زنانی که تو را به نمایندگی فرستاده اند، اعلام کن که نیکوشوهرداری هر یک از شما زنان و جلب رضایت مردش و پیروی کردن از نظر موافق او در کاری، با همه این اعمال که برای مردان نام بردی، برابری می کند.» اسماء در حالی که از شادی، تهلیل (لا اله الاّ اللّه) و تکبیر (اللّه الکبر) می گفت، بازگشت.(۱) در سیره پیامبر، آموزش و فراگیری دانش مختصّ مردان نبود، بلکه زنان نیز به تناسب روحیات و توانایی های خود می توانستند به فراگیری دانش بپردازند.

زنی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا! مردها از سخنان شما استفاده می کنند. روزی هم برای ما تعیین کن تا نزد شما بیاییم و از آنچه خداوند به شما می آموزد به ما نیز بیاموزی. پیامبر فرمود: فلان روز در فلان جا گرد آیید. در روز موعود، زنان جمع شدند و پیامبر به جمع آنان رفت و آموزه های الهی را به آنان آموزش داد.(۲)

۱- عبدالرحمان بن ابی بکر، سیوطی، الدرالمنثور، قم، مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ه_ . ق، ج ۴، ص ۲۷۷.
۲- احمد بن علی بن حجر عسقلانی، مختصر الترغیب و الترهیب، دمشق، المکتبه الغزالی، مؤسسه مناهل العرفان، ۱۴۰۱ ه_ . ق، ج ۳، صص ۷۶، ح ۶ .

د) حرمت دشمن

اشاره

د) حرمت دشمن

هنگامی که آتش جنگ برافروخته و هیجان شیطانی انسان ها برانگیخته می شود، دیگر هیچ مانعی برای ضربه زدن به طرف مقابل وجود ندارد. به ویژه زمانی که یک طرف، خود را غالب ببیند، هر اقدامی را علیه طرف مقابل جایز می داند.

راز برخورد اخلاقی و انسانی پیامبر با دشمن در این نکته نهفته است که نگاه پیامبر به دشمن فقط یک نگاه دشمنانه نیست، بلکه در پس آن، نگاه مصلحانه و تربیتی نهفته است. پیامبر در پی کینه توزی و انتقام جویی نبود، بلکه در پی اصلاح و تربیت بود. بنابراین، حتی به دشمن خود نیز از سر مهربانی می نگریست.

یک _ سوء استفاده نکردن از ضعف دشمن

یک _ سوء استفاده نکردن از ضعف دشمن

پیامبر هنگام ورود به مکه فرمود: «لاتَثْرِیبَ عَلَیْکُمْ الْیَوْمَ؛ امروز هیچ سرزنشی بر شما نیست.» این در حالی بود که قریش و مشرکان، بدترین دشمنی ها را با پیامبر انجام داده و در جنگ های گوناگون، بسیاری از یاران و عزیزان پیامبر را شهید کرده بودند. وقتی پیامبر بر آنها چیره شد، برخلاف دیگر رهبران سیاسی، در اندیشه انتقام گیری نبود، بلکه همه را بخشید و درخواست برخی از یاران خود را برای انتقام گیری رد کرد و در پاسخ آنها گفت: «امروز روز رحمت و گذشت است.»(۱) پیامبر پس از پیروزی و فتح مکه، حتی انتقام عموی خود، حمزه را از قاتلش نگرفت و او را رها کرد.(۲)

رسم عرب و یهود این بود که با فریب و حیله گری در پی رسیدن به هدف

۱- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۳۷.

۲- اسماعیل بن کثیر، السیره النبویه، ج ۳، ص۳۶.

خود بودنـد. این عادت بد در میان مشـرکان نیز رواج یافته بود. پس از اسـلام، پیامبر، مردم را ازقتل دیگران بازداشت و فرمود: «الایمانُ، قَیِّدُ الفَتْک؛ ایمان، مهارکننده خیانت است». (۱)

مسـلمانان هرگز مجاز نبودنـد در مقابل دشـمن به هرکاری دست بزننـد. آنها نمی توانسـتند خانه ها، باغ ها و چاه های آب را ویران کنند. مسـلمانان حق نداشـتند با زنان و کودکان وارد جنگ شوند. پیامبر آنان را از کشتن زنان وکودکان باز می داشت. رسول خدا صـلی الله علیه و آله حتی راضـی نمی شد منابع حیاتی دشـمن از میان برود. هنگامی که مسـلمانان در جنگ بدر بر آب مسلط شدند، با وجود اینکه قریش ابتدا آب را بر مسلمانان بستند، آن حضرت، قریش را از آب محروم نکرد.

دو ـ حرمت اسیر

دو ـ حرمت اسیر

در گذشـته رسم بر این بود که اسـیران بی ارزش را از میان می بردند، ولی در فرهنگ اسلامی، اسیر، انسان است و باید محترم شمرده شود، هر چند از هدایت شدن او ناامید باشـیم. حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله همواره می فرمود: «به اسیران جنگی مهربانی کنید و با آنها خوش رفتار باشـید.» (۲) برای نمونه، اسـیرانی که در جنگ بـدر به اسارت مسـلمانان درآمدند، در خانه هـای انصـار نگه داری می شدنـد. گویی آنان در میهمانی به سـر می بردنـد، نه اسارت. دل سوزی نسبت به اسـیران و رعایت اصول انسانی در برخورد با آنها در دسـتور کار پیامبر قرار داشت. در جنگ ذات السلاسل، هنگامی که اسیران را در زنجیر می آوردند، پیامبر به علی علیه السلام فرمود:

۱- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۶۵ .

۲- سیدهاشم رسولی محلاتی، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، ۱۳۷۲، چ ۱، ج ۵، ص۳۵۸.

«بندها و زنجیرها را از آنها دور کن. من نمی توانم آنها را در بند ببینم، هرچند مشرک هستند».(۱)

سه _ پای بندی به عهد و پیمان با دشمن

سه _ پای بندی به عهد و پیمان با دشمن

بر اساس یکی از بندهای صلح حدیبیه، مسلمانان باید کسانی را که از میان قریش به آنان پناهنده می شدند، بازمی گرداندند. در این میان، ابابصیر توانسته بود خود را از زندان قریش نجات دهد و به مدینه پناهنده شود، ولی پیامبر چون آن را خلاف پیمان دید، او را با مهربانی بازگرداند، هر چند پذیرفتن این موضوع برای مسلمانان بسیار سنگین بود.(۲)

چهار _ رعایت حق دشمن

چهار _ رعایت حق دشمن

پیامبر در پی برپاسازی یک تمدن بر اساس اخلاق اسلامی؛ یعنی تمدن اسلامی بود. او قلب و احساس دشمن را نیز با بزرگواری به سوی خویش جذب می کرد. آن حضرت، در هجرت از مکه به مدینه، علی علیه السلام را مأمور کرد تا امانت ها را به صاحبانش بازگرداند.(۳) چنین نبود که به بهانه دشمنی آنان، اموالشان را نزد خود نگه دارد، بلکه با رعایت انصاف درباره دشمن حتی دشمنی را نیز از بین می برد.

در جریان جنگ خیبر، یکی از بردگان که گوسفندان ارباب یهودی خود را می چراند، کنجکاو شد و خود را به پیامبر رسانید و از آن حضرت پرسید: مردم را به چه چیزی دعوت می کنی؟ فرمود: «تو را به اسلام فرا می خوانم و نیز به اینکه گواهی دهی خدایی جز الله نیست و من رسول خدایم و نیز شهادت به اینکه جز خدا را نمی پرستی.» وی

۱- شجره طوبی، ج ۲، ص۲۹۷.

۲- سیره النبویه، ج ۲، صص ۳۵ و ۳۶.

۳- سیره النبویه، ج ۱، ص ۳۰۹.

پرسید: اگر به چنین چیزی گواهی دادم و ایمان آوردم، چه فایده ای برای من خواهد داشت؟ فرمود: «اگر با همین عقیده بمیری، به بهشت می روی.» آن گاه چوپان اسلام آورد و گفت: این گوسفندها نزد من امانت است. حضرت فرمود: «گوسفندان را از اردوی ما بیرون فرست و مشتی ریگ به سوی آنها پرتاب کن که خداوند این امانت را برای تو ادا خواهد کرد.» او نیز این کار را کرد و گله گوسفندان به قلعه یهودیان بر گشت.(۱)

پنج _ فایده رسانی به دشمن

پنج _ فایده رسانی به دشمن

زنی به نام اسماء در سفر عمره القضا نزد پیامبر بود. مادر و جدّه او به سراغش آمدند و از او کمک خواستند. از آنجا که آن دو نفر مشرک و بت پرست بودند، اسماء به ایشان کمک نکرد و گفت: باید پیامبر اجازه دهد؛ زیرا شما پیرو آیین من نیستید. سپس نزد پیامبر آمد و اجازه خواست. آن گاه این آیه نازل شد:

لَیْسَ عَلَیْکَ هُداهُمْ وَ لکِنَّ اللّهَ یَهْدی مَنْ یَشاءُ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَلأَنْفُسِکُمْ وَ ما تُنْفِقُونَ إِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ اللّهِ وَ ما تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ یُوَفَّ إِلَیْکُمْ وَ أَنْتُمْ لا تُظْلَمُونَ. (بقره:۲۷۳)(۲)

هدایت آنها (به طور اجبار) بر تو نیست. (بنابراین،) ترک انفاق به غیر مسلمانان، برای اجبار به اسلام، صحیح نیست، (ولی خداوند) هر که را بخواهد (و شایسته بداند،) هدایت می کند و آنچه را از خوبی ها و اموال انفاق می کنید، برای خودتان است، (ولی) جز برای رضایت خدا انفاق نکنید و آنچه از خوبی ها انفاق می کنید، (پاداش آن) به طور کامل به شما داده می شود و بر شما ستم نخواهد شد.

شش _ هدایت دشمن

شش _ هدایت دشمن

۱- شهاب الدین احمد نویری، نهایه الارب، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲- مجمع البیان، ذیل آیه فوق.

پیامبر همواره پیش از آنکه به جنگ دشـمنان برود، آنها را به اسلام و تسلیم در برابر خدا فرا می خواند؛ زیرا هدف اساسی آن حضرت، اصلاح و هدایت بود و اگر می توانست با صلح و آرامش به این هدف دست یابد، هرگز جنگ نمی کرد. در اندیشه ایشـان، دشـمنان نیز گروهی از انسـان هـای خطاکـار و منحرف بودنـد که بـا وجود کینه توزی ها و ضـربه هایی که وارد کرده بودند، اگر به هدایت تن می دادند، محترم بودند. آنها اگر در ابتدا اسلام می آوردند، هیچ جنگی رخ نمی داد. اگر در هنگام جنگ تسلیم می شدند، جنگ متوقف می شد و آن گاه مسلمانان با آنان، برادرانه زندگی می کردند.

در جنگ بنی قینقاع پیش از آنکه پیامبر با یهودیان به جنگ بپردازد، آنان را در بازارشان جمع کرد و فرمود:

ای گروه یهود! از خدا بترسـید تا آنچه بر سر قریش آمد، بر سر شما نیاید. اسلام آورید تا در امان باشید. شما می دانید که من نبی مرسل هستم و این را در کتاب های خود یافته اید و پیمان الهی بر شما است!

در جنگ خیبر نیز هنگامی که پیامبر، هدایت سپاه را به دست با کفایت علی علیه السلام سپرد، چنین فرمود:

آهسـته حرکت کن تـا به آنـان نزدیـک شوی. سـپس آنـان را به اسـلام دعوت کن و به حقوقی که خـدا برایشان واجب کرده است، خبر ده. به خـدا سوگنـد، اگر یـک نفر به دست تو هـدایت شـد و اسـلام آورد، برای تو بهتر از آن است که همه شتران سرخ مو از آن تو باشد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ بنی المصطلق به یکی از یارانش فرمود: «با صدای بلند فریاد بزن و اعلام کن: بگویید «لا اله الا الله» تا جان و مالتان در امان باشد».

در بسـیاری از موارد، وقتی پیـامبر آمـاده جنگ و جهاد می شـد و به این قصـد هم حرکت می کرد، چون به موقعیت جهاد می رسید، وقتی بحث صلح پیش

می آمد، با وجود برتری بر دشمن، صلح را بر جنگ ترجیح می داد. نمونه آن، غزوه ابواء و عشیره است.(۱) این کار سبب می شد با رفع کینه و خشونت، دشمن نسبت به معامله مصلحانه با مسلمانان، ذهنیت مثبت پیدا کند.

۲. حرمت و کرامت رتبه های سِنی

اشاره

۲. حرمت و کرامت رتبه های سِنی

در میان قشرهای گوناگون جامعه، مردم در جایگاه ها و رتبه های گوناگون قرار گرفته اند و هر یک به تناسب جایگاه خود شأن و منزلتی دارند. گاهی یک فرد، افزون بر دارا بودن ارزش های انسانی که ارزشی عام و مشترک است، به دلیل جایگاهش با ارزش است. در اسلام، سن از عوامل تعیین کننده جایگاه اجتماعی است. به همین سبب، کودک، جوان و بزرگ سال سه دسته از گروه های جامعه هستند که هر کدام جایگاه ویژه ای دارند.

الف) حرمت کودک ونوجوان

اشاره

الف) حرمت کودک ونوجوان

در سیره پیامبر، کودکان و نوجوانان از توجه و عنایت ویژه ای برخوردار بودند این امر نشان دهنده کرامتی است که باید برای آنها قائل بود. در این زمینه، برخی از شیوه های رفتاری پیامبر را برمی شماریم:

یک _ سلام کردن به کودکان

یک _ سلام کردن به کودکان

پیامبر همیشه به کودکان سلام می کرد. انس می گوید: ما در حال بازی بودیم که پیامبر از کنار ما گذشت و گفت: «السلام علیکم یا صبیان؛ سلام بچه ها».(۲)

دو _ مقدم داشتن کودک و نوجوان بر بزرگ سالان

دو _ مقدم داشتن کودک و نوجوان بر بزرگ سالان

چنین نیست که همواره بزرگ سالان بر کودکان و نوجوانان مقدم باشند. سهل بن ساعدی می گوید: «برای رسول خدا صلی

الله علیه و آله نوشیدنی آوردند، حضرت از نوشید.

۱- سیره ابن هشام، ج ۲، صص ۲۴۱ و ۲۴۸.

۲- احمد بن محمد بن حنبل، مسند، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۳ هـ . ق، ج ۳، ص۱۸۳.

در سمت راست او نوجوانی نشسته بود و در سمت چپ او ریش سفیدانی. پیامبر به نوجوان فرمود: اگر به من اجازه می دهی این نوشیدنی را به آنان بدهم؟ نوجوان گفت: من سهم خودم از تو را به هیچ کس نمی دهم. پیامبر نیز نوشیدنی را در اختیار او قرار داد».(۱)

سه _ عیادت از کودکان بیمار

سه _ عیادت از کودکان بیمار

انس بن مالک می گوید: «نوجوانی یهودی که به پیامبر خدمت می کرد، بیمار شد. پیامبر در حالی که نوجوان در احتضار بود، به عیادت او رفت و بر بالین اونشست و فرمود: اسلام بیاور. نوجوان به پدرش که بر بالین او بود، نگاه کرد. پدر گفت: اباالقاسم را اطاعت کن. او نیز اسلام آورد و جان داد. پیامبر در حالی که از خانه خارج می شد، فرمود: خدا را سپاس که او را به وسیله من از آتش نجات داد».(۲)

چهار _ با احترام صدا کردن

چهار _ با احترام صدا کردن

پیامبر درباره زمینه سازی برای مخاطب قرارگرفتن کودکان فرمود: «بَادِرُوا اَوْلادَكُم بِالْكُنى قَبْلَ اَنْ تُغلبَ عَلَيْهِمْ الاَلْقابُ؛ پیش از اینکه دیگران به فرزندان شما لقب های زشت بدهند، به آنها کنیه بدهید».(۳)

پنج _ شرکت در بازی کودکان

پنج _ شرکت در بازی کودکان

مهم ترین سرگرمی کودکان، بازی است. شرکت کردن در بازی های آنها، نوعی احترام گزاردن به آنهاست. پیامبر همواره با فرزندان خویش و حتی گاهی با کودکان اصحاب بازی می کرد. جابر می گوید: «نزد پیامبر رفتم، در حالی که

۱- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۷ه_ . ق، ج ۳، ص ۱۳۶.

۲- مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۲۲۷.

۳- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۱۹.

حسن و حسین علیهماالسلام را بر پشت خود سوار کرده بود و چهار دست و پا راه می رفت می گفت: شتر شما چه شتر خوبی است و شما چه سواران خوبی هستید».(۱)

شش _ اهمیت دادن به کودکان

شش _ اهمیت دادن به کودکان

رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه از سفر باز می گشت، چنانچه به بچه ها برمی خورد، در مقابل آنان می ایستاد و دستور می داد هر یک از اصحاب، یکی از بچه ها را بر مرکب سوار کند. خود آن حضرت نیز کودکی را روی مرکبش می نشاند و سپس وارد شهر می شد.(۲)

ابن عباس نقل می کند: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سوار بر مرکب از راهی می گذشت. مرا که کودک بودم، دید. به اطرافیان فرمود: این غلام (بچه) را هم ردیف من سوار کنید. وقتی سوار شدم، پیامبر در حالی که دست خود را به پشت من گذاشته بود، فرمود: «یا غلام خف الله یکفیک؛ پسرکم از خدا بترس. تو را کافی است».(۳)

توجه و حساسیت پیامبر نسبت به کودکان، مایه شگفتی مردم بود. عبد الله بن سنان از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است: «پیامبر نماز ظهر را با مردم به جماعت برگزار کرد و دو رکعت آخر را به سرعت به پایان رساند. پس از نماز، مردم گفتند: ای رسول خدا! آیا در نماز اتفاقی افتاد؟ حضرت گفت: مگر چه شده است؟ گفتند: دو رکعت آخر را با سرعت خواندید. فرمود: مگر صدای

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۵.

۲- محمدبن محمد غزالی، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالقلم، ج ۲، ص ۱۳۷.

۳- مسعود بن عیسی ورام، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر مجموعه ورّام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۸۶.

شیون و گریه کودک را نشنیدید؟»(۱)

در خبر دیگری آمده است: «پیامبر مردم را به نماز دعوت کرد و امام حسن علیه السلام، کودک خردسال دخترش فاطمه علیهاالسلام نیز با آن حضرت بود. پیامبر کودک را کنار خود نشاند و به نماز ایستاد. در میان نماز، یکی از سجده ها را خیلی طول داد. راوی حدیث می گوید: من سر از سجده برداشتم. دیدم حسن از جای خود برخاسته و روی دوش پیامبر نشسته است. وقتی نماز تمام شد، نمازگزاران گفتند: ای رسول خدا! چنین سجده ای از شما ندیده بودیم. گمان کردیم وحی به شما رسیده است. فرمود: وحی نرسیده بود، فرزندم حسن در حال سجده بر دوشم سوار شد. نخواستم شتاب کنم و کودک را بر زمین گذارم. آن قدر صبر کردم تا خود از شانه ام پایین آمد».(۲)

پیامبر در برخورد با همه کودکان این رفتار را رعایت می کرد و تنها با فرزندان خود مهربان نبود. از رفتار پیامبر با کودکان می توان به این نکته ها پی برد:

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله با در نظر گرفتن سن و دوران رشد کودکان با آنان رفتار می کرد. ایشان می دانست که توجه به همین ویژگی ها و انتظارهای کودک، رمز تربیت او در بزرگ سالی است.

۲. حرمت واحترام به کودک باید با ویژگی های سنی او متناسب باشد.

۳. مهم ترین نوع حرمت گزاری به کودکان، توجه به آنها در قالب های گوناگون از جمله همراهی کردن با آنها و خواسته هایشان است.

۱- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۳ هـ . ق، ج ۶، ص ۴۸.
۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۹۴.

ب) حرمت جوان

اشاره

ب) حرمت جوان

دوره جوانی یکی از دوره های بسیار تعیین کننده برای فرد و جامعه است. اگر انسان بتواند مرحله جوانی را که مرحله شکوفایی و رشد است، با موفقیت پشت سر بگذارد، در حوزه فردی و گستره اجتماع، توانایی های بسیاری به دست خواهد آورد. چرخ های جامعه به واسطه نیروی جوانی می چرخد. این نیرو و قدرت جوان است که در همه فعالیت های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی، ورزشی و آموزشی، تعیین کننده است.

پیامبر، همواره جوانی را یک فرصت و ظرفیت مناسب برای رشد می دانست. آن حضرت، به ارزش های جوان و ظرفیت او در سازندگی اعتماد داشت. ایشان می فرماید: «شما را به نیکی با جوانان سفارش می کنم؛ زیرا نرم ترین دل ها را دارند. به راستی که خداوند، مرا بشارت دهنده و هشداردهنده برانگیخت. جوانان با من پیمان بستند و پیران، با من به مخالفت برخاستند.» آن گاه این آیه را خواند: «و عمر آنان به درازا کشید، و دل هایشان سخت گردید».(۱)

یکی از ایرادهای قریش به پیامبر این بود که جوانان را گمراه و فاسد می کند.(۲) اکنون به ارزش های جوانان از نگاه پیامبر اشاره می کنیم:

یک _ بهار سازندگی

یک _ بهار سازندگی

جوانی، بهار عمر انسان است که فرد در آن دوره شکوفا می شود. ظرفیت هایی که به سازندگی می انجامد، در جوانی به دست می آید. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «ما بَعَثَ اللّهُ نَبِیًّا اِلاّ شَابًا؛ خداوند هیچ پیامبری را جز در جوانی، برنینگیخت.»(۳)

۱- زهیر مصطفی یازیجی، شباب حول الرسول، حلب، دارالقلم العربی بحلب، ۱۴۱۷ه_. ق، ص ۱.

۲- علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، بیروت، دارالسرور، ۱۴۱۱ ه_. ق، ج ۲، ص ۲۳۸.

۳- کنز العمال، ج ۱۱، ص ۴۷۵، ح ۳۲۲۳۳.

ایشان در حدیث دیگری می فرماید: «مَا بَعَثَ اللّه نَبِیّا اِلّا وَ هُوَ شَابٌّ، وَلا اُوتِیَ عِلْمٌ عَالِما إلّا وَ هُوَ شَابٌّ؛ خداوند، هیچ پیامبری را جز در جوانی، مبعوث نکرد و به هیچ دانشمندی جز در جوانی، دانش عطا نشد».(۱)

جوان برانگیخته شدن پیامبران نشان می دهد که جوانی، کارسازترین و مؤثرترین دوره عمر یک فرد است. امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف نیز به صورت یک جوان قیام می کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دراین باره می فرماید: «در آخر زمان، مردی از خاندانم که جوانی است زیباروی، با بینی کشیده، قیام می کند و زمین را پر از عدل می کند، همان گونه که پر از ستم شده است».(۲)

دو _ اعتماد به توان مندی جوان

اشاره

دو _ اعتماد به توان مندی جوان

جوان، توان مند و پرانرژی است. مشارکت جو و پیش رونده است. نقش آفرین و تحوّل زاست. آیا نقش جوانان را با توجه به چنین ویژگی هایی می توان نادیده گرفت؟ آیا سزاوار است حس مسئولیت شناسی جوان در راه رشد و تعالی جامعه به کار گرفته نشود؟

پیامبر از ابتدای بعثت تا آخرین فرصت های زندگی پر برکت خویش، جوانان را در نقش های مدیریتی شرکت می داد. حتی در بسیاری از موارد، آنها را بر پیران و دیگر اصحاب خود مقدم می داشت.

اول _ نخستین نماینده و آخرین فرمانده پیامبر

اول _ نخستین نماینده و آخرین فرمانده پیامبر

پیش از مهاجرت پیامبر اسلام به مدینه، روزی دو نفر از بزرگان مدینه با سختی نزد پیامبر آمدند. آنها پس از شنیدن سخنان کوتاه و جذاب پیامبر، اسلام آوردند. سپس از ایشان خواستند تا راهنمایی برای آموزش قرآن و دعوت به آیین اسلام

۱- الفردوس، ج ۴، ص ۸۲، ح ۶۲۵۴.

۲- یوسف بن یحیی مقدسی، عقد الدرر، بیروت، دارالکتب، ۱۴۱۸ه_ . ق، ص ۳۹.

با آنها به مـدینه روانه کنـد. پیامبر خـدا از میان همه مسـلمانان، مصـعب بن عمیر را که جوان بود، به نماینـدگی خود برگزیـد. اهالی مـدینه دعوت مصـعب را پذیرفتنـد و نخستین نماز جمعه در مدینه به امامت او برپا شد. جالب این است که جوانان مدینه به پیروی از او ایمان آوردند.(۱)

دوم ـ نخستین فرماندار مکه

دوم ـ نخستین فرماندار مکه

هنگامی که حضرت محمـد صـلی الله علیه و آله پس از فتح مکه، به جنگ حنین می رفت، باید فرمانداری شایسـته برای اداره اصـلی ترین مرکز اسلامی برمی گزید. پیامبر، جوانی بیست و یک ساله را برای این کار بزرگ انتخاب کرد که عتاب بن اسید نام داشت. آن گاه فرمود:

ای عتّاب! می دانی تو را بر چه کسانی گماشـتم؟ تو را بر مردمان (شـهر) خدا گماشتم و اگر برای آنان بهتر از تو سراغ داشتم، او را بر ایشان می گماشتم.(۲)

حتی پیامبر برای اینکه پاسخ اعتراض های بیهوده را بدهد، فرمود:

کسی در نافرمانی از او به کمی سنش استدلال نکند؛ زیرا مسن تر، شایسته تر نیست، بلکه شایسته تر، بزرگ تر است.

عتـاب تـا آخر عمر مبـارک پیامبر، فرمانـدار مکه باقی مانـد. این در حالی بود که بسـیاری از پیران و ریش سـفیدان در اطراف پیامبر بودند.(۳)

سوم ـ فرمانده نبرد با رومیان

سوم ـ فرمانده نبرد با رومیان

جنـگ بـا روم در آخرین روزهـای زنـدگی مبارک پیامبر رخ داد، آن حضـرت بایـد فرمانـده ای برای این جنگ برمی گزیـد. پیامبر که مصلحت اندیشی بی عیب بود، جوانی هجده ساله را بر تمام مسلمانان حاضر در آن جنگ، امیر کرد. او این

۱- علی بن محمد بن الاثیر، أسدالغابه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج۵، ص۱۷۶، رقم۴۹۳۶.

۲- علی بن محمد بن الاثیر، أسدالغابه، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۵۴۹، رقم ۳۵۳۸.

۳- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۱۲۳، ح ۲۵.

مأموریت را به اسامه بن زیـد واگـذار کرد و هنگامی که دیگران به ایشان اعتراض کردنـد، فرمود: «اسامه، از دوست داشـتنی ترین فرماندهان نزد من است. شما را به نیکی در حق او سفارش می کنم».(۱)

ج) حرمت بزرگ سالان و ریش سفیدان

ج) حرمت بزرگ سالان و ریش سفیدان

سالخوردگان نمی تواننـد بسیاری از کارها را انجام دهنـد، ولی ذخیره ای از انـدوخته های حاصل از فراز و نشیب روزگارند. پیامبر در یکی از روزهای جمعه در صفه (سکوی بزرگی که در کنار مسجد پیامبر قرار داشت) در میان گروهی نشسته بود. در این هنگام، گروهی از بـدریون؛ یعنی کسانی که در جنگ بـدر با پیامبر بودنـد، وارد شدند، در حالی که دیگران پیش از آنها اطراف پیامبر را پرکرده بودند و جایی باقی نمانده بود. با آمدن آنها کسـی از جایش تکان نخورد. پیامبر ناراحت شد و گفت: فلانی و فلانی برخیزید. ایشان چند نفر را از جا بلند کرد تا وارد شدگان بنشینند.(۲)

در روایت هـایی که از پیامبر درباره مقام ریش سـفیدان آمـده است، تعبیرهای عجیبی وجود دارد. در بعضـی از تعبیرها، ریش سفیـدان از نظر حرمت، در شـمار حامـل قرآن و پیشوای عادل قرار گرفته انـد، به گونه ای که هر کس این سه دسـته را حرمت بنهـد، گویی خـدا را گرامی داشـته و شـکوه و جلاـل خـدا را سـتوده است. پیامبر می فرمایـد: «اِنّ مِنْ تَعظیمِ جِلالِ اللّه عَزَّوجَلَّ کَرامهُ ذِی الشَّیْبَهِ، حَامِلِ الْقُرآنِ وَ الِامامِ

۱- الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۴۹.

۲- محمود بن عبـدالله آلوسـی، تفسیر روح المعـانی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ . ق، ج ۲۸، ص ۲۵؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۵۲.

الْعـادِلِ؛ احترام نهـادن به ریش سـفید و عالم به قرآن و پیشوای دادگر، به منزله بزرگ داشت جلال و شـکوه خداونـد عزّوجلّ است.»(۱) همچنین می فرماید: «مِنْ اِجلالِ اللّه اِجْلالُ ذِی الشَّیْبَهِ الْمُسْـلِمِ؛ احترام به مسلمان سالخورده به منزله احترام به خداوند عزّوجلّ است».(۲)

ایشـان در برخی روایت ها، تجلیل از بزرگ سالان را نوعی حرمت گزاری به خویش و هم تراز با آن معرفی می کنـد: «اِنَّ مِنْ اِجلالی تَوْقیرَ الشَّیْخِ مِنْ اُمَّتِی؛ احترام به سالخورده امت من، تجلیل و تکریم من است».(۳)

اهمیت احترام به ریش سـفیدان تا جایی است که بی توجهی به آن حتی اگر تحقیری هم در کار نباشد، سـبب خروج از جرگه اخلاقی و آدابی پیامبر است. حضـرت محمد صـلی الله علیه و آله می فرماید: «لَیْسَ مِنّا مَنْ لَمْ یُوَقِّرِ الْکَبیرَ؛ هر کس بزرگ تر را گرامی نـدارد، از ما نیست.»(۴) همچنین می فرمایـد: «خـدا سه کس را جز منـافق، حقیر و خوار نمی شـمارد: آن که مویش در اسلام سفید شده است، دانشمند و پیشوای دادگر».(۵)

۳. حرمت و کرامت جماعت

۳. حرمت و کرامت جماعت

در اسـلام همـان گـونه که فرد انسـانی، ارزش و جایگـاه والاـیی دارد، اجتمـاع و جمع مسـلمانان نیز حرمت و جایگـاه ویژه ای دارنـد. پیـداست که در کنـار حرمت فردی، جمع و گروه از احـترام بیشـتری برخوردار است. از این نظر، در اسـلام، ارتبـاط و تعامـل بـا گروه انسان ها جایگاه ویژه ای دارد. تلاش انسان و گروه نیز نزد خداونـد با ارزش تر است. پیامبر همواره مردم را به جماعت و حضور در

۱- کنز العمال، ح ۲۵۵۰۷.

۲- کنز العمال، ح ۶۰۱۳.

۳- کنز العمال، ح ۶۰۱۳.

۴- جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۴، ص ۷۶.

۵- المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۲۰۲، ح ۷۸۱۹.

جامعه تشویق می کرد. هویت جمعی از دید پیامبر، هویت وحدت آفرین است که سبب قدرت مندی جامعه می شود. بنابراین، جماعت، مایه رحمت و تفرقه، مایه عذاب است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «اَلجَماعَهُ رَحْمهٌ وَ الْفُرْقَهُ عَذابٌ؛ جماعت مایه رحمت و پراکندگی (تفرقه) موجب عذاب است».(۱)

خداوند که سرچشمه عزت و عظمت است، به جماعت و گروه مسلمانان توجه بیشتری دارد. هرنوع فردگرایی و تفرقه افکنی، به خروج انسان از حوزه الهی و گرفتار شدن در دست شیطان می انجامد. بنابراین، پیامبر می فرماید:

یَدُ اللّه مَع الْجَماعَهِ، فَاِذا اِشتدَّ الشّاذُّ مِنْهُم اِختَطَفَهُ الشّیطانُ کما یَخْتَطِفُ الذِئبُ الشّاهَ الشّاذّهَ مِن الغَنَمِ.(۲)

دست خدا با جماعت است. هرگاه فردی از جماعت جدا شود، شیطان او را می رباید، همچنان که گرگ، گوسفند جدا مانده از رمه را.

دوری کردن از جماعتی که بر حق باشند، فرد را از اسلام خارج می کند و او را به مرگ جاهلیت دچار می سازد. پیامبر، جماعت را این گونه تفسیر می کند: «گروهی که در مسیر حق قدم بردارند، اگر چه اندک؛ یعنی ده نفر باشند.»(۳) جدا شدن از چنین جماعتی، پی آمدهایی به همراه دارد. حضرت در سخنی دیگر درباره پی آمد آن می فرماید: «مَنْ فارق الْجَماعَهَ شِبْرا خَلَعَ اللّه رَبْقَهَ الاسلام مِن عُنُقِهِ؛ هر که یک وجب از جماعت دوری کند، خداوند طوق اسلام را از گردنش برمی دارد».(۴) و «مَنْ فارَقَ الجماعَهَ ماتَ مِیتهً جاهِلِیَّهً؛ هر که از جماعت دوری کند، به مرگ جاهلیت مرده است.»(۵) بنا بر حدیث

۱- کنز العمّال، ج ۷، ص ۵۵۸، ح ۲۰۲۴۲.

۲- کنز العمّال، ج ۷، ح ۱۰۳۲.

۳- معانی الاخبار، ج ۲، ص ۱۵۴.

۴- مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۸۰.

۵- مسند احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۱۳۳.

بالا، کسی که از جماعت دوری کند، نه تنها عزت خود را از دست می دهد، بلکه به فراموشی سپرده و همواره تحقیر می شود.

۴. حرمت و کرامت خویشان

اشاره

۴. حرمت و کرامت خویشان

بی شک، حق و حقوق نزدیکان و کسانی که با ما نسبت نزدیک تری دارند، به مراتب بیشتر از دیگران است. در یک تقسیم بندی آشکار، اطرافیان نسبی به پدر و مادر، همسر، فرزند و دیگر منسوبان رحمی؛ یعنی برادر و خواهر، خاله و دایی، عمه و عمو و... تقسیم می شوند. اکنون سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را در این باره بررسی می کنیم:

الف) حرمت پدر و مادر

الف) حرمت پدر و مادر

از نظر پیامبر، پدر و مادر جایگاه ویژه ای دارند و حرمت و احترام آنها باید رعایت شود، حتی اگر از نظر عقیدتی با انسان مخالف باشند. جایگاه ویژه والدین در نظام خلقت و رنجی که برای فرزندان خود تحمل می کنند، آنها را به رتبه ای از ارزش و حرمت می رساند که خشنودی و خشم آنها با خشنودی و خشم خداوند سبحان برابر می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «رِضَا الرَّبِ فِی رِضَا الوالِدَیْنِ وَ سَخَطُهُ فِی سَخَطِهِما؛ خشنودی پروردگار در خشنودی پدر و مادر و خشم او در خشم آنهاست».(۱)

پیامبر، گناهان را دو دسته کرده است: برخی از گناهان، کیفر زودرس دارند و کیفر برخی دیررس است. مجازات گناهان زودرس، در همین دنیا است و کیفر گناهان دیررس در قیامت خواهد بود. ناسپاسی در برابر پدر و مادر، از جمله

۱- کنز العمال، ج ۳، ص ۱۶۰، ح ۵۹۶۰.

گناهانی است که عقوبت آن در دنیا آغاز خواهد شد. پیامبر می فرماید: «اثنان یعجّلهما الله فی الدنیا البغی و عقوق الوالدین؛ خداوند، در کیفر دو چیز در این جهان شتاب می کند؛ تعدی (و تجاوز به حقوق دیگران) و ناسپاسی از پدر و مادر».(۱)

شتاب در مجازات، بیان گر بزرگی گناه و بزرگی گناه، نشان دهنده عظمت و حرمتی است که پای مال شده است. بی مهری به پدر و مادر، چنان گناه بزرگی است که حتی خشم خداوند بخشنده را برمی انگیزد. پیامبر می فرماید:

اِیّاکُمْ وَ عُقُوقَ الْوالِدَیْنِ فَاِنَّ رَیحَ الْجَنَّهِ تُوجَد مِنْ مَسیرَهِ اَلْفِ عامٍ وَ لا یَجِدُها عاقٌّ.(۲)

بترسید از اینکه عاقّ پدر و مادر و مغضوب آنها شوید؛ زیرا بوی بهشت از پانصد سال راه به مشام می رسد، ولی هرگز به کسانی که مورد خشم پدر و مادر هستند، نخواهد رسید.

در میان والدین، حرمت مادر بیش از حرمت پدر است؛ زیرا در زندگی بیشتر از پدر سختی می کشد. مهربانی، دل سوزی، محبت و شیفتگی مادر نسبت به فرزند، همواره معیار احساسات بوده است تا جایی که خداوند، محبت خود را نسبت به انسان، با محبت مادر نسبت به فرزند مقایسه می کند. در حدیثی از امام رضا علیه السلام می خوانیم: «مردی نزد پیامبر آمد و گفت: من جوان با نشاط و ورزیده ای هستم و جهاد را دوست دارم، ولی مادری دارم که از این موضوع ناراحت می شود. پیامبر فرمود: «برگرد و با مادر خویش باش. قسم به آن خدایی که مرا به حق مبعوث ساخته است، یک شب که مادر با تو مأنوس گردد، از یک سال جهاد در راه خدا بهتر است».(۳)

۱- کنز العمال، ج ۱، ص ۴۶۴، ح ۴۵۴۵۸.

۲- محمدمهدی نراقی، جامع السعادات، قم، اسماعیلیان، ج ۲، ص ۲۵۷.

۳- محمدمهدی نراقی، جامع السعادات، قم، اسماعیلیان، ج ۲، ص ۲۶۰.

سید قطب در تفسیر حدیثی به این مضمون می گوید:

مردی مشغول طواف بود و مادرش را بر دوش حمل می کرد و طواف می داد. در همان حال، پیامبر را دید. گفت: آیا حق مادرم را با این کار انجام دادم؟ فرمود: نه، حتی جبران یکی از ناله های او را به هنگام وضع حمل نمی کند.(۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

مردی نزد پیامبر آمد و گفت: یا رسول الله! من به چه کسی نیکی کنم؟ پیامبر فرمود: به مادرت. بار دیگر پرسید: سپس به چه کسی؟ پیامبر فرمود: به مادرت. بار دیگر پرسید: به چه کسی؟ پیامبر باز فرمود: به مادرت و سپس بار چهارم که پرسید: دیگر به چه کس؟ پیامبر فرمود: به پدرت».(۲) البته این به معنای کم ارزش بودن پدر نیست، بلکه مادر حرمت بیشتری دارد. پیامبر فرمود: «اُمَّکَ، اُمَّکَ، ثُمَّ اُمَّک، ثم اَباك ثم الَاَقْرَبَ فَالأَقْرَب؛ قبل از همه مادرت را، مادرت را، سپس مادرت را دریاب! بعد از او پدرت را، سپس نزدیکان را به ترتیب.»(۳) نمونه دیگر آنکه جوانی نزد پیامبر آمد تا برای شرکت در جهاد اجازه بگیرد: پیامبر به او فرمود: ألك وَالِدَهٌ؟ قال نعم. قال: فَاِنَّ الْجَنَّهَ تَحَتَ اَقْدامِها؛ آیا مادری داری؟ عرض کرد: آری، فرمود: در خدمت مادرت باش که بهشت زیر پای مادران است».(۴)

ب) حرمت فرزندان

ب) حرمت فرزندان

فرزندان، میوه های نورسی هستند که باید در پناه حمایت باغبان زندگی رشد کنند. جایگاه فرزندان در زندگی بسیار مهم و تعیین کننده است، تا جایی که انسجام یا از هم گسیختگی بسیاری از خانواده ها به سبب بود یا نبود فرزند است. از نظر پیامبر، فرزند، برکت و میوه زندگی است: «بَیتٌ لاصِبیانَ فیه لَا بَرَکَهَ فِیه؛

۱- سیدقطب، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۸ هـ . ق، ج ۵، ص ۳۱۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۷.

۳- محمدبن عیسی الترمذی، سنن ترمذی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ج ۳، ص ۲۰۶.

۴- جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۶۱.

خانه ای که بچه در آن نباشـد، برکت ندارد.»(۱) و «اِنَّ لِکُلِّ شَجَرَةٍ ثَمرةً وَ ثَمَرَةُ الْقَلبِ اَلْوَلَدُ؛ هر درختی، میوه ای دارد و میوه دل، فرزند است».(۲)

با این حال، افزون بر نیازهای جسمانی باید به نیازهای روحی آنان نیز توجه کنیم. بسیاری از کج روی ها و انحراف های فردی و اجتماعی که در سنین بزرگ سالی دامن گیر فرزندان ما می شود، به دلیل بی توجهی به نیازهای روحی و روانی آنها در دوران کودکی و نوجوانی است. فرزندان همان گونه که به آب و غذا نیاز دارند، خوراک روحی نیز می خواهند. محبت، تربیت، امنیت روحی و روانی و توجه ویژه به فرزندان، ضامن پرورش صحیح و سلامت روانی آنهاست. در این میان، پاس داشت حرمت فرزندان یکی از عناصر اساسی است؛ چون در تربیت ایشان نقش سازنده ای دارد. پیامبر همواره می فرمود: «اَکْرِمُوا اَوْلادَکُم؛ فرزندان خود را تکریم کنید».(۳)

در سیره نبوی، تکریم فرزند به شکل های گوناگون بیان شده است. گاهی تکریم به معنای رعایت حقوق فرزند است. پیامبر در این باره می فرماید: «حَقُّ الوَلِدِ عَلی الوالِد اَنْ یُحَسِّنَ اِسْمَهُ وَ یُحَسِّنَ مَوْضِعَهُ وَ یُحَسِّنَ أَدَبَهُ؛ حق فرزند بر پدر این است که نام نیک براو نهد، جایگاهش را نیکو سازد و نیکو تربیتش کند.»(۴) گاهی تکریم و احترام در قالب محبت ورزی و مهرورزی مطرح می شود، چنان که پیامبر هر روز صبح بر سر فرزندان و نوه های خویش دست محبت می کشید.(۵)

۱- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۴، ح ۴۴۴۲۵.

۲- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۷، ح ۴۵۴۱۵.

۳- تاریخ پیامبر اسلام، ج ۱، ص ۴۹۱.

۴- شعب الایمان، ج ۶، ص ۴۰۲، ح ۸۶۶۷.

۵- بحارالانوار، ج ۱۰۴، ص ۹۹.

ابن عباس می گوید:

نزد پیامبر بودم، در حالی که فرزندش، ابراهیم بر زانوی چپ او و حسین بن علی علیه السلام بر زانوی راست او قرار داشت. پیامبر گاه این و گاه آن را می بوسید که در این حال جبرئیل با وحی از سوی پروردگار نازل شد.(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

قَبِّلُوا اَوْلادَکُمْ فَاِنَّ لَکُمْ بِکُلِّ قُبْلَهٍ دَرَجَهً فِی الْجَنَّهِ، ما بَیْنَ کُلِّ دَرَجَهٍ خَمْسُ مِأَهِ عامٍ.(۲)

فرزندان خود را ببوسید که برای هر بوسه، درجه ای در بهشت به شما خواهند داد که فاصله هر درجه پانصد سال است.

یا «نَظَرُ الْوالِدِ اِلی وَلَدِهِ حُبّا لَهُ عِبادهٌ؛ نگاه محبت آمیز پدر به صورت فرزند، عبادت است.»(۳) یا «أَحِبُّوا اَلصِّبیانَ وَارْحِمُوهُمْ؛ فرزندان خود را دوست بدارید و بر آنها ترحم کنید».(۴)

نشانه های دیگر حرمت گزاری به فرزندان، تربیت صحیح آنهاست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «ما نَحَل والِدٌ ولدا نَحلاً افضل من اَدَبٍ حَسَن؛ هیچ پدری، هدیه ای بهتر از تربیت نیکو به فرزندش نداده است».(۵) تلاش و کوشش برای رشد و پرورش فرزند، نمونه برجسته ای از احترام به اوست: «اَکْرِمُوا اَوْلادَکُمْ وَ أَحْسِنُوا آدابَهُمْ؛ فرزندانتان را گرامی دارید و نیکو تربیتشان کنید.»(۶) روزی حسن و حسین علیهماالسلام به سوی پیامبر آمدند. پیامبر وقتی آنها را دید، به احترام آنها ایستاد. چون به کندی

۱- بحارالانوار، ج ۴۳،ص ۲۶۱.

۲- بحارالانوار، ج ۴۳،ص ۲۶۱.

۳- میرزا حسین نوری طبرسی، مستدرک الوسایل، بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ه_ . ق، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

۴- مکارم الاخلاق، ص ۲۳۰.

۵- مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۵، ح ۱۷۸۷۲.

۶- محمدبن یزید ابن ماجد، سنن ابن ماجه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ه_ . ق، ج ۲، ص ۱۲۱۱.

حرکت می کردند، پیامبر به استقبال آنها رفت وآنها را بر دوش خود سوار کرد و فرمود: «چه مرکب خوبی دارید و چه سواران خوبی هستید».(۱) «هرگاه فاطمه علیهاالسلام نزد پیامبر می آمد، پیامبر به احترام او می ایستاد و او را می بوسید و درجای خویش می نشاند».(۲)

رعایت عدالت میان فرزندان نشانه ارزش دادن به آنهاست. پیامبر می فرماید: «اِنَّ اللّهَ تَعالی یُحِّبُ اَنْ تَعْدِلُوا بَیْنَ اَوْلادَکُمْ حَتّی فِی الْقُبُلِ؛ خدای تعالی دوست دارد بین فرزندانتان حتی در بوسیدن نیز به عدالت رفتار کنید».(۳)

در روایت هایی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله سفارش شده است که با کودکان خود، کودکی و با آنها بازی کنید: «مَنْ کانَ عِندَه صَبیٌّ فَلْیَتَصَابَّ لَهُ؛ کسی که کودکی دارد، باید با او کودکی کند.»(۴) یا «مَنْ کانَ لَهُ وَلَدٌ صَبِیّا؛ کسی که فرزندی دارد باید با او کودکی کند».(۵)

کمک کردن به فرزند سبب ایجاد فرصت برای رشد و فضیلت بخشی به توانایی ها و استعدادهای اوست. پیامبر اسلام با توجه به روح لطیف کودک و نیز با توجه به موقعیت سنی او می فرمود: «خدا رحمت کند والدینی را که فرزندان خود را در کارهای نیک یاری می کنند.» شخصی از حضرت پرسید: ای رسول خدا! چگونه فرزندان خود را یاری کنیم؟ فرمود: «به اندازه قدرت و توانش از او بپذیرید و آنچه را ورای طاقت اوست، نادیده بگیرید و گذشت کنید».(۶)

روزی پیامبر اسلام برای اقامه نماز به مسجد رفت. امام حسین علیه السلام که در

۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۵.

۲- بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۷۱.

۳- کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۵، ح ۴۵۳۵۰.

۴- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

۵- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۳.

۶- وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۹.

آن هنگام کودک خردسالی بود، پهلوی آن حضرت ایستاده بود. وقتی حضرت تکبیر گفت، امام حسین علیه السلام نیز تلاش کرد تکرار کند، ولی نتوانست. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آنکه به او کمک کند، هفت مرتبه «اللّه اکبر» را تکرار کرد تا اینکه امام حسین علیه السلام هم سرانجام توانست تکبیر بگوید.(۱)

رعایت صداقت و راست گویی با کودک موجب رشد ارزش ها در وی می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دادن وعده دروغ به کودک نهی می فرمود. باید کودک را به حساب آورد و نباید گمان کرد که می توان او را فریب داد. مادر عبدالله بن عامر بن ربیعه می گوید: «روزی پیامبر به خانه ما آمد. فرزندم در آن لحظه برای بازی از خانه خارج شده بود. من گفتم: بیا تا چیزی به تو بدهم (اگر در خانه بمانی، چیزی به تو می دهم.) پیامبر فرمود: می خواهی به او چیزی بدهی؟ عرض کردم: نه. فرمود: بدان اگر چنین بکنی، به حساب تو یک دروغ نوشته می شود.»(۲) پیامبر می فرمود: «اِذَا وَعَدَ اَحَدُکُمْ صَبیَّه فَلْیُنْجِ؛ هرگاه یکی از شما به فرزند خویش وعده ای داد، به آن وفا کند».(۳)

توجه به فرزندان در قالب های گوناگون به ویژه توجه به نیاز روحی و روانی آنها، نشان دهنده احترام به آنهاست. تا جایی که اگر فردی به فرزندان خود توجه نکند و برای آنها ارزشی در نظر نگیرد، گویی از دین اسلام خارج شده و در مدار شیطان قرار گرفته است. «یکی از مردان انصار از دنیا رفت و کودکانی از او به یادگار ماند. او اموال خود را در آستانه مرگ در راه خدا صرف کرد، به گونه ای که هیچ مال دیگری از او به جا نماند. هنگامی که پیامبر از این ماجرا

۱- بحارالانوار، ج۴۳، ص ۳۰۷.

۲- الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۹.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

آگـاه شـد، فرمود: بـا آن مرد چه کردیـد؟ گفتنـد: او را دفن کردیم. فرمود: اگر من آگـاه شـده بودم اجازه نمی دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید؛ زیرا بچه های صغیر خود را رها کرده است تا گدایی کنند».(۱)

ج) حرمت دیگر خویشاوندان

ج) حرمت دیگر خویشاوندان

در قرآن نسبت به نزدیکان و وابستگان رحمی بسیار سفارش شـده است تا جایی که جایگاه رحم، بلافاصله پس از خداوند سبحـان آمـده است: «وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذی تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ؛ و از خـدایی که به (نام) او از همـدیگر درخواست می کنیـد، پروا کنید و زنهار از خویشاوندان مَبُرید.» (نساء :۱)

ارزش و جایگاه خویشاونـد به ارتباط آن با خداوند سـبحان باز می گردد. گویی پیوند خویشاوندی، ضامن پیوند با خداست و قطع آن سبب قطع ارتباط با خدا می شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

خویشاونـدی، رشـته ای از ناحیه خـدای رحمان است؛ هر کس صـله رحم کنـد، خداونـد نیز او را پیوند رساند و هر کس قطع رحم کند، خداوند نیز او را قطع خواهد کرد.(۲)

در حدیثی دیگر از پیامبر چنین نقل شده است:

خویشاونـدی، بر عرش آویخته، می گویـد: هر کس مرا پیونـد دهـد، خداونـد نیز او را پیونـد رسانـد و هر کس مرا قطع کنـد، خداوند نیز او را قطع خواهد کرد.(۳)

حرمت خویشاونـدان تا جایی است که پاداش برقراری ارتباط و مجازات قطع رابطه با آنان در همین دنیا به فرد خواهـد رسـید. پاداش و عذاب پیوند و قطع ارتباط با خویشان بسیار سریع است. پیامبر می فرماید:

۱- عباس قمی، سفینه البحار، قم، دارالاسوه، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۶۵۹.

۲- علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ه_ . ق، ج ۲، ص ۱۷۵.

۳- مسلم بن الصباح، صحیح مسلم، بیروت، عزالدین، ۱۴۰۷ ه_ . ق، ج ۸، ص ۷.

لَیْسَ شَی ءٌ أُطیعُ اللّه فِیه أَعْجَلُ ثَوابا مِنْ صِلَه الرَّحِمِ وَ لَیْسَ شَیءٌ أَعْجَلُ عِقابا مِنْ البَغْی وَ قَطیعَهِ الرَّحِمِ.(۱)

در میان اطاعت های الهی چیزی سریع تر از صله رحم به ثواب نمی رسد و در میان مجازات های الهی، چیزی سریع تر از ستم و قطع خویشاوندی به کیفر نمی رسد.

شتاب در پاداش و مجازات پیوند و قطع رابطه با خویشاوند، بیان گر اهمیت خویشان است. ارزش پیوند خویشاوندی تا جایی است که پیامبر می فرماید: «سِرْ سَنَهً صِلْ رَحِمَک؛ (حتی اگر شده) یک سال ره پیمایی برای پیوند با خویشاوندان می ارزد.»(۲) پیامبر به برکت خویشاوندی با خواهر رضاعی (هم شیر) خود، اسیران را در غزوه حنین آزاد کرد.(۳) همین موضوع سبب روی آوردن آنان به اسلام شد. همچنین گفته اند یکی از یاران پیامبر به نام ابوطلحه انصاری در مدینه نخلستان و باغی بسیار زیبا داشت. در آن باغ، چشمه آبی بود که هرگاه پیامبر به آن باغ می رفت، از آن آب می نوشید و وضو می ساخت. این باغ درآمد خوبی هم داشت. پس از نزول آیه «لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّی تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ؛ به مقام نیکی نمی رسید مگر با انفاق از آنچه دوست دارید.» (آل عمران: ۹۲)، ابوطلحه نزد پیامبر آمد و گفت: می دانی که محبوب ترین اموال من همین باغ است و من می خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم تا ذخیره ای برای رستاخیز من باشد. پیامبر فرمود: «آفرین بر تو، آفرین برتو، این ثروتی است که برای تو سودمند خواهد بود. من صلاح می دانم آن را به خویشاوندان نیازمند خود بدهی». ابوطلحه دستور پیامبر را اجرا و آن را میان

۱- کنز العمال، ج ۳، ص ۳۶۸، ح ۶۹۸۵.

۲- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۰۳، ح ۶۱.

۳- السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۴۸.

بستگان خود تقسیم کرد.(۱)

۵. حرمت و کرامت دینی

اشاره

۵. حرمت و کرامت دینی

انسـان بـه حکم اینکه آفریـده خداونـد است و در رتبه ای بالاـتر از دیگر موجـودات قرار می گیرد، سـزاوار احـترام است، ولی هنگـامی که انسـان رنـگ دینی بگیرد، ارزش و جایگاه برتری خواهـد داشت. در این هنگام، او از مقام یک انسان معمولی، به جایگاه و رتبه ای بالاتر صعود خواهد کرد.

الف) حرمت مسلمان

الف) حرمت مسلمان

فرد مسـلمان به سـبب اینکه اسلام آورده است، ارزش ویژه ای دارد. در سیره نبوی این ارزش و منزلت در قالب های گوناگون مطرح شده است. پیامبر در گفتاری، حقوق مسلمان را برمی شمارد و می فرماید:

حق مسـلمان بر مسـلمان شش چیز است: هرگاه با او دیدار کردی، بر وی سلام کن؛ هرگاه دعوت کرد، بپذیر؛ هرگاه مشورت خواست، برایش خیرخواهی کن؛ هرگـاه عطر زد و حمـد خـدا گفت، برایش عـافیت بخواه؛ هرگـاه بیمـار شـد، عیـادتش کن؛ هرگاه مرد، او را تشییع کن.(۲)

تلاـش برای رفع نیازهـای مسـلمانان، بیـانگر اولویت رتبه آنهـا در میان دیگر انسان هایی است که به صف اسـلام پیوسـته انـد. رسول اکرم صـلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ أَصْبَحَ لایَهْتَمُّ بِأُمورِ الْمُسْلِمین فَلَیْسَ بِمُسْلِمٍ؛ کسی که روز خود را آغاز کند و به امور مسلمانان

۱- مجمع البیان، ذیل آیه ۱۹۲ آل عمران، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴.

۲- صحیح مسلم، ج ۲۷، ص ۳.

اهتمام نورزد، مسلمان نیست.»(۱)

خدمت کردن به مسلمانان، نوعی افتخار به شمار می آید. کسی که برای سودرسانی به آنها گام بردارد، شایستگی های خویش را گسترش می دهد و خداوند به او توجه می کند. پیامبر می فرماید:

اَیُّما مُسْلِمٍ خَدَمَ قَوْما مِنَ الْمُسْلِمین اِلاّ اَعْطاهُ اللّهُ مِثْلَ عَدَدِهِمْ خُدّاما فِی الجَنَّه.(۲)

هر مسلمانی که گروهی از مسلمانان را خدمت کند، خداوند به تعداد آنان در بهشت به او خدمت کار می دهد.

از نشانه های دیگر ارزشمندی جایگاه مسلمانان، زشتی کوچک شمردن آنان و نادیده گرفتن حقوق ایشان است. پیامبر می فرماید: «وای بر کسی که کار مسلمانی را به تأخیر اندازد تا از حق او بکاهد».(۳) تحقیر مسلمان، حتی کوچک ترین آنها به دلیل جایگاه ارزشمند ایشان نهی شده است. پیامبر می فرماید:

لا تُحَقِّرَنَّ اَحَدا مِن الْمُسْلِمین فَاِنَّ صَغیرَهُمْ عِنْدَاللّه ِ کبیرٌ.(۴)

هیچ مسلمانی را خوار و حقیر مشمار؛ زیرا کوچک آنان هم نزد خداوند بزرگ است.

آزار دادن مسلمان و توهین به او، عقوبت های شدیدی دارد. تا جایی که فرد گناه کار از ثواب اعمال نیک محروم خواهدشد. پیامبر می فرماید:

هرکه از مرد یا زن مسلمانی غیبت کند، خداوند تعالی تا چهل شبانه روز، نه نمازش را می پذیرد و نه روزه اش را، مگر اینکه غیبت شونده او را ببخشد.(۵)

پیامبر به همه مسلمانان احترام می گذاشت و احترام به مسلمان را به همه

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲- کافی، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳- احمد بن عبدالله ابونعیم، حلیه الاولیاء، بیروت، دارالکتاب العربی،۱۴۰۷ه_ . ق،ج ۶۷، ص۱۴۳.

۴- تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۳۱.

۵- زین العابدین قوام، جامع الاخبار، نشر آداب، ح ۱۱۴۱.

گوشزد می کرد. گفته اند: «هنگامی که سلمان بر پیامبر وارد شد، آن حضرت بر بالشی تکیه زده بود. حضرت بالش را به سلمان داد و به او فرمود: ای سلمان! هیچ مسلمانی نیست که به دیدار برادر مسلمانش برود و میزبان برای احترام وی بالش گذارد، مگر اینکه خداوند او را (میزبان) را بیامرزد».(۱)

ب) حرمت مؤمن

ب) حرمت مؤمن

ایمان مرحله ای بالاتر از اسلام است. بنابراین جایگاه فرد مؤمن برتر از رتبه مسلمان است. مؤمن نزد خداوند جایگاه ویژه ای دارد، به گونه ای که پیامبر درباره جایگاه مؤمن نزد خداوند می فرماید: «لِیسَ شَیءٌ أَکْرَمُ عَلی اللّه ِ مِنَ الْمُؤْمِنِ؛ نزد خداوند چیزی گرامی تر از مؤمن نیست».(۲)

یک مؤمن چنان ارزشی دارد که می تواند معادل هزار نفر خیر و برکت داشته باشد؛ یعنی فایده و سودمندی مؤمن، بسیار گسترده تر از یک فرد انسانی است. حضرت محمد صلی الله علیه و آله درباره این قدر ومنزلت مؤمن می فرماید: «لانَعْلَمُ شَیْئا خَیْرا مِنْ اَلْفٍ مِثْلِهِ اِلاّ الرَّجُلَ المؤمن؛ هیچ چیز را سراغ نداریم که از هزار مثل خودش بهتر باشد جز مؤمن».(۳)

رسول گرامی اسلام در حدیثی، جایگاه مؤمن را نزد خداوند حتی برتر از فرشتگان می داند:

اِنَّ اللّه ـ جَلَّ ثَناؤُهُ یَقولُ؛ وَ عِزَّتی وَ جَلالی ما خَلَقْتُ مِنْ خَلْقی خَلقا أَحَبُّ اِلیَّ مِنَ عبدی المُؤْمِن.(۴)

۱- بحارالانوار، ج۱۶، ص ۲۳۵، ح ۳۵.

۲- فضل الله بن علی راوندی، النوادر، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷، ص ۲۰.

۳- کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۶۱، ح ۴۳۴۲۷.

۴- بحارالانوار، ج ۶۴، ص ۷۶.

خداوند می فرماید: به عزت و جلال خودم سوگند، آفریده ای نیافریدم که نزد من محبوب تر از بنده مؤمنم باشد.

ایشان در حدیثی دیگر می فرماید: «اَلْمُـؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً عِنْدَ اللّه ِ وَاَكرَمُ علیه مِنْ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ؛ مؤمن نزد خدا از فرشتگان مقرب او گرامی تر است.»(۱) پیامبر حتی در یک نسبت سنجی میان حرمت کعبه با حرمت مؤمن، حرمت مؤمن را بیشتر می داند: «المُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرمةً مِنَ الكَعْبَه؛ حرمت مؤمن از کعبه بیشتر است».(۲)

تجلیل مؤمن به منزله تجلیل از خداوند سبحان است. پیامبر، دیدارکنندگان مؤمن را همچون کسانی می داند که خدا را زیارت کرده اند و می فرماید:

هر که نه به قصد نیازخواهی، بلکه برای دیدن برادر مؤمن خود، به خانه او رود، از دیدارکنندگان خدا انگاشته شود و سزاوار است که خدا دیدارکننده خود را گرامی دارد.(۳)

حفظ آبروی مؤمن و پرهیز از آشکارکردن بدی های او به منزله زنده کردن یک انسان مرده است. پیامبر می فرماید: «مَنْ سَتَرَ علی مُؤْمِنٍ خِزْیَةً فَكَأَنَّما اَحْیا مَؤُودَةً مِنْ قَبْرِها؛ هر کس رسوایی مؤمنی را بپوشاند، چنان است که دختر زنده به گوری را از گورش نجات دهد.»(۴) آزار مؤمن نیز آثار و پی آمدهای بسیار منفی دارد. اگر مؤمن حرمتی الهی دارد، پس آزار او به منزله بی احترامی به درگاه پروردگار است. پیامبر رتبه مؤمن را در ردیف رتبه خود قرار می دهد و می فرماید: «مَنْ آذی مُؤمِنا فَقَدْ آذَانِی؛ هر که مؤمنی را بیازارد، بی گمان مرا آزرده است.»(۵) از نظر پیامبر، ارزش مؤمن از دنیا و آنچه

۱- کنز العمال، ح ۸۲۱.

۲- محمدبن علی ابن بابویه، الخصال، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۲۷، ح ۹۵.

۳- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۹۲، ح ۱۱.

۴- بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۹۲، ح ۱۱.

۵- بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۷۲، ح ۴۰.

در آن است، بیشتر است و هرگز دنیا نمی تواند کفاره گناه به رنج افکندن مؤمن باشد:

مَنْ اَحْزَنَ مُؤْمِنا ثُمَّ أَعْطاه الدُّنیا لَمْ یَکُنْ ذلک کفّارَتُه، وَ لَمْ یُؤجَرْ عَلَیْهِ.(۱)

هر که مؤمنی را اندوهناک سازد و سپس دنیا را به او بدهد، این کار سبب بخشودگی گناهش نشود و در برابر آن پاداشی نبیند.

باز پیامبر می فرماید:

مَنْ اِستذَّلَ مُؤْمِنا اَوْ مُؤْمِنَهً اَوْحَقَّرَه لِفَقْرِهِ اَوْ قِلَّهِ ذَاتِ یَدِهِ، شَهَّرَه اللّه تَعالَی یَوْمَ الْقیامَهِ، ثُمَّ یُفْضِحُه.(۲)

هر کس مرد یا زن مؤمنی را به سبب تهی دستی یا کم بضاعتی، خوار و حقیر شمارد، خداوند تعالی در روز رستاخیز، او را انگشت نما و سپس رسوا می سازد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر می فرماید:

مَنْ نَظَرَ اِلَی مُؤْمِنٍ نَظْرَهً یُخِیفُهُ بِها أَخَافَهُ اللّه تَعالی یَوْمَ لا ظِلَّ الاّ ظِلُّه.(۳)

هر کس به مؤمنی نگاه کند که با آن نگاه، او را بترساند، خداوند در روزی که سایه ای جز سایه او نیست، وی را بترساند.

۶. حرمت و کرامت سببی

اشاره

۶. حرمت و کرامت سببی

رابطه های گوناگون انسان ها با یکدیگر، سبب ایجاد نسبت های گوناگون می شود. گاهی انسان ها در قالب دوست، مهمان، همسر یا هم نشین با یکدیگر ارتباط برقرار می کنند. از نظر اسلام، هر آنچه نوعی ارتباط مثبت را به وجود بیاورد، پی آمد ویژه ارزشی دارد. به این معنا که هر نوع ارتباطی، حرمتی ایجاد می کند وبر دیگران لازم است تا متناسب با آن خاستگاه ارتباطاتی، حرمت ها را حفظ

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۵۰، ح ۱۳.

۲- بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۴۴،ح ۵۲.

۳- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۵۰، ح ۱۳.

کنند. بنابراین، یکی از راه های حفظ ارزش ها و حرمت های انسانی، قالب های ارتباطاتی است. این قالب ها عبارتند از:

الف) حرمت میهمان

الف) حرمت میهمان

در اسلام، میهمان حرمت ویژه ای دارد. عبارت مشهور «اَکْرِمِ الضِّیفَ وَلَوْ کانَ کافراً؛ میهمان را اکرام کن، هرچند کافر باشد» بر همین معنا دلالت می کند. درباره تکریم میهمان کافر و مسلمان تفاوتی وجود ندارد. همین که فردی به عنوان میهمان وارد خانه شد، باید جایگاه ویژه ای برای او در نظر گرفت. از نظر پیامبر، احترام به میهمان و رسیدگی به او واجب است: «مَنْ کانَ یُؤمِنُ بِاللّه وَ الْیَوْمِ الاخِرِ فَلْیُکْرِمْ ضَیْفَه؛ هر که به خدا و روز واپسین ایمان دارد، باید میهمانش را اکرام کند.»(۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث دیگری می فرماید: «اِذا جاءَکُم الزّائِرُ فَأَکْرِمُوه؛ هرگاه کسی به دیدارتان آمد، او را گرامی دارید».(۲)

برخی رفتارهای پیامبر در برابر میهمان، بیانگر حرمت و احترامی است که آن حضرت برای آنان قائل بود. «هنگامی که گروه هایی به دیدار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می آمدند، آن حضرت بهترین لباس های خود را می پوشید و اصحاب را نیز به این کار امر می کرد».(۳)

پوشیدن بهترین لباس ها و برقراری ارتباط رسمی فراتر از روابط معمولی، نشان دهنده اهمیت و ارزشمندی جایگاه میهمان است. امام موسی بن جعفر علیه السلام، می فرماید: «هنگامی که برای پیامبر میهمان می آمد، همچنان با او بر سر سفره می نشست و

۱- جامع الاخبار، ص ۳۷۷، ح ۱۵۵۳.

۲- الفردوس، ج ۱، ص ۳۳۹، ح ۱۳۵۰.

۳- الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۲۵۸.

هرگز پیش از میهمان دست از سفره نمی کشید.»(۱) غزالی می گوید: «سنت پیامبر این بود که میهمان را تا در خانه بدرقه می کرد».(۲)

در حدیثی از شیوه رفتار امام جعفر صادق علیه السلام با میهمان چنین می خوانیم: «جماعتی از قبیله جهنیه نزد امام صادق علیه السلام آمدند. چون خواستند از نزد ایشان بروند، امام صادق علیه السلام دستور داد تا برای آنان توشه مسافرت ببندند و به آنان صله داد، ولی به غلامان خود فرمود در بستن بارهایشان به آنان کمک نکنند. چون میهمانان از مقدمات حرکت فارغ شدند و برای خداحافظی خدمت آن حضرت آمدند، پرسیدند: یا بن رسول الله! به بهترین شکل از ما پذیرایی کردی. پس چرا در آخر به غلامان خود دستور دادی تا در بستن بارها به ما کمک نکنند؟ حضرت فرمود: ما اهل بیت، میهمانان را برای رفتن از نزد خود کمک نمی کنیم».(۳)

ب) حرمت هم نشین

ب) حرمت هم نشین

هم نشین شدن با یکدیگر، قالبی برای ایجاد حرمت و احترام نسبت به یکدیگر است. وقتی دو نفر با یکدیگر نشست و برخاست کردند، نسبت به هم وظیفه ای دارند. پیامبر می فرماید: «أَفْضَلُ الْحَسَنَاتِ تَكْرِمَهُ الْجُلَساءِ؛ بهترین نیکی ها، گرامی داشت هم نشینان است».(۴)

امام حسین علیه السلام می گوید: از پدرم درباره مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم، فرمود:

۱- سنن النبی، ص ۱۳۰.

۲- سنن النبی، ص ۱۳۱.

۳- سنن النبی، ص ۱۳۰.

۴- کنز العمال، ح ۲۵۴۰۲.

[پیامبر] در مجلسش بهره هر کس را می داد. هیچ فردی از محضر رسول خدا بی بهره نمی ماند و چنان با کرامت برخورد می کرد که هیچ کس گمان نمی برد که از او گرامی تر هم کسی باشد. مجلس او مجلس گذشت، حیا، راستی و امانت بود. در آن صداها بلند نمی شد. انسان ها در مجلس رسول خدا صلی الله علیه و آله فروتن بودند و بزرگ را گرامی می داشتند و با کوچک ترها با مهربانی برخورد می کردند. حاجت انسان حاجتمند را بر خویش مقدّم می داشت و روا می کرد. غریب و بی کس را نگه داری و به او رسیدگی می کرد.

امام حسین علیه السلام می گوید: به پدرم گفتم: سیره آن حضرت با هم نشینانش چگونه بود؟ فرمود:

همیشه خوش رو و خوش خوی و نرم بود، خشن و درشت خو و سبک سر و فحاش و عیب جو نبود و کسی را مدح نمی کرد. هرگز کسی را سرزنش نمی کرد و از او عیب نمی گرفت. لغزش و عیب های مردم را جست وجو نمی کرد. در برابر بی ادبی شخص غریب در پرسش و گفتار، شکیبا بود، تا آنجا که اصحاب می خواستند (با آن شخص مزاحم) برخورد کنند. (آن حضرت) می فرمود: وقتی حاجتمندی را دیدید، یاری اش کنید. هرگز ثنای کسی را نمی پذیرفت مگر آنکه به عنوان تشکر (از آن حضرت) باشد. کلام کسی را قطع نمی کرد مگر آنکه از حد گذشته باشد که در آن صورت با نهی یا برخاستن، کلام او را می برید.(۱)

موضع پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روبه رو شدن با دیگران بر اساس احترام و تکریم بود. «پیامبر هنگامی که با مسلمانی دیدار می کرد، در دست دادن بر او سبقت می گرفت.»(۲) حضرت علی علیه السلام می فرماید:

۱- مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی، ج ۲، صص ۵۳ و ۵۴.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۴۷.

هرگز نشـد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بـا کسـی دست دهـد و زودتر از طرف مقابل، دست خود را از دست او بکشـد، تا اینکه طرف مقابل دست آن حضرت را رها می ساخت... و هرگز دیده نشد پیش روی کسی پای خود را دراز کند.(۱)

غزالی در کتاب احیاء العلوم می نویسـد: اگر کسـی بر مجلس آن حضـرت وارد می شد، تشک زیر پای خود را به او می داد و اگر آن شخص نمی پذیرفت، اصرار می فرمود تا بپذیرد.(۲)

سلمان فارسی می گوید:

من وارد مجلس پیـامبر شـدم، در حـالی که آن حضـرت به متکّایی تکیه داده بـود. (چـون من وارد شـدم)، آن را به من داد و گفت: ای سلمان! اگر مسلمانی بر برادر مسلمانش وارد شد و او به جهت اکرام و احترامش، متکایی را برای وی آماده ساخت، خداوند او را مشمول مغفرت خود می گرداند.(۳)

سیره پیامبر هنگام ورود فرد جدید به مجلس ایشان به گونه ای بود که با وجود جای بسـیار برای نشسـتن باز هم آن حضـرت با تکان خوردن، احترام خود را نشان می داد. در کتاب مکارم الاخلاق چنین آمده است: «پیامبر به تنهایی در مسـجد نشسـته بود که مردی وارد مسـجد شد. در این هنگام، پیامبر تکان خورد و برای اومقداری جا باز کرد، آن مرد گفت: ای پیامبر! جا بسـیار است. پیامبر فرمود: حق مسلمان بر مسلمان این است که اگر او را ببیند که می خواهد بنشیند، برای وی جا باز کند».(۴)

گویی جا باز کردن، یک نوع حریم قائل شدن برای فرد تازه وارد و تکریم

۱- سنن النبی، ص ۱۱۹.

۲- سنن النبی، ص ۱۲۳.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۱.

۴- مکارم الاخلاق، ص ۲۵.

اوست. «پیامبر صورتش را از صورت کسـی که با او دیـدار می کرد، برنمی گرداند تا اینکه او خود چنین کند. هر گاه یکی از اصـحابش او را می دیـد، پس از دیـدار با او بلنـد می شـد و از او روی برنمی گرداند تا اینکه او خود برود.(۱) همچنین هنگام جـدا شدن آنها را همراهی می کرد.»(۲) رعایت عدالت در تقسـیم توجه بسـیار مهم است. امام صادق علیه السـلام می فرماید: «پیامبر (حتی) نگاه های خود را میان اصـحاب به یکسان تقسیم می کرد.»(۳) سـنت پیامبر چنین بود که اگر با جمعی سخن می گفـت، فقـط به یـک شـخص تـوجه نمی کرد.(۴) انس بـن مالـک می گویـد: «مـا در مجلس پیـامبر حلقـه وار دور هـم می نشستیم.»(۵) چنین نبود که پیـامبر، جایگـاه ویژه ای داشـته باشـد. حتی وضـعیت به گونه ای بود که اگر غریبه و نا آشـنایی می آمد، نمی توانست بر اساس مکان، پیامبر را بیابد و سراغ آن حضرت را می گرفت.

رسول خدا صـلی الله علیه و آله بیشتر چنین می نشست: «ساق های پا را بلند می کرد و دو دست خود را از جلو بر آن حلقه می زد. هنگـام ورود به یـک مجلس در نزدیـک ترین جایی که خالی بود، می نشـست. هر کس را که به پیش او می رفت، گرامی می داشت. چنان که گاهی عبای خود را زیر او پهن می کرد یا او را بر تشک خود می نشانید».(۶)

ج) حرمت دوستان

ج) حرمت دوستان

۱- الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۲۸۶.

۲- انساب الاشراف، ج ۱، ص ۳۸۸.

۳- سنن النبی، ص ۱۲.

۴- مجموعه ورّام، ج ۱، ص ۳۲.

۵- سنن النبی، ص ۱۳۲.

۶- سنن النبی، ص ۱۳۶.

یکی دیگر از قالب های ارتباطاتی، دوستی است. احترام گزاردن، اساسی ترین نوع ارتباط دوستانه است. ایجاد رفاقت و پایداری آن، به حفظ حرمت ها و تکریم متناسب با جایگاه رفاقت بستگی دارد. «پیامبر همواره اصحاب و یاران خود را با کنیه صدا می زد تا آنها را اکرام و احترام کرده باشد».(۱)

هنگامی که یکی از یاران و اصحاب را سه روز نمی دید، از حال وی جویا می شد. اگر در مسافرت بود، در حقش دعا می کرد و اگر در خانه بود، به دیدارش می رفت و اگر بیمار بود، به عیادتش می شتافت.

حضرت علی علیه السلام درباره وظایف برادری میان مسلمانان از پیامبر چنین نقل می کند:

مؤمن (مسلمان) به گردن برادرش سی حق دارد که ناگزیر است آنها را نسبت به او ادا کند یا آنکه ببخشد و آن حقوق عبارتند از: از لغزش او صرف نظر کند. به اشک چشم او ترحم کند. عیب های او را بپوشاند و عذر وی را بپذیرد. نگذارد کسی از او غیبت کند. او را پند دهد. دوستی اش را حفظ کند. به وعده ای که به او داده است، وفا کند. در بیماری عیادتش کند. بر جنازه او حاضر شود. دعوتش را بپذیرد. هدیه او را بپذیرد. احسانش را تلافی کند. نعمت او را سپاس گزاری کند. یار و یاور او باشد. ناموس وی را حفظ کند. حاجت و نیاز او را برآورد. اگر عطسه کرد، به او بگوید خدا تو را ببخشد. گم شده او را جست وجو کند. پاسخ سلام وی را بدهد. با او به نیکی سخن گوید. احسان او را به خوبی تلافی کند. قسم هایش را تصدیق کند. با او دوستی کند و هرگز با او ستیزه و دشمنی نکند. او را چه ظالم باشد و چه مظلوم، یاری کند. در صورتی که ظالم باشد، راه یاری کردن او آن است که نگذارد ستم کند و یاری کردن او وقتی که مظلوم باشد، آن است که حق او را از ستمگر بستاند. او را خوار نسازد. هرچه برای خود

۱- سنن النبی، ص ۱۲۳.

دوست می دارد، برای او نیز دوست بدارد و آنچه برای خودش نمی پسندد، برای او نیز نپسندد. از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: هرگاه شخصی از شما یکی از این حقوق را واگذارد، برادر مؤمن او در قیامت مطالبه می کند و او نیز محکوم خواهد شد.(۱)

پیامبر اهتمام ویژه ای به رفع نیازهای یاران خود، از جمله نیازهای مالی، داشت. «وقتی سلمان مسلمان شد، بدهی زیادی داشت که از پرداخت آن ناتوان بود. هنگامی که پیامبر این خبر را شنید، اعلام کرد که دیگر مسلمانان در پرداخت بدهی سلمان به او کمک کنند. آنان نیز همکاری کردند. خود حضرت هم قطعه طلایی را که هدیه گرفته بود، به سلمان داد تا قرض خویش را ادا کند».(۲)

نمونه دیگر، کمک رسول خدا صلی الله علیه و آله به شخصی به نام ابی حَدرَد است. ابی حدرد به خواستگاری دختری رفت که مهریه اش را مبلغ زیادی تعیین کردند. وقتی خود را از پرداخت آن ناتوان دید، نزد پیامبر اسلام آمد و از آن حضرت کمک خواست. رسول خدا صلی الله علیه و آله هم به زیاد بودن مبلغ مهریه اعتراض کرد، ولی او را در ادای دینش یاری داد.

د) حرمت همسایه

د) حرمت همسایه

در سنت اسلامی، همسایه جایگاه ویژه ای دارد. حتی در برخی روایت ها به پاس داشت احترام همسایه غیرمسلمان نیز سفارش شده است. پیامبر در وصیت های خود به علی علیه السلام می فرماید: «یا عَلِیُّ! أَکْرِمِ الْجارَ وَلَوْ کانَ کَافِرا؛ ای علی!

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۵۰، به نقل از: سیره نبوی، ج ۲، ص ۴۵۶.

۲- السیره النبویه، ج ۱، ص ۲۰۳.

همسایه را اکرام کن حتی اگر کافر باشد».(۱)

ارزش همسایه چنان است که حضرت علی علیه السلام در وصیت نامه خود می فرماید: «و اللّه ‌اللَّهِ فِی جِیْرانِكُمْ، فَاِنَّ رَسُولَ اللّهِ صلی الله علیه و آله اَوْصَی بِهِمْ؛ خدا را خدا را دریابید در توجه به همسایگانتان؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله به این امر وصیت کرده است.»(۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز فرمود: «پیوسته جبرئیل درباره همسایه به من سفارش می کرد، به گونه ای که گمان کردم همسایه ارث خواهد برد».(۳)

تکریم و حفظ حرمت همسایه، شرط ایمان به خدا و روز قیامت است، به گونه ای که اگر کسی همسایه اش را محترم ندارد، باید در ایمان او به روز قیامت شک کرد. پیامبر می فرماید: «مَنْ كانَ یُؤمِنُ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْاخِرِ فَلْیُكْرِمْ جارَه؛ هر که به خداوند و آخرت ایمان دارد، باید همسایه اش را گرامی دارد».(۴)

رسول گرامی اسلام در حدیثی درباره حق همسایه می فرماید:

حق همسایه این است که اگر بیمار شد، عیادتش کنی؛ اگر مرد، تشییع کنی؛ اگر از تو قرض خواست، به او بدهی؛ اگر خیری به او رسید، تهنیت گویی؛ اگر مصیبتی بر او وارد شد، تعزیت گویی و ساختمان خود را از ساختمان او بالاتر نبری تا جریان باد را بر او مسدود کنی.(۵)

خیرخواهی برای همسایه از نمادهای حرمت گزاری به وی است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصیتی به علی علیه السلام می فرماید:

۱- علی حسینی صدر، وصایا الرسول لزوج البتول، قم، دارالامام الرضا علیه السلام، ۱۴۲۱ ه‍ـ . ق، ص ۴۷۴.

۲- علی حسینی صدر، وصایا الرسول لزوج البتول، قم، دارالامام الرضا علیه السلام، ۱۴۲۱ ه‍ـ . ق، ص ۲۸۶.

۳- مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۳۸.

۴- محمد بن عبدالله حکیم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، ج ۴، ص ۱۶۴.

۵- المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۴۱۹، ح ۱۰۱۴.

ای علی! همسایه ات را اکرام کن و خیرخواه او باش؛ زیرا کسی که بر خیر همسایه اش حسادت ورزد، عمرش را در امری باطل تلف می کند و مالش را در غیر حق خرج می کند.(۱)

باز پیامبر می فرماید: «حُرمَهُ الْجارِ عَلَی الاِنْسانِ کَحُرْمَهِ أُمِّهِ؛ احترام همسایه بر انسان، همانند احترام مادرش بر اوست».(۲)

۱- وصایا الرسول لزوج البتول، ص ۱۷۷.

۲- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۸۳۴.

فصل سوم: روش شناسی حرمت و کرامت در سیره نبوی

اشاره

فصل سوم: روش شناسی حرمت و کرامت در سیره نبوی

یکی از مباحث مهم در پاسداری از حرمت و ارزش های انسانی، شیوه ارزش گذاری و احترام است. شاید ابتدا چنین بپنداریم که روش حرمت گزاری همان تعارف هایی است که در عرف جامعه در قالب ادب برخورد مطرح می شود، ولی باید گفت این روش از نظر درجه بندی، سطحی ترین روش است.

بدیهی است در سیره پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که سرشار از احترام و تجلیل ارزش های انسانی است، شیوه های مختلفی برای اعمال آن وجود دارد. برخی از شیوه ها دارای رویکرد تربیتی صرف است و با توجه به وجود ارزش خاصّی در وجود انسان، از آن استفاده می شود، به این معنا که با تمسک به آن شیوه، درصدد پرورش فرد برمی آییم. برخی دیگر دارای رویکرد تبلیغی است، به این معنا که برای تبلیغ دین و گسترش آن از شیوه های معطوف به ارزش های انسانی استفاده می شود.

بنابراین، به طور کلی دو شیوه تربیتی و تبلیغی که معطوف به ارزش های انسانی هستند، در رفتارهای نبوی برای گسترش ارزش های انسانی و بهره برداری از آنها در جهت رشد و تعالی انسان ها مورد توجه قرار گرفته است.

۱. روش تربیتی

اشاره

۱. روش تربیتی

موضع پیـامبر نسبت به انسـان هـا موضـعی تربیـتی و رشددهنـده بود، ولی برخی رفتارهـا و سـلوک نبوی نقش تربیتی ویژه ای دارند؛ نقشـی که بر اساس ارزش گذاری برای انسان و محوریت حرمت و کرامت او ترسیم شده است. اگر چه همه روش های تربیتی در اسـلام بر محور حرمت و کرامت انسان پایه گـذاری شده است، ولی توجه به موضوع حرمت انسانی در برخی روش ها جلوه بیشتری دارد. این روش ها در سیره نبوی عبارتند از:

الف) روش مدارا

اشاره

الف) روش مدارا

یکی از روش هـایی که در آن پـاس داشت حرمت وکرامت انسانی رعایت شـده، روش مـدارا در تربیت است. در واقع، روش مدارا دربردارنده این مطلب است که انسان، موجودی است که در برابر نرمی و ملایمت جذب می شود و از خشونت و سختی بیزار است. تفاوت انسان با حیوان در این است که عامل تنبیه، خشونت و سخت گیری در تغییر رفتارهای حیوان، نقشی اساسی دارد، ولی درباره انسان؛ اصل بر نرمش و مدارا برای جذب اوست. نگاه ارزشی به انسان، یعنی نگاه انسان مدارانه به او باید در سایه توجه به ویژگی های منحصـر به فرد وی صورت گیرد. این نگاه به انسان سبب می شود تا محور تربیت بر اساس جذب با ایجـاد علاـقه باشـد. تربیت حیوان مـدار بر محور ترس و وحشت دور می زنـد. از این رو، ویژگی این تربیت، اسـتفاده از روش هـای پیش گیرانه و تنبیهی و کاهش دهنـده رفتار است، ولی برای تربیت در حوزه انسانی بایـد از روش هایی اسـتفاده کرد که در جذب و رشد و تعالی انسان مؤثر باشد. یکی از مهم ترین راه های رسیدن به این گونه تربیت، مداراست.

یک ــ ضرورت مدارا

یک ــ ضرورت مدارا

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود:

اِنَّ اللّهَ تَعالَی اَمَرنی بِمُداراهِ النّاسِ، کَما اَمَرنِی بِاِقامَهِ الْفَرائِضِ.(۱)

همانا خداوند تعالی مرا به مدارا کردن با مردم امر کرده است، همان گونه که به برپا داشتن واجبات امر کرده است.

گویی بر پا داشتن واجبات در میان مردم، بدون مدارا با ایشان امکان پذیر نیست. پس اگر بخواهیم مردم به واجبات روی آورند، باید با آنها مدارا کنیم. آن حضرت با مدارا، جامعه را دگرگون ساخت. چنان که خداوند تعالی همین مضمون را به او گوشزد می کند:

فَبِما رَحْمَهٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ کُنْتَ فَظًّا غَلیظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ. (آل عمران: ۱۵۹)

پس به (برکت) رحمت الهی، با آنان نرم خو [و پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی، از پیرامون تو پراکنده می شدند. پس از آنان درگذر و برایشان آمرزش بخواه.

فرصت و زمینه هدایت فقط در صورتی به دست می آید که وحشت آفرینی و سخت گیری کنار گذاشته شود و نرم خویی جای گزین آن گردد. مربی جامعه نباید از سر کینه، مردم را هدایت کند، بلکه باید از سر دل سوزی و محبت به این مهم بپردازد. در صورتی که مردم مدارا را در رفتار او ببینند، به دل سوزی و عواطف خیرخواهانه او پی می برند. آن گاه خود به خود جذب خواهند شد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت

۱- جلال الدین عبد الرحمان بن ابی بکر السیوطی، الخصائص الکبری، بیروت، دارالکتاب العربی، ج ۲، ص ۲۳۰.

به تو سلام می رساند و می گوید: با بندگان من مدارا کن».(۱)

در سیره نبوی، مدارا کردن با مردم، جلوه ویژه ای دارد، ولی همه پیامبران مأمور به مدارا با مردم بودند؛ زیرا تنها از این راه می توان مستند آنها را هدایت کنند. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

اِنّا مَعاشِرَ الْاَنبیاءِ اُمِرنا بِمُداراهِ النّاسِ کَما اُمِرنا بِاَداءِ الْفَرائِضِ.(۲)

ما گروه پیامبران، همان گونه که به انجام واجبات مأمور شده ایم، به مدارا با مردم نیز مأمور شده ایم.

دو _ مدارا با دشمن (عفو و گذشت)

دو _ مدارا با دشمن (عفو و گذشت)

رحمت آن حضرت چنان فراگیر بود که حتی دشمنان را نیز شامل می شد. ابن اسحاق نقل می کند که در روز فتح مکه، سعد بن عباد ندا سر داد: «اَلْیَوْمُ یَومُ الْمَلْحَمهِ، اَلیومُ تَسْتَحلُّ الحُرْمَهَ؛ امروز روز کشتار و انتقام است. امروز روز شکسته شدن حرمت هاست.» فردی این مطلب را به گوش پیامبر رساند. پیامبر علی بن ابی طالب را مأمور کرد تا پرچم را از او بگیرد و فرمود: «اَلْیَوْمُ یَوْمُ المَرْحَمهِ؛ امروز روز مهربانی و گذشت است».(۳)

جلوه های گذشت در سیره مدارا جویانه پیامبر بسیار زیاد است. باز هم در جریان فتح مکه، پیامبر به مردم فرمود: «ای جماعت قریش! گمان می برید درباره شما چه فرمان بدهم؟» آنها در پاسخ گفتند: ما از تو جز خیر و نیکی انتظارنداریم. تو برادر بزرگوار و بخشنده وفرزند برادر بزرگوار ما هستی، اکنون قدرت دردست توست. پیامبر فرمود: «ومن درباره شما همان می گویم که برادرم، یوسف درباره برادرانش هنگام پیروزی گفت: «لا تَثْرِیبَ عَلَیْکُم الیَوْمَ؛ امروز روز

۱- کافی، ج ۲، ص ۱۱۷.

۲- بحارالانوار، ج ۷۵ ص ۵۳.

۳- محمد بن عمر واقدی، المغازی، بیروت، دارالاعلمی، للمطبوعات، ۱۴۰۹ ه_ . ق، ج ۲، ص ۸۲۲.

سرزنش و توبیخ نیست».(۱)

پس از پایـان جنـگ هوازن، نماینـدگان قبیله هوازن نزد پیامبر آمدنـد واسـلام را پذیرفتنـد و پیامبر با محبت با آنان رفتار کرد. حتی مالک بن عوف، رئیس و بزرگ آنها اسـلام را پذیرفت و پیامبراموال و اسیران را به او بازگرداند و ریاست مسلمانان قبیله اش را نیز به او واگذار کرد.(۲) مهربانی و دل سوزی پیامبر نسبت به مردم، مانند مهربانی پدر نسبت به فرزند بود، چنان که آن حضرت می فرماید: «همانا من برای شما مثل پدر برای فرزندش هستم».(۳)

«سـهیل بن عمر از جمله کسـانی بود که بـا فصـاحت و زبان آوری اش در مکه در حق پیامبر بـد می گفت. چون در غزوه بـدر اسیر شـد، عمر خواست زبان او را بیرون بیاورد و او را بکشد. پیامبر فرمود: ای عمر، من روا ندارم که کسـی را مثله کنم و چه دانی که سهیل بن عمر هم بدین زبان که ما را بد گفته است، روزی بیاید که محفل سازد و ما را ثنا گوید و مذمت دشمنان ما کند و اتفاقا بعدا چنین نیز شد».(۴)

در تاریخ، رفتارهایی از این دست که رفق و مدارا با دشـمن در قالب عفو و گذشت از او سـبب روی آوری وی به اسلام شود، بسیار است. از آن جمله عفو پیامبر نسبت به ابوالعاص بن ربیع بود که داماد پیامبر بود. این مهربانی سـبب شد او اسلام بیاورد. جریان اسلام آوردن عمیر بن وهب نیز نمونه دیگری است. او

۱- محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ه_ . ق، ج ۵، ص ۳۴۸۷.

۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۵، صص ۱۷ – ۱۹.

۳- بحارالانوار، ج ۸، ص ۳۵۹.

۴- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۰۴.

قصد کشتن پیامبر را داشت.(۱)

۱- سیره ابن هشام، ج ۲، صص ۳۱۲ و ۳۱۶.

در جریان اسلام آوری قبیله اوس معروف است که رئیس قبیله پیش تر، مسلمان شده بود. او از آنها ناامید شده بود و تقاضای نفرین از جانب پیامبر را داشت، ولی پیامبر درباره آنها دعای خیر کرد و فرمود: «خدایا قبیله اوس را هدایت فرما.» رئیس قبیله را نیز به رفق و مدارا سفارش کرد.(۱)

سه ـ مدارا با مردم (مهربانی)

سه ـ مدارا با مردم (مهربانی)

در رسالت پیامبر هیچ گونه سرزنشی که به تنفرزایی بینجامد، وجود نداشت. آن حضرت رسالت خود را چنین ترسیم کرده بود: «اِنَّ اللّهَ أَرْسَلَنی مُبَلِّغا وَلَمْ یُرْسِلنی مُتَعَنِّتا؛ همانا خداوند مرا برای تبلیغ فرستاده است، نه برای سرزنش و عیب جویی.»(۲) تبلیغ و هدایت و تربیت مردم، با سرزنش و عیب جویی از آنها تعارض دارد. پیامبر می فرمود: «بُعِثْتُ لِلْحِلْمِ مَرْکَزا؛ من برانگیخته شدم تا مرکز بردباری باشم.»(۳) روزی عربی بیابان گرد نزد حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمد و از وی چیزی خواست. آن حضرت چیزی به او داد، ولی آن مرد راضی نشد و شروع به ناسپاسی کرد. اصحاب پیامبر به خشم آمدند وقصد برخورد با او را داشتند، ولی پیامبر با اشاره آرامشان کرد. سپس اعرابی را با خود به خانه برد و دیگری مقدار دیگری به او داد و پرسید: «آیا راضی شدی؟» مرد عرب که وضع زندگی پیامبر و بزرگواری او را دیده بود، گفت: آری، خدا خیرت دهد. آن گاه پیامبر به او گفت: «آنچه در مقابل من گفتی، در مقابل اصحابم بگو تا خشم آنها از تو فرونشیند.» اعرابی پذیرفت و روز بعد به مسجد آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله رو به اصحاب خویش کرد و فرمود: «این مرد

۱- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۱.

۲- کنز العمال، ج ۳، ص ۳۳.

۳- امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۰ ه‍ـ . ق، ص ۱۵۵.

اظهار می کند که از ما راضی شده است. این گونه نیست؟» اعرابی گفت: چنین است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله رو به اصحاب کرد و فرمود: «مَثَل من و این مرد، مَثَل همان مردی است که شترش رم کرده بود و می گریخت. مردم برای کمک به او سوی شتر می دویدند وفریاد می زدند. این کار سبب شد شتر بیشتر فرارکند. صاحب شتر مردم را بانگ زد که او را به خود من واگذارید که من نسبت به او ملایم تر از شما هستم و خود می دانم با او چگونه رفتار کنم. سپس مشتی علف برداشت وآرام آرام به سوی شتر رفت و به راحتی مهار آن را در دست گرفت. اگر دیروز، زمانی که اعرابی جسارت کرد، شما را به حال خود گذاشته بودم، بی شک آن بیچاره را می کشتید، درحالی که در کفر به سر می برد و اهل آتش بود.»(۱) مدارای آن حضرت با مردم تا آنجا بود که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

هنگامی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی می خواستند، چنانچه صلاح می دانست و اراده می کرد می فرمود: آری و اگر نمی خواست آن را انجام دهد، سکوت می کرد و هرگز کلمه «نه» را بر زبان جاری نمی ساخت.(۲)

پیامبر همواره با مهربانی در پی هدایت و پرورش مردم بود. جوانی نزد پیامبر آمد و گفت: ای پیامبر! آیا به من اجازه می دهی زنا کنم؟ با گفتن این سخن، فریاد مردم بلند شد و از گوشه و کنار به او اعتراض کردند، ولی پیامبر با خون سردی فرمود: «نزدیک بیا.» جوان نزدیک آمد ودر مقابل پیامبر نشست. حضرت با محبت از او پرسید: «آیا دوست داری با مادر تو چنین کنند؟» گفت: نه فدایت شوم. فرمود: «همین طور مردم راضی نیستند با مادرانشان چنین شود. آیا دوست داری با دختر تو چنین کنند؟» گفت: نه فدایت شوم. فرمود: «همین طور مردم درباره دخترانشان راضی نیستند. بگو ببینم آیا برای خواهرت

۱- ملامحسن فیض کاشانی، المحجه البیضاء، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۴۹.

۲- سنن النبی، ص ۷۱.

می پسندی؟» جوان دوباره گفت: نه و از پرسش خود به کلی پشیمان شد. سپس پیامبر دست بر سینه او گذاشت و در حق او دعا کرد و فرمود: «خدایا، قلب اورا پاک گردان و گناه او را ببخش و دامان او را از آلودگی به بی عفتی نگاه دار.» از آن به بعد، بدترین کارها نزد آن جوان زنا بود که نتیجه، محبت در نهی از منکر بود.(۱)

گاهی پیامبر متناسب با روحیه طرف مقابل، وی را هدایت می کرد و از گرایش های او برای این منظور سود می جست. این نوع برخورد، بیانگر نوعی رفتار مداراگرایانه با فرد است. برای مثال، در جریان دعوت رکانه به اسلام، چون او یک کشتی گیر بود، وقتی پیامبر وی را به اسلام دعوت کرد، او از پیامبر درخواست کشتی گرفتن کرد. پیامبر نیز به درخواست وی پاسخ مثبت داد. البته پیامبر در این مسابقه برنده شد و رکانه پس از مسابقه به اسلام گروید».(۲)

چهار ــ مدارا به معنای دوری از خشونت

چهار ــ مدارا به معنای دوری از خشونت

تبلیغ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اساس بشارت و امید بود، نه تهدید و تنفیر. آن حضرت همواره هنگامی که یاران خویش را برای تبلیغ می فرستاد، به آنان می فرمود: «یَسِّروا و لاـ تُعَسِّروا وَ بَشِّروا و لاـ تُنَفِّروا؛ بر مردم آسان بگیرید و سخت نگیرید، نویددهنده باشید و در آنها نفرت و انزجار ایجاد نکنید.»(۳) ابی هاله در وصف آن حضرت می گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردم انس می گرفت و آنان را از خود دور نمی ساخت».(۴)

یکی از عوامل دل سوزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به مردم، امید به رهایی

۱- محمد رشید رضا، تفسیر المنار، دارالفکر، ۱۴۱۳ هـ . ق، ذیل آیه آل عمران، صص ۱۰۴ و ۱۰۵.

۲- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۳۱؛ مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، ص ۲۵۹.

۳- کنز العمال، ج ۲، صص ۳۷ و ۴۸.

۴- اسد الغابه، ج ۱، ص ۲۵.

آنهـا از انحراف و گنـاه بود. پیامبر هرگز تک رفتارها را نمی دیـد؛ یعنی رفتار منفی کنونی را در کنار رفتارهای مثبت گذشـته افراد قرار می داد. آن گاه امید به نجات آنها قوت می گرفت. پیامبر، حاطب خبرچین را به خاطر سابقه نیکش بخشید.

پنج _ مدارا در قالب تشویق

پنج _ مدارا در قالب تشویق

تشویق، نوعی تکریم است؛ یعنی تکریم و حرمت گزاری به توان منـدی و کوشـش فرد. از سوی دیگر، پاداش و تشویق فرد در قـالب رفتـار مـداراگرایانه و محبت آمیز معنـا پیـدا می کنـد. دل سوزی و مهربـانی سـبب می شود تا انسان در کنار گـذشت به تشویق نیز بپردازد. تشویق در سیره نبوی به شـکل هـای گونـاگون مطرح بوده است. از ابن عباس نقل شـده است که پیامبر در روز جنـگ بـدر به منظور تشویق جنـگ جویان اسـلام، هـدیه ای را برای آنان تعیین کرد. برای مثال فرمود: هر کس فلان فرد دشـمن را اسیر کنـد و نزد مـن آورد، چنین پـاداش به او خـواهم داد. این تشویـق سـبب شـد که سـربازان جـوان درمسـابقه ای افتخارآمیز با سرعت به سوی هدف بشتابند.(۱)

در کتـاب قرب الاسـناد از امام باقر علیه السـلام از پـدرش امام سـجاد علیه السـلام نقل شـده است که روزی اموال بسـیاری نزد پیـامبر آوردنـد. پیامبر رو به عباس کرد و فرمود: «عبایت را بگشا و قسـمتی از این مال را برگیر. عباس چنین کرد. سـپس پیامبر فرمود: این وعده خدا درباره جبران اموالی است که از شما گرفته شد.(۲) از این حدیث پیداست که پیامبرمی خواست اسیرانی را که اسلام آورده بودند، تشویق و اموالی را که پرداخته اند، به شکل بهتری جبران کند.

۱- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۷۹.

۲- تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۱۶۸.

«پیامبر، عربی را دید که درنمازش خدا را می خواند. کلمات محکم و عبارت های شیوای او نشان از آگاهی او داشت. پیامبر شخصی در آنجا گماشت تا پس از پایان نماز، او را نزد پیامبر بیاورد. پس از نماز، عرب نزد پیامبر رفت.پیامبر قطعه ای طلا به او هدیه کرد. سپس فرمود: آیا دانستی چرا این طلا را به تو هدیه دادم؟ عرب گفت: به سبب خویشاوندی و نزدیکی. پیامبر فرمود: خویشاوندی حقی دارد، ولی این طلا را به تو هدیه دادم؛ زیرا خوب ثنای خداوند عزوجل را می گفتی».(۱)

ب) روش تشویق

اشاره

ب) روش تشویق

زیر فصل ها

یک _ تشویق به اندیشه ورزی

دو _ تشویق به دانش اندوزی

یک _ تشویق به اندیشه ورزی

یک _ تشویق به اندیشه ورزی

یکی از ویژگی های انسان، استعداد تفکر و تعقل اوست. انسانیت آدمی در گرو کارآمد کردن و شکوفا کردن این استعداد است، تا جایی که اگر انسان نتواند از این نعمت الهی استفاده کند، از نظر قرآن، چهارپایی بیش نیست: «أَمْ تَحْسِبَ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلاّ كَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبيلاً؛ یا گمان داری که بیشترشان می شنوند یا می اندیشند؟ آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراه ترند.» (فرقان: ۴۴)

بنابراین، یکی از مهم ترین ویژگی های انسان، تفکر است. چگونه می توان این ویژگی را پاس داشت. یکی از شیوه های کرامت بخشیدن به انسان، تشویق به خردورزی و اندیشه است. در سیره نبوی، به اندیشه ورزی اهمیت بسیاری داده شده است.

یکی از عوامل خاموش شدن چراغ عقل و فکر، تقلید کورکورانه است. «عدی بن حاتم که مسیحی بود و اسلام آورد، پس از نزول آیه «وَ لا يَتَّخِذَ بَعْضُنا

۱- مجلسی، حیاه القلوب، ج ۲، ص ۶۳.

بَعْضًا أَرْبابًا». (آل عمران: ۶۴) از کلمه ارباب (خدایان) این چنین فهمید که قرآن

می گوید اهل کتاب بعضی از علمای خود را می پرستیدند. پس به پیامبر گفت: ما هرگز در زمان گذشته، علمای خود را عبادت نمی کردیم. پیامبر فرمود: آیا می دانستید که آنها به میل خود احکام خدا را تغییر می دهند و شما از آنها پیروی می کردید؟ عدی گفت: آری. پیامبر فرمود: «این همان پرستش است». اسلام، بردگی و استعمار فکری را نوعی پرستش می داند و به همان شدتی که با شرک و بت پرستی مبارزه می کند، با استعمار فکری می جنگد.(۱)

اندیشیدن در هر کاری نجات بخش است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در نصیحت به فردی که از آن حضرت موعظه ای می خواست، می فرماید:

فَاِنّی اُوصیک اذا هَمَمْتَ بأَمرٍ فَتَدَبَّر عاقِبَتَهُ، فَاِنْ یَکُ رُشْدا فَامْضِه وَ اِنْ یَکُ غَیّا فَانْتَهِ عَنْهُ.(۲)

من تو را سفارش و نصیحت می کنم به اینکه هر زمان تصمیم به انجام کاری گرفتی، در عاقبت آن کار بیندیشی. پس اگر نهایت آن رشد بود، آن را انجام بده و اگر گمراهی و تباهی بود، از آن دست بکش.

جوهره انسانیت، اندیشه ورزیدن است و از نظر پیامبر، کسی که اندیشه نمی کند، نمی تواند دین داشته باشد: «قِوامُ الْمَرْءِ عَقْلُهُ وَلا دِینَ لِمَنْ لا عَقْلَ لَهُ؛ جان مایه آدمی، خرد اوست و کسی که عقل ندارد، دین ندارد».(۳) گویی دین بدون خردورزی نمی تواند ثمربخش باشد؛ زیرا سرچشمه همه برکات به سبب وجود عقل است. پیامبر می فرماید: «اِنَّما یُدْرَکُ الْخَیْرُ کُلُّه بِالْعَقْلِ وَلا دِینَ لِمَنْ لا عَقْلَ لَهُ؛ خیر و خوبی با خرد به دست می آید و کسی که خرد ندارد، دین هم ندارد».(۴)

۱- تفسیر نمونه، ج ۲، ح۵۹۵.

۲- تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۴۶.

۳- محمد بن احمد فتال نیشابوری، روضه الواعظین، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۸، ص ۹.

۴- محمد بن شعبه حرانی، تحف العقول، تهران، اسلامیه، ۱۶۹۹، ص ۵۴.

دو _ تشویق به دانش اندوزی

دو _ تشویق به دانش اندوزی

«هر چند پیامبر، خود، خط نیاموخت، ولی در نخستین آیه ای که بر او نازل شد، سخن از قلم و علم بود.»(۱) از نظر پیامبر، علم برتر از عبادت است: «اَلْعِلْمُ اَفْضَلُ مِن الْعِبادَهِ؛ دانش از عبادت بهتر است.»(۲) فرشتگان همواره خدا را عبادت می کردند، ولی انسان در مرتبه ای بالاتر از آنان قرار گرفت؛ زیرا دانش انسان بردانش فرشتگان فزونی یافت، به گونه ای که آنها بر انسان عالم سجده کردند. دینی که پیامبرش، دانش آموزی را واجب کرده باشد، عظیم ترین تکریم را در حق انسان به جا آورده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

اُطلُبوا العلمَ وَلَوْ بِالصِّین فانَّ طَلبَ الْعِلْمِ فَریضهٌ عَلَی کُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَهٍ.(۳)

دانش بجویید هر چند در چین باشد، زیرا دانش اندوزی بر هر مسلمانی از مرد و زن واجب است.

تشویق به دانش اندوزی از آغاز تولد تا سرانجام عمر از فرمان های منحصر به فرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است: «اُطْلُبوا العلم مِنَ الْمَهْدِ اِلَی الْلَحْدِ؛ از گهواره تا گور دانش بجویید.»(۴) ارزش علم آموزی تا اندازه ای است که «پیامبر در جریان غزوه بدر، اسیرانی را که می توانستند خواندن و نوشتن را به ده نفر از اطفال بیاموزند، آزاد می کرد».(۵)

۱- مرتضی مطهری، پیامبر امّی، ص ۱۱.

۲- الخصال، ص۴.

۳- شعب الایمان، ج ۲، ص۲۵۴،ج ۱۶۶۳.

۴- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۰۱؛ شعب الایمان، ج ۲، ص ۲۵۴.

۵- تاریخ پیامبر اسلام، ۵ - ۲۴۷.

۲. روش تبلیغی

اشاره

۲. روش تبلیغی

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله از روش های گوناگون برای تبلیغ و گسترش دین اسلام استفاده می کرد. برخی روش های تبلیغی به کرامت انسانی مربوط می شود. گویی اساس تبلیغ در این روش ها، تأکید بر حرمت و پاس داشت کرامت انسانی است. این روش ها عبارتند از:

الف) روش اعطای آزادی

اشاره

الف) روش اعطای آزادی

زیر فصل ها

یک ـ پرهیز از اجبار در تبلیغ دین

دو ـ احترام به باورهای دیگران

سه ـ انتقادپذیری

یک ـ پرهیز از اجبار در تبلیغ دین

یک ـ پرهیز از اجبار در تبلیغ دین

یکی از ویژگی های دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله، رعایت آزادی بود. پیامبر هرگز کسی را برای پذیرش دین اجبار نمی کرد. دعوت پیامبر، دعوت به آزادی بود. خداوند در قرآن، پیامبر را به عنوان نجات بخش و آزادکننده انسان ها از قید وبند معرفی می کند و می فرماید: «وَ یَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلالَ الَّتی کانَتْ عَلَیْهِمْ؛ و (پیامبر) ازآنان قید و بندهایی را که برایشان بوده است، برمی دارد». (اعراف: ۱۵۷)

دعوت پیامبر به آزادی بر اساس میل و اختیار انسان ها صورت می پذیرفت؛ زیرا دین که خود به معنای آزادی از قید و بندهای شیطانی و محدودیت های مادی است، نمی تواند با اکراه پذیرفته شود. خداوند می فرماید: «لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ؛ در دین هیچ اجباری نیست». (بقره: ۲۵۶)

در کتاب توحید شیخ صدوق آمده است که روزی مأمون از علی بن موسی الرضا پرسید: ای فرزند رسول خدا، معنای این آیه شریفه چیست: «وَ لَوْ شاءَ رَبُّکَ لَآمَنَ مَنْ فِی الْأَرْضِ کُلُّهُمْ جَمِیعًا أَ فَأَنْتَ تُکْرِهُ النّاسَ حَتّی یَکُونُوا مُؤْمِنِینَ؛ و اگر پروردگار تو می خواست، همانا همه آنان که در زمین هستند، ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگروند؟» (یونس: ۹۹) حضرت فرمود:

پدرم، موسی بن جعفر علیه السلام به نقل از پدرش، جعفر بن محمد علیه السلام به نقل از پدرش، محمد بن علی علیه السلام، به نقل از پدرش، علی بن حسین علیه السلام، به نقل از پدرش، حسین بن علی علیه السلام، به نقل از پدرش، علی بن ابی طالب علیه السلام برایم روایت کرد که مسلمانان به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: ای رسول خدا، اگر هر تعداد از مردم را که می توانستی به اسلام وادار کنی، وادار می کردی، شمار ما فراوان می شد و بردشمنان قوت می یافتیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من خداوند را با بدعتی که برایم بنیان نگذاشته است، دیدار نخواهم کرد و از جمله کسانی نیستم که بر دیگران فشار و زحمت وارد سازم. در پی آن، خداوند متعال این آیه را فرو فرستاد: ای محمد! «و اگر پروردگارت می خواست، همه آنان که در زمین هستند، ایمان می آوردند»، ولی به شیوه وادار ساختن و از روی ناچاری در دنیا، همان گونه که در آخرت با مشاهده عذاب، ایمان می آورند. اگر با آنان چنین کنم، استحقاق پاداش یا ستایش را ندارند. من خواسته ام تا آنان از روی اختیار، بدون ناچاری ایمان بیاورند تا از سوی من لیاقت کرامت وجاودانگی در بهشت جاوید را پیدا کنند.(۱)

سیره پیامبر، انتخاب آزادانه دین بود. «گروهی از مشرکان اسیر را نزد پیامبر آوردند. آن حضرت پرسید: آیا آنها را در آغاز به اسلام دعوت کردید؟ گفتند: نه. فرمود: پس آنها رارها کنید تا به جایگاه خود بازگردند. سپس این آیه را تلاوت کرد: «یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنّا أَرْسَلْناکَ شاهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذیرًا وَ داعِیًا إِلَی اللّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِراجًا مُنیرًا؛ ای پیامبر، ما تو را گواه و بشارت دهنده و هشداردهنده فرستادیم و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او و چراغی تابناک.» (احزاب: ۴۵ و ۴۶) پیامبر همواره بر آزادی در دعوت تأکید می کرد. در یکی از جنگ ها وقتی علی علیه السلام را به جنگ فرستاد، به او فرمود: «لا

۱- محمد بن علی ابن بابویه، توحید، قم، جامعه مدرسین، ص ۳۴۱.

تُقاتِلْ حَتّی تَدْعُوهُم الی الاسلام؛ با آنها جنگ مکن مگر آنکه آنها را اول به اسلام دعوت کنی...».(۱)

در مجمع البیان نقل شده است که مردی از اهل مدینه به نام ابو حصین، دو پسر داشت. برخی بازرگانانی که به مدینه کالا وارد می کردند، هنگام برخورد با این دو پسر، آنان را به عقیده و آیین مسیح دعوت کردند. آنان هم تحت تأثیر قرار گرفتند و به این کیش روی آوردند. هنگام بازگشت بازرگانان همراه آنان به سوی شام ره سپار شدند. ابوحصین از این جریان سخت ناراحت شد و به پیامبر خبر داد و از حضرت خواست آنان را به مذهب خود بازگرداند. در این میان، آیه «لا إِکْراهَ فِی الدِّینِ قَدْ تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ؛ در دین هیچ اجباری نیست و راه از بی راهه به خوبی آشکار شده است.» (بقره: ۲۵۶) نازل شد.(۲) آزاد منشی در دعوت و رعایت حق انتخاب برای طرف مقابل نه تنها سیره پیامبر بود، بلکه اصحاب نیز چنین می کردند. مصعب بن عمیر برای دعوت اسید بن حضیر که از بزرگان قبیله اوس بود، رو به او کرد و گفت: «ممکن است قدری بنشینی تا من سخنی با تو بگویم؟ اگر دوست داشتی، آن را بپذیر و اگر دوست نداشتی، ما از اینجا دور خواهیم شد».(۳)

دو ـ احترام به باورهای دیگران

دو ـ احترام به باورهای دیگران

احترام به باورهای دیگران به معنای احترام به آنان و در واقع، حرمت قائل شدن برای آزادی و حق انتخاب ایشان است. این به معنای پذیرش اندیشه ها و باورهای آنان نیست. به همین سبب، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اندیشه های دیگران را محترم می شمرد. در عهدنامه ای که در سال دوم هجری برای مسیحیان نوشت،

۱- محمد بن علی ابن بابویه، توحید، قم، جامعه مدرسین، ص ۳۴۱.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۲۸۲.

۳- تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۴، ص۱۱۷.

چنین آمده است:

من عهـد می کنم کشیش و راهب آنان را تغییر نـدهم و اشـخاص تارک دنیا را از صومعه نرانم و مسافر را از سـفر باز ندارم و نمازخـانه هـا و خـانه هـای آنان را خراب نکنم و چیزی از کلیساهای ایشان برای ساختن مسـجد نیاورم. هر کسـی از مسـلمانان چنین کند، پیمان خدا را شکسته است. مسیحیان در اعمال خود کاملاً آزادند.(۱)

پیـامبر هرگز مـانع انجـام وظـایف دینی پیروان دین های گوناگون نمی شـد، مگر اینکه به نوعی بت پرستی و شـرک بینجامـد. مسـیحیان و یهودیـان، در پرسـتش و انجـام وظـایف دینی، آزاد بودنـد. کسـی از آنـان به اجبـار، اسـلام نیـاورد. شـصت نفر از مسـیحیان به مسـجد پیـامبر آمدنـد. پیامبر نماز عصـر را با مسـلمانان خوانـد. این گروه لباس های زیبا و پرزرق و برقی پوشـیده بودنـد. هنگامی که خواسـتند وارد مسـجد شونـد، هنگام نمازشان بود و بر اساس مراسم خود، ناقوس نواختند و به سوی شـرق ایسـتادند. گروهی از اصـحاب پیامبر می خواسـتند مانع شونـد. پیامبر فرمود: به آنها کاری نداشـته باشـید. پس از نماز، بزرگان آنها آمدند تا با پیامبر گفت وگو کنند که این آیه نازل شد:

فَإِنْ حاجُّوکَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِیَ لِلّهِ وَ مَنِ اتَّبَعَنِ وَ قُلْ لِلَّذینَ أُوتُوا الْکِتابَ وَ الْأُمِّیِّینَ ءَ أَسْلَمْتُمْ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّما عَلَیْکَ الْبَلاغُ وَ اللّهُ بَصیرٌ بِالْعِبادِ. (آل عمران: ۲۰)

پس اگر با تو به محاجّه برخاسـتند، بگو: من خود را تسلیم خدا کرده ام و هر که مرا پیروی کرده [نیز خود را تسلیم خدا کرده] است و به کسانی که اهل کتابند و به مشـرکان بگو: آیا اسلام آورده اید؟ پس اگر اسلام آوردند، همانا هدایت یافته اند و اگر روی برتافتند، فقط رساندن پیام بر عهده توست و خداوند به

۱- زین العابدین قربانی، اسلام و حقوق بشر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.

بندگان بیناست.

سه _ انتقادپذیری

سه _ انتقادپذیری

یکی از ویژگی های پیامبر، انتقادپذیری آن حضرت بود. خطا و اشتباه در وجود پیامبر راه نداشت، ولی هرگز از شنیدن حرف های دیگران ناراحت نمی شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره پذیرای انتقاد و اعتراض بود. حتی گاهی چنان میدان را باز می گذاشت که برخی به خود اجازه جسارت می دادند وبه آن حضرت ایراد می گرفتند. همه این موارد، از توجه به اصل آزادی و پذیرفتن از روی اختیار و آگاهی حکایت می کند. پیامبر همواره از چاپلوسی نفرت داشت و اجازه نمی داد کسی در برابر ایشان چنین کند.(۱) پیامبر چنان آزادی می داد که اصحاب و اطرافیان به مخالفت تشویق می شدند و به راحتی نظر انتقادی یا حتی خلاف خود را بیان می کردند. در جریان جنگ حنین هنگامی که پیامبر بر اساس صلاح دید خود، غنیمت را تقسیم کرد و به مسلمانان تازه وارد به دین، سهم بیشتری داد، برخی اصحاب به پیامبر اعتراض کردند. پیامبر نیز آنها را جمع کرد و بدون این که ایشان را سرزنش کند، فلسفه کار خود را برای آنها توضیح داد تا جایی که ایشان نه تنها به انتخاب پیامبر راضی شدند، بلکه از پیامبر عذرخواهی کردند. فضای ارتباطی میان پیامبر و مسلمانان و غیرمسلمانان هرگز فضای وحشت نبود و هرگز از پیامبر نمی ترسیدند تا جایی که برخی می گفتند محمد گوش است؛ هرچه بگویی، می شنود. گویی از واکنش رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی ترسیدند و به خود اجازه می دادند درباره آن حضرت آشکارا چنین سخن بگویند:

۱- مرتضی مطهری، وحی و نبوت، ص ۱۳۹.

وَ مِنْهُمُ الَّذينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَ يَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنينَ وَ رَحْمَةٌ لِلَّذينَ آمَنُوا مِنْكُمْ. (توبه: ۶۱)

و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: او زودباور است. بگو: گوش خوبی برای شماست. به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور می کند و برای کسانی از شما که ایمان آورده اند، رحمتی است.

«هنگامی که پیامبر مشغول تقسیم غنیمت بود، شخصی از طایفه بنی تمیم به نام ذوالخریصره آمد و گفت: ای رسول خدا، عدالت کن. پیامبر فرمود: وای بر تو! اگر من عدالت نکنم، چه کسی عدالت خواهد کرد؟ عمر صدا زد: ای رسول خدا، به من اجازه بده تا گردنش را بزنم. پیامبر فرمود: او را به حال خود واگذارید که این آیه نازل شد:

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْها رَضُوا وَ إِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْها إِذا هُمْ يَسْخَطُونَ. (توبه: ۵۸)

و برخی از آنان در [تقسیم] صدقات بر تو خرده می گیرند. پس اگر از [اموال] به ایشان داده شود، خشنود می شوند، و اگر از آن به ایشان داده نشود، به ناگاه به خشم می آیند.(۱)

ب) روش عزت بخشی

اشاره

ب) روش عزت بخشی

یکی از روش های گسترش دین وتبلیغ آن، گسترش فضای عزت مندی و سربلندی انسان ها است. به طور کلی، تعامل انسان ها با یکدیگر یا بر اساس کرامت است یا بر مبنای اهانت. فرعون، نماینده کسانی است که با تحقیر دیگران در پی بهره کشی از آنها بود. «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطاعُوهُ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْمًا فاسِقينَ؛ پس قوم خود را سبک مغز یافت] و آنان را فریفت] و اطاعتش کردند؛ چرا که آنها مردمی منحرف

۱- تفسیر در المنثور، ذیل آیه ۵۸ توبه.

بودند». (زخرف: ۵۴)

فرعون، نماد برخورد تحقیرآمیز با انسان است. از سوی دیگر، پیامبران الگوی برخورد محترمانه با انسان بوده اند. رفتار اجتماعی رسول خدا صلی الله علیه و آله بر تکریم انسانی پایه گذاری شده بود. یکی از انگیزه های اساسی که در گسترش دین اثر شگرفی بر جا گذاشت، تأکید پیامبر بر کارکرد عزت آفرین دین و حرمت افزایی آن بود. آن حضرت می فرماید:

هرکس که می خواهد بدون آنکه مالی در کف داشته باشد، بی نیاز باشد و بدون آنکه فامیل و عشیره و خدم و حشمی داشته باشد، عزیز و محترم باشد و بدون آنکه در رأس یک قدرت اجتماعی باشد و مقامی را قبضه کرده باشد، صلابت داشته باشد، راهش این است که خود را از خواری معصیت و گناه خارج کند و به عزت طاعت پروردگار پیوند دهد.(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حتی هنگامی که می خواست سران قریش را به اسلام دعوت کند، به آنها گفت:

اگر عزت می خواهید، دین به شما عزت واقعی می دهد. ای گروه قریش! ای مردم عرب! شهادت دهید خدایی جز خدای یکتا نیست و اینکه من فرستاده اویم. من شما را دستور می دهم به اینکه بت ها را به دور افکنید و دستور مرا بپذیرید تا بدین وسیله بر عرب فرمانروا شوید و مردمان غیرعرب نیز فرمانبردار شما شوند. پس در بهشت نیز فرمانروا باشید.(۲)

یک _ هجرت

یک _ هجرت

یکی از شیوه های حفظ حرمت و کرامت و عزت بخشی مسلمانان، هجرت است. پیامبر، مسلمانان را تنها برای رهایی از شکنجه و عذاب کافران و مشرکان به

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۹۲.

۲- تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۳، ص ۹۸.

سوی حبشه یا مدینه راهی نکرد، بلکه فراتر از آن برای حفظ کرامت و عزت آنها به این اقدام تاریخی دست زد. هجرت سبب ایجاد خودباوری میان مسلمانان شد. هجرت، مسیر زندگی مسلمانان را به سوی هویتی ممتاز و مستقل تغییر داد. هجرت، فضایی جدید در اختیار مسلمانان گذاشت که در آن، باید رسالت جدیدی بر عهده می گرفتند. هجرت به معنای پذیرش مسئولیتی جدید و جهانی و رسالتی تاریخی و فرا زمانی بود. بدین ترتیب، مسلمانان در اوج عزت و حرمت قرار گرفتند.

دو _ جهاد

دو _ جهاد

یکی دیگر از مظاهر عزت مندی مسلمانان، جنگ و جهاد با دشمنان کینه توز است. پیامبر هرگز حقارت ناشی از ترس و واهمه از دشمنان کینه جو را نمی پذیرفت. مسلمانان باید در صحنه امنیت و استقلال سرزمین خود نقشی فعال ایفا کنند. اگر استقلال و امنیت وجود نداشته باشد، دین داری روندی نادرست را می پیماید. دینی که با محدودیت از سوی دشمن و حاکمیت وی رشد کند، نمی تواند رشدی عزت مند وسریع و جهانی داشته باشد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله با تبیین دستور جهاد، به مسلمانان شکوه بخشید و از این رهگذر، دین خود را در جامعه آن روز، مقتدر وصاحب شوکت و عظمت معرفی کرد. به این ترتیب، با بالا ـ رفتن جایگاه اجتماعی مسلمانان، زمینه برای نگرش مثبت به دین و گرایش روزافزون به آن فراهم شد.

سه _ حکومت

سه _ حکومت

تشکیل حکومت مستقل و نهادینه کردن اقتدار در قالب یک حاکمیت، از دیگر نشانه های اقتدار مسلمانان است. رسول خدا صلی الله علیه و آله با همراه کردن مردم یثرب (مدینه) و ایجاد حکومتی تازه، قوت خود را افزایش داد که این موضوع در

پیشرفت اسلام بسیار مؤثر بود. دینی که بتواند حکومت تشکیل دهد، دینی تواناست. همه فعالیت های پیامبر در ارتباط با گروه ها و دولت ها در صورتی سامان می یافت که خود، دولتی مستقل داشته باشد. تأسیس دولت اسلامی، زمینه ساز پیمان ها وقراردادها، حفظ حقوق انسانی و در نهایت، جهاد و جنگ برای رفع دشمنی ها بود. تشکیل نهادهای اجتماعی از مسجد تا سپاه، نهاد آموزشی و تربیتی و مانند همه در آن گرو محور بودن حکومت و ایجاد بنیادی اساسی؛ یعنی دولت اسلامی بود. پیامبر برای مطرح شدن مسلمانان و حفظ دستاوردهای آنها، دولت اسلامی تشکیل داد. امروزه نیز همه تلاش مسلمانان برای تشکیل حکومت و نظام سازی، برگرفته از الگوی حکومت پیامبر است. بی شک، دین عزت آفرین و دین حرمت افزا از ابزار حکومت برای ترویج و گسترش بیشتر خود استفاده می کند. عزت مندی مسلمانان از رهگذر ایجاد حاکمیت، انگیزه مستضعفان و مظلومان را برای پیوستن به دولت جدید دوچندان کرد. همین موضوع ضامن بقای اسلام در طول تاریخ شد. بی شک گسترش اسلام به خارج از مرزهای شبه جزیره عربستان، به سبب کارآیی دولت مرکزی بود.

چهار _ توجه به جایگاه اجتماعی

چهار _ توجه به جایگاه اجتماعی

رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از راه های تقویت اسلام و گسترش آن را برانگیختن عاطفه ها می دانست. اگر پیامبر پس از فتح مکه، ابوسفیان را که سابقه ای طولانی در دشمنی با اسلام داشت، می کشت، کسی بر آن حضرت خرده نمی گرفت. پیامبر نه تنها او را نکشت، بلکه چون بزرگ اهل مکه بود، خانه وی را هم ردیف حرمت مسجدالحرام و پناه گاه دیگر مردمان و اهل مکه قرار داد و فرمود:

ابوسفیان می توانـد به مردم اطمینان دهد که هرکس به محیط مسـجدالحرام پناهنده شود یا سـلاح به زمین بگذارد و بی طرفی خود را اعلام کند یا در خانه اش را ببندد یا به خانه ابوسفیان پناه برد، از تعرض ارتش اسلام محفوظ خواهد ماند.(۱)

همچنین در تقسیم غنیمت ها به هر یک از انصار و مهاجران چهار شتر و چهل گوسـفند داد، ولی به ابوسفیان صد شتر و چهل اوقیه طلا بخشید؛(۲) چون به تـألیف قلوب و جلب توجه مسـلمانان به اسـلام می اندیشـید. «وقـتی مالـک بن عوف، رهبر قبیله هوازن، مسـلمان شـد، پیامبر، او را بر قریش حاکم کرد و افزون بر آن صـد شتر نیز به وی داد.»(۳) همین امر سبب شد که قبیله هـا بـا رضایت کامل و اطمینان به اسـلام رو بیاورنـد. بـدیهی است رئیس قبیله ای که حاکمیت و عزت خود را در حال نابودی ببینـد، برای حفظ آن تلاش می کنـد، ولی این اقـدام پیامبر در گماشـتن بزرگان قبیله ها به سـرپرستی مردم تازه مسـلمان شده، ابتکـاری بود که آنـان را به پـذیرش اسـلام تشویق می کرد. این موضوع به ریاست وحاکمیت قبیله ها محـدود نمی شـد. برای مثال، پس از فتـح مکه چون وظیفه کلیـدداری کعبه بر عهده خاندان عثمان بن طلحه بود، پیامبر نیز دوباره آن را به وی سپرد و فرمود: «کلیدداری از حقوق مسلّم ابن طلحه است و دیگری را در آن حقی نیست».(۴)

پنج ـ فروتنی

پنج ـ فروتنی

یکی از روش هـای تبلیغ و جـذب دیگران، فروتنی است. پیـامبر بـا اینکه در اوج عزت و شـکوه بود، از فروتنی با مردم به ویژه مؤمنان فروگذار نمی کرد. آن حضرت با تمام گروه های اجتماعی از کودکان گرفته تا جوانان، زنان و مردم از

۱- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۴۰۰.

۲- طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۱۵۳.

۳- تاریخ طبری، ج ۳، ص ۱۳۴.

۴- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۵۰.

هر تیره و نژادی، رفتاری فروتنانه داشت. هرگز انتظار نداشت دیگران به او احترام بگذارند و در برابرش از جای برخیزند. روزی در حالی که به عصایی تکیه کرده بود، به میان جمعیتی وارد شد و همگی برای احترام از جای خود برخاستند. رسول خدا صلی الله علیه و آله ناراحت شد و به آنان فرمود: «شما مانند عجم ها که برمی خیزند و یکدیگر را بزرگ می دارند، برنخیزید».(۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مردم ارتباطی صمیمانه داشت. اگر برده و غلامی آن حضرت را دعوت می کرد، می پذیرفت وبا او هم نشین می شد و غذا می خورد. «روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله با گروهی از اصحاب سرگرم غذا خوردن بود. فردی اجازه خواست تا با آنان هم غذا شود. اصحاب به دلیل اینکه آن مرد بیمار بود، از اینکه وی در کنارشان بنشیند، ناراحت بودند، ولی آن حضرت، او را کنار خویش نشاند و به او غذا تعارف کرد».(۲)

سلوک رفتاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با ساده ترین مردم زمانه خود هم خوانی داشت. آن حضرت روی خاک می نشست و غذایی ساده همچون غذای بردگان می خورد. از گوسفند خود شیر می دوشید و بر الاغ برهنه سوار می شد.(۳)

پیامبر هرگز برای خود امتیاز ویژه ای در نظر نمی گرفت. فردی نزد آن حضرت آمد و گفت: ما به تو همانند دیگران سلام می کنیم، در حالی که به نظر ما چنین احترامی کافی نیست. از شما می خواهیم به ما اجازه دهی تو را سجده کنیم. پیامبر در پاسخ فرمود: «سجده برای غیر خدا جایز نیست. پیامبر خود را تنها به عنوان

۱- نهایه الارب، ج ۳، ص ۲۳۵؛ سنن النبی، ص ۱۲۴.

۲- محجه البیضاء، ج ۶، ص ۲۲۰.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص۱۲۳.

یک بشر احترام کنید، ولی حق او را بشناسید و از او پیروی کنید».(۱)

بسیاری از رهبران سیاسی، اجتماعی و حتی مذهبی وقتی با اقبال مریدان و پیروان خود روبه رو می شوند، موقعیت بشری خود را فراموش می کنند، ولی رسول خدا صلی الله علیه و آله، اصحاب را از چاپلوسی و کارهای غیرضروری بازمی داشت. روزی ابورافع به همراه سرپرست هیئت اعزامی نجران در مدینه نزد پیامبر آمد و گفت: آیا مایل هستی تو را پرستش کنیم ومقام پروردگاری برای تو قائل شویم؟ پیامبر فرمود: «معاذ الله (پناه به خدا) که من اجازه دهم کسی جز پروردگار یگانه پرستش شود. خداوند هرگز مرا برای چنین امری مبعوث نکرده است»، آن گاه این آیه را تلاوت فرمود:

ما کانَ لِبَشَرٍ أَنْ یُؤْتِیَهُ اللّهُ الْکِتابَ وَ الْحُکْمَ وَ النُّبُوَّةَ ثُمَّ یَقُولَ لِلنّاسِ کُونُوا عِبادًا لی مِنْ دُونِ اللّهِ وَ لکِنْ کُونُوا رَبّانِیّینَ بِما کُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْکِتابَ وَ بِما کُنْتُمْ تَدْرُسُونَ. (آل عمران: ۷۹)

هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد. سپس او به مردم بگوید: به جای خدا، بندگان من باشید، بلکه (باید بگوید) به سبب آنکه کتاب (آسمانی) تعلیم می دادید و از آن رو که درس می خواندید، علمای دین باشید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَلَکی از سوی خدا نزد من آمد و گفت: پروردگارت، تو را سلام می رساند و می گوید اگر می خواهی، پیامبر و پادشاه باشی و اگر می خواهی، پیامبر و بنده باشی. من به او گفتم: می خواهم پیامبری بنده باشم.» پیامبر از آن پس در هنگام غذا خوردن تکیه نمی داد. مانند بندگان غذا می خورد و مانند آنان می نشست.(۲)

یکی از نمونه های فروتنی پیامبر این بود که خود لباسش را می دوخت و کفش خویش را پینه می زد و «بیشتر کاری که در خانه انجام می داد، دوزندگی

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۴۶۶.

۲- الطبقات الکبری، ج ۱، ص۲۸۸.

بود.»(۱) جابر می گوید: «هنگامی که پیامبر بیرون می رفت، اصحاب پیش روی او حرکت می کردند و فرشتگان در پشت سر».(۲)

فروتنی پیامبر، عامل مهمی در گسترش اسلام و پذیرش آن شد. نگاه پیامبر به مردم، نگاهی ابزاری نبود، بلکه مردم نزد پیامبر ارزش والایی داشتند. پیامبر گرامی اسلام می فرماید:

بین سیاه و سفید، عرب وعجم، پول دار و فقیر، رئیس و مرئوس هیچ فرقی وجود ندارد. توانگری، ریاست، رنگ پوست و نژاد نباید موجب شود تا خود را از دیگران برتر بدانیم.

حتی اگر بزرگ ترین و بهترین اصحاب را می دید که به سبب این گونه ملاک ها، فردی را تحقیر می کند، به او تذکر می داد. ابوذر یکی از وفادارترین اصحاب آن حضرت بود که هنگام صحبت با مردی، بدون قصد تحقیر وتوهین، به او گفت: ای فرزند سیاه! پیامبر از شنیدن این جمله ناراحت شد و فرمود: «ای ابوذر! برای فرزند سفید نسبت به فرزند سیاه هیچ برتری نیست.»(۳)

وقتی دو نفر در حضور ایشان به فخرفروشی پرداختند و قبیله و دارایی خود را به رخ یکدیگرکشیدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله برای اینکه آن دو به زشتی کارشان پی ببرند و بدانند افتخار کردن به خویشاوندان، عاقبت خوشی ندارد، این داستان را برایشان بیان کرد: «دو نفر در حضور حضرت موسی علیه السلام فخرفروشی کردند. یکی از آنان به دیگری گفت: من فرزند فلان، فرزند فلان و... . هستم و تا نه نفر از اجداد خود را برشمرد. خداوند به حضرت موسی وحی کرد که به او بگو:

۱- سنن النبی، ص ۱۲۹.

۲- سنن النبی، ص ۱۳۲.

۳- سیره النبویه لابن کثیر، ج ۲، ص۳۲۵.

همه آن نه نفر که برشمردی، در آتش هستند و تو هم دهمین نفر آنانی».(۱)

ج) روش مشارکت (پیش گامی)

ج) روش مشارکت (پیش گامی)

یکی از عوامل بسیار مؤثردر پیشرفت اسلام، پیش گامی پیامبر در کارها بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله با این کار نه تنها وظیفه خود را در برابر خدا انجام می داد، بلکه این کار نوعی حرمت گزاری به دیگران بود. هنگامی که مردم می دیدند پیامبر در جهاد شرکت می کُند و خندق می کَنَد یا در ساختن مسجد حضوری فعال دارد، احساس نمی کردند ابزار کار برای دیگران هستند. پیامبر درمیدان های گوناگون، نخستین اجرا کننده بود. آن حضرت در جنگ و جهاد شرکت می کرد. نخستین جنگ اسلام با حضور خود پیامبر رخ داد که همان غزوه ابداء است. در این غزوه، پیامبر به قصد جنگ با قریش و قبیله بنی ضره بیرون رفت و سعد بن عباده را در مدینه جانشین خود قرار داد.(۲) پیامبر از دو راه در کارهای سخت اجتماعی شرکت می کرد. گاهی با حضور شخصی و گاهی با بسیج کردن برخی نزدیکان خود. گاهی لازم بود پیامبر در مرکز اسلام؛ یعنی مدینه حضور داشته باشد. ازاین رو، نمی توانست در جنگ حاضر باشد. در این موقعیت ها، نزدیک ترین خویشانش مانند حمزه و گاهی داماد خویش، علی بن ابی طالب را با سپاه می فرستاد.(۳) حتی پیامبر در روز جنگ بدر، دوتن از خویشان خود را برای رفتن به میدان برگزید که حمزه و علی بودند. این پیش گامی در جنگ و جهاد،

۱- سیره النبویه لابن کثیر، ج ۲، ص۳۲۵.

۲- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۴۱.

۳- السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۸۰.

شبهه هرگونه بهره گیری ابزاری از دیگران را از میان می برد تا جایی که دشمنان نیز نمی توانستند پیامبر را به این ضعف متهم کنند. برای مثال، در جریان جنگ بدر، دو اسب بیشتر وجود نداشت و هر سه یا چهار نفر، یک شتر داشتند. در این وضعیت، رسول خدا صلی الله علیه و آله نه تنها خود را فراتر از دیگران شایسته ندانست، بلکه مانند آنها به نوبت سوار شتر می شد. ایشان و علی علیه السلام و زیدبن حارثه و مرثد بن ابی مرثد یک شتر داشتند که به نوبت بر آن سوار می شدند.(۱)

هنگامی که مسلمانان در سرما، شب و روز و وضعیت ناامن سرگرم کندن خندق بودند، حضور گرم پیامبر امیدواری را در دل آنان زنده می کرد. جالب است بدانیم این فعالیت های پیامبر، نمادین نبود، بلکه ایشان در فعالیت های اجتماعی پیوسته حضور داشت. در میدان جنگ، شجاعانه می جنگید یا برای جمع آوری هیزم، فروتنانه، پیش قدم می شد. به این ترتیب، اصحاب احساس می کردند نزد پیامبر حرمت وکرامت دارند.

د) روش مشورت

د) روش مشورت

رهبران از دو حال خارج نیستند؛ یا اهل مشورت هستند یا خودرأی و مستبدند. پیداست نظر مردم درباره این دو نوع رهبر کاملاً متفاوت است. مردم، رهبر مشاوره گر را به دلیل اینکه به آنها ارزش می دهد، دوست دارند، ولی از رهبر مستبد متنفرند. پیامبر، رهبری مشاوره گر بود. امام رضا علیه السلام می فرماید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله با اصحاب خود مشورت می کرد. سپس درباره آن چه می خواست، تصمیم می گرفت».(۲)

هنگامی که مسلمانان می دیدند پیامبر با آنان مشورت می کند، احساس عزت

۱- تاریخ تحلیلی اسلام، ج ۵، ص ۲۴۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۸.

و سربلندی می کردند. درست مانند زمانی که فرد بزرگی با شما در کاری مشورت کند. در این موقعیت، شما احساس عزت و خودباوری می کنید. حال اگر این فرد، پیامبر باشد، انسان، خود را در اوج عزت و عظمت می یابد. بنابراین، مشورت گری پیامبر، عامل مهمی در تبلیغ دین وجذب مردم به آن بود.

چنین نبود که پیامبر برای دل خوش کردن یاران خود از آنها نظرخواهی کند، بلکه در بسیاری از موارد بر اساس نظر آنها عمل می کرد. پیامبر در جنگ بدر، در اصل جنگ، تعیین جبهه نبرد و اسیران جنگ با یاران خود مشورت کرد. جریان مشاوره پیامبر در این جنگ به این ترتیب بود که کاروان تجاری قریش به سوی مکه در حرکت بود. وقتی آنها متوجه شدند مسلمانان قصد تصرف این کاروان را دارند، به سرعت قریش را ازماجرا آگاه کردند و مسیر کاروان را نیز تغییر دادند. قریش با سازوکار گسترده جنگی به سوی مسلمانان حرکت کرد. در این وضعیت بود که پیامبر، یاران خود را در جریان گذاشت و از آنان نظرخواهی کرد. هر یک از اصحاب بلند شد و نظر خود را درباره جنگ بیان کرد. ابوبکر، عمر و مقداد نسبت به اصل جنگ موافق بودند. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اُشِیروا عَلیّ ایّها النّاس؛ ای مردم! مرا از آرای خود مطلع سازید و به من مشاوره دهید.» آن گاه سعد بن معاذ از سران انصار برخاست و گفت: ای رسول خدا! ما به تو ایمان آورده و تو را تصدیق کرده ایم. اگر پهنای این دریا را بپیمایی و در آن فرو روی، ما نیز پشت سر تو خواهیم بود و حتی یک نفر از ما سرپیچی نخواهد کرد.»(۱) پس از سخنان سعد بود که پیامبر تصمیم به حرکت گرفت و در مکانی متوقف شد. «حباب بن منذر که یکی از افسران کارآزموده جنگی بود، به پیامبر گفت: آیا

۱- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۵۳.

به فرمان خدا در اینجا فرود آمدید. یا این که اینجا را برای نبرد مناسب دیدید؟ پیامبر فرمود: دستور ویژه ای در این باره وارد نشده است و اگر منطقه مناسب تری در نظر شما باشد، بگویید. حباب گفت: مصلحت این است که در کنار آبی که به دشمن نزدیک است، فرود آییم. سپس کنار آن حوضی بسازیم که برای خود و چارپایان همیشه آب در اختیار داشته باشیم. حضرت نظر وی را پسندید و فرمان حرکت را صادر کرد».(۱)

پیامبر در جریان جنگ احد نیز با یاران خود مشورت کرد. در واقع، آن حضرت شورای نظامی تشکیل داد و به آنان گفت: «اُشیروا الیَّ؛ نظر خود را برای من بیان کنید.» برخی افراد، از جمله پیران و سالخوردگان معتقد بودند که در مدینه باقی بمانند و با مراقبت از قلعه، با دشمنان مقابله کنند، ولی جوانان سخت با این نظر مخالف بودند و می گفتند: این گونه دفاع سبب می شود دشمن گستاخ شود. نتیجه این شد که سپاه از مدینه خارج شود و مسلمانان در بیرون شهر با دشمن مقابله کنند.(۲) همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله در بسیاری از موارد از جمله تعیین سرنوشت اسیران جنگ بدر(۳) یا در جریان جنگ تبوک،(۴) با مسلمانان مشورت کرد.

پیامبر در امور غیرنظامی مانند اعزام افراد برای اداره امور یک منطقه و فرمانداری و حکومت بخشی از مناطق نیز با اصحاب مشورت می کرد.(۵)

ه_) روش ترویج ارزش های انسانی

اشاره

ه_) روش ترویج ارزش های انسانی

سراسر زندگی پیامبر، سرشار از کرامت و ارزش است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با

۱- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۴۴.

۲- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۶۲.

۳- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۴۰.

۴- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۸۳.

۵- کنز العمال، ج ۲،ص ۷۱۱.

خُلق کریمانه خویش، ذخیره ای تمام نشـدنی از فضایل را در وجود خود جمع کرده بود. چرا انسان ها چنین شـیدای آن وجود مبارک شـده انـد؟ چرا در طول تاریخ، پیامبران پیشـین، آرزوی قرار گرفتن در امت محمد صـلی الله علیه و آله را می کردند و آیندگان بدون اینکه آن حضـرت را دیده باشـند، چنین به او ایمان آورده اند؟ چه چیزی در وجود مبارک آن حضـرت سـبب چنین جـذابیتی شده است؟ آیا چیزی جز جنبه های عالی انسانی و وجود برتری ها در سـلوک و منش ایشان سـبب چنین جذبه ای شـده است؟ هرچه بیشتر در وجود پیـامبر جست وجو می کنیم و در این اقیـانوس پهناور به غواصـی می پردازیم، گوهرهای درخشان تری را می یابیم که چشم فضـیلت خواه بشـریت را به نور خود روشن کرده است. رسول خدا صـلی الله علیه و آله در توصـیف موقعیت رسـالت می فرمایـد: «اِنّی بُعِثْتُ لِاُتَمِّمَ مکـارِمَ الاخلاـق؛ من مبعوث شـده ام تـا اخلاق کریمانه را به نهایت و سرانجام خود برسانم».

برخی ارزش های اخلاقی پیامبر که نشانه حفظ و ارتقای حرمت و کرامت انسانی بود، عبارتند از:

یک ـ رعایت عهد و پیمان

یک ـ رعایت عهد و پیمان

رسول اعظم صـلی الله علیه و آله می فرمایـد: «لا دینَ لِمَنْ لا عَهدَ لَهُ؛ کسـی که به عهد و پیمان پای بند نباشد، دین ندارد.»(۱) پیمـان شـکنی، نـوعی حیله گری و فریب کـاری است و فرد دین دار هرگز به این دو آلوده نمی شود. پـای بنـدی به پیمـان، از حقوق انسانی است. خیانت حتی به دشـمن نیز از فضـیلت انسانی به دور است. «خداونـد به پیامبر می فرمایـد: اگر مشـرکان در برابر تو در میدان جنگ حاضـر نشدند، ولی نشانه هایی از آنها ظاهر شد که درصدد پیمان شکنی هستند و بیم آن می رود که دست به

۱- نوادر راوندی، ص ۵؛ بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۴۴.

خیانت بزنند و پیمان خود را بدون اعلام قبلی بشکنند، تو پیش دستی کن و به آنها بگو که پیمانشان لغو است:

وَ إِمّا تَخافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِیانَهً فَانْبِذْ إِلَیْهِمْ عَلی سَواءٍ إِنَّ اللّهَ لا یُحِبُّ الْخائِنِینَ. (انفال: ۵۸)

و اگر از گروهی بیم خیانت داری] پیمانشان را] به سوی ایشان بینداز [تا طرفین] به طور یکسان [بدانند که پیمان گسسته است] زیرا خدا خائنان را دوست نمی دارد.

پس مبادا بدون اعلام قبلی لغو پیمان، به آنها حمله کنی؛ زیرا خداوند، خیانت کاران و کسانی راکه در پیمان خویش، راه خیانت را در پیش می گیرند، دوست نمی دارد».(۱)

«پیامبر حتی پس از به قدرت رسیدن نیز به پیمان هایی که بسته بود، تا پایان عمر شریف خود پای بند بود و هرگز در لغو پیمان، غافل گیرانه عمل نمی کرد تا جایی که چهارماه به مشرکان فرصت داد تا بیندیشند.»(۲) یکی از پیمان های معروف پیامبر با مشرکان قریش، پیمان (صلح) حدیبیه است. در این پیمان، پیامبر خدا به دلیل مصالحی متعهد شده بود تا مسلمانانی راکه از قریش به سوی مدینه می گریزند، به قریش تحویل دهد. مسلمانی به نام ابوبصیر که مدت ها در زندان مشرکان به سر می برد، با تلاش فراوان به مدینه گریخت. پیامبر بر اساس تعهدی که کرده بود، به ابوبصیر گفت: باید پیش قوم خود باز گردی.

دو _ امانت داری

دو _ امانت داری

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لا ایمانَ لِمَنْ لا امانَه له؛ آن که به امانت پای بند نیست، ایمان

۱- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۱۸.

۲- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۸۴.

ندارد».(۱) در جریان هجرت رسول اسلام به مدینه، با وجود اینکه مشرکان قصد کشتن پیامبر را داشتند، وقتی پیامبر می خواست از مکه خارج شود، به علی علیه السلام مأموریت داد تا امانت های مردم را به صاحبانش بازگرداند.(۲)

در جنگ خیبر، گرسنگی شدید، مسلمانان را آزار می داد. آنان با خوردن گوشت حیواناتی که خوردن آنها مکروه است، گرسنگی خود را برطرف می کردند. چوپان سیاه چهره ای که برای یهودیان گله داری می کرد، نزد پیامبر آمد و خواست تا آن حضرت، حقیقت اسلام را برایش بگوید. او در همان دیدار ایمان آورد و گفت: این گوسفندان همگی در دست من امانت است. اکنون که رابطه من با صاحبان گوسفندان بریده شده است، تکلیف من چیست؟ پیامبر در برابر دیدگان صدها سرباز گرسنه فرمود: «در آیین ما، خیانت به امانت یکی از بزرگ ترین جرم ها است. لازم است گوسفندان را به قلعه ببری و همه را به دست صاحبانش برسانی».(۳)

سه _ پای بندی به وعده

سه _ پای بندی به وعده

از نظر پیامبر، وعده یک نوع دَین است؛ یعنی حقی است بر گردن فرد که باید آن را ادا کند:

العِدَهِ دَیْنٌ، وَیلٌ لِمَنْ وَعَدَ ثُمَّ أَخْلَفَ، وَیْلٌ لِمَنْ وَعَدَ ثُمَّ أَخْلَفَ، وَیْلٌ لِمَنْ وَعَدَ ثُمّ أَخْلَفَ.(۴)

وعده دَین است. وای بر کسی که وعده دهد و خلف وعده کند. وای بر کسی که وعده دهد و خلف وعده کند. وای بر کسی که وعده دهد و خلف وعده

۱- کنز العمال، ح ۱۰۹۳۰.

۲- تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۰۴.

۳- سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۴۵.

۴- کنز العمال، ح ۶۸۶۵.

کند.

یکی از نشانه های نفاق و دورویی، تخلف از وعـده است. رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در وصـیتی به علی علیه السـلام می فرماید: «برای منافق سه نشانه وجود دارد: دروغ گویی در سخن؛ تخلّف در وعده و خیانت در اعتماد ورزی».(۱)

حمیاء می گوید:

پیش از بعثت با آن حضـرت وعـده ای کردم، در مکانی قرار گـذاشتیم، ولی من آن را دو روز فراموش کردم. روز سوم به نزد آن حضرت رفتم. پس از دیدنم به من فرمود: ای جوان مرد! مرا به سختی انداختی. من سه روز در این مکان به انتظار تو نشسته ام.(۲)

امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید:

رسول الله بـا مردی در کنـار صـخره ای قرار گـذاشت و گفت: من اینجـا می مـانم تـا تو بیایی. مرد دیر کرد تا آنجا که گرمای خورشـید، آزاردهنـده شد. اصـحاب به پیامبر گفتند: ای کاش به سایه می رفتید. پیامبر فرمود: من در همین جا با او وعده کرده ام. اگر او نیاید، او تخلف کرده است، نه من.(۳)

چهار ـ سرزنش نکردن

چهار ـ سرزنش نکردن

تحقیر و سـرزنش، عیب جویی و طعنه به دیگران، همه از مصـداق هـای رذیلت هـای اخلاـقی و نادیـده گرفتن کرامت انسـانی است که به شـدت از آنها نهی شـده است. در مقابل، پوشاندن عیب ها و پنهان کردن آنها، از جمله حرمت گزاری به انسان به شمار می آید. «روزی صـفیّه، همسـر پیامبر در حالی که اشک می ریخت، نزد آن حضـرت آمد. پیامبر از ماجرا پرسید. گفت: عایشه مرا سرزنش می کند و

۱- وصایا الرسول لزوج البتول، ص ۵۲.

۲- مکارم الاخلاق، ص ۲۱.

۳- مکارم الاخلاق، ص ۲۴.

می گویـد: ای یهودی زاده! پیامبر فرمود: چرا نگفتی پدرم، هارون علیه السـلام است و عمویم، موسـی علیه السـلام و همسـرم، محمد صلی الله علیه و آله ». در اینجا بود که این آیه نازل شد:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسی أَنْ یَکُونُوا خَیْرًا مِنْهُمْ وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسی أَنْ یَکُنَّ خَیْرًا مِنْهُنَّ. (حجرات: ۱۱)

ای کسانی که ایمان آورده اید، نباید قومی، قوم دیگر را ریشـخند کند. شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند]، شاید آنها از اینها بهتر باشند.

انس بن مالک می گوید: «شبی برای آن حضـرت برای سـحری نوشـیدنی آماده کردم، ولی به گمان اینکه برخی اصحاب، آن حضـرت را برای صـرف سـحری دعوت کرده انـد، آن را نوشـیدم. چون پیامبر دیر وقت به خانه آمد، از همراهان پرسـیدم: آیا پیامبر افطار کرده یا کسـی او را دعوت کرده است؟ گفتند: خیر. آن شب همواره می ترسـیدم که مبادا پیامبر نوشیدنی را از من بخواهـد، ولی پیامبر شب گرسـنه سـر بر بالین گـذاشت و روز بعـد نیز بدون خوراک، روزه گرفت. از آن زمان تا اکنون مرا به خاطر آن کار سرزنش نکرده است».(۱)

از نظر پیامبر، حتی اگر کسـی به گناهی دست می زد، بایـد حد بر وی جاری می شد و نباید افزون بر حد، او را سـرزنش کرد. آن حضـرت می فرماید: «اِذا زَنا خادِمُ أحدِکُمْ فَلْیَجْلِدْها الحَدَّ وَ لا یُعَیِّرْها؛ هرگاه خدمت کار یکی از شما کار زشتی انجام داد، باید او را حد بزند، ولی سرزنش نکند».(۲)

سرزنش کننده سزاوار جزاست. هرگز نباید در مقابل سرزنش، در اندیشه تلافی باشیم. پیامبر خدا فرمود:

۱- مکارم الاخلاق، ص ۳۲.

۲- مجموعه ورام، ج ۱، ص ۵۷.

اِنْ عَیَّرَکَ أخوکَ المُسْلِمُ بِما یَعْلَمُ فِیکَ فَلا تُعَیِّرْهُ بِما تَعْلمُ فِیه؛ یَکوُن لَکَ أَجْرا وَ عَلَیْهِ إثْمٌ.(۱)

اگر برادر مسلمانت، عیبی از تو بداند و به آن تو را سرزنش کند، تو به واسطه عیب و گناهی که از او می دانی، سرزنشش مکن تا برای تو پاداش باشد و برای او گناه.

پنج ـ دشنام ندادن

پنج ـ دشنام ندادن

ناسزا، سلاح انسان ناتوان است. پیامبر می فرماید: «مَاکَانَ الْفُحْشُ فِی شَیْ ءٍ قَطُّ اِلّا شَأْنَهُ وَ لا کَانَ الْحَیاءُ فِی شَیْ ءٍ اِلّا زَانه؛ دشنام در هر چیزی پی آمدی جز خواری ندارد و حیا در هر امری جز مایه زینت و سربلندی نیست».(۲)

عایشه می گوید: «گروهی از یهود نزد پیامبر آمدند و به جای «السلام علیک» گفتند: «السّلام علیک یا اباالقاسم» یعنی مرگ بر تو یا ملامت و خستگی بر تو باد. پیامبر در پاسخ آنها فرمود: «و علیکم؛ بر شما» من متوجه این مطلب شدم و گفتم: «علیکم السام وَ لَعَنَکُم اللّهُ وَ غَضِبَ عَلَیْکُم؛ مرگ بر شما، خدا لعنت کند شما را و غضب کند بر شما.» پیامبر به من فرمود: «مدارا کن و از خشونت و بدگویی بپرهیز».(۳)

پیامبر همواره می فرمود: «اِیّاکُم وَ الفُحشَ فاِنَّ اللّهَ عزَّوجَلَّ لایُحِبُّ الْفاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ؛ از فحش دادن، سخت بپرهیزید. به راستی که خدای عزّوجلّ، شخص فحش دهنده که خود را وادار به فحش می کند، دوست ندارد».(۴)

شش ـ خیانت نکردن

شش ـ خیانت نکردن

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «لِکُلِّ غادِرٍ لِواءٌ یَومَ الْقِیامَهِ یُعْرَفُ بِهِ؛ برای هر خیانت کاری،

۱- مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۵۵.

۲- سنن الترمذی، ج ۳، ص ۲۳۵، ح ۲۰۰.

۳- تفسیر مراغی، ج ۲۸، ص ۱۳.

۴- خصال صدوق، ج ۱، ص ۸۳.

پرچمی است در روز قیامت که به آن شناخته می شود».(۱)

خیـانت گونه هایی دارد؛ گاهی خیانت در امانت است و گاهی در نگاه. پیامبر می فرمایـد: «لَیْسَ مِنّا مَنْ خَانَ مُسلِما فِی أهْلِهِ وَ مالِهِ؛ هر کس به مسلمانی در مال و اهلش خیانت کند، از ما نیست».(۲)

پیامبر خدا در وصیتی به علی علیه السلام می فرماید: «یا عَلِیُّ! لا تَجْتَری عَلَی خِیانَهٍ ابداً؛ ای علی! هرگز بر خیانتی جری مشو و آن را انجام مده».(۳)

«روزی یکی از یـاران رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در کنار یکی از مخالفان سرسـخت ایشان نشسـته بود. پس از آنکه مرد مخـالف از پیـامبر اجـازه گرفت و بیرون رفت، صـحابی گفت: چرا اشاره نکردیـد تا برخیزم و گردنش را بزنم پیش از آنکه از شمـا امـان بگیرد؟ رسول خـدا صـلی الله علیه و آله فرمود: «اِنَّ النَّبِیَّ لا یَکُونُ خائِنَهَ الاَعْیُنِ؛ پیامبران نگاه خیانت کارانه و پنهانی ندارند.» سپس این آیه را خواند: «یَعْلَمُ خائِنَهُ الْأَعْیُنِ وَ ما تُخْفِی الصُّدورُ؛ (خدا) نگاه های دزدانه و آنچه دل ها نهان می دارند، می داند». (غافر:۱۹)(۴)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که این آیه نازل شد، معنای آن را از حضـرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند. ایشان فرمود: آیا ندیده اید که گاه انسان به چیزی نگاه می کند، ولی چنین وانمود می کند که به آن نگاه نمی کند. این نگاه های خیانت آلود است.(۵)

هفت ـ احترام به دیگران

هفت ـ احترام به دیگران

رعایت حرمت و احترام دیگران و توجه به آنها از جمله آدابی است که همواره

۱- صحیح بخاری، ج ۴، ص ۷۱.

۲- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۷۰.

۳- وصایا الرسول لزوج البتول، ص ۳۱۲.

۴- تفسیر قرطبی، ج ۸، ص ۵۷.

۵- ملامحسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۲ ه ـ . ق، ذیل آیه ۱۹ غافر.

در رفتار و سلوک پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله دیده می شود.

جریر بن عبدالله می گوید:

وقتی پیامبر برگزیـده شـد، من برای بیعت با او آمـدم. به من گفت: ای جریر! برای چه آمده ای؟ گفتم: برای اینکه به دست تو مسلمان شوم. پس عبای خود را زیر من پهن کرد و به اصحابش گفت: هرگاه کریم قومی نزد شما آمد، او را اکرام کنید.(۱)

توجه به دیگران و رعایت آنها چنان اهمیت دارد که بایـد نماز را به خاطر آن کوتاه کرد یا به تأخیر انداخت. سـیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین بود که اگر کسی هنگام نماز نزد ایشان می آمد، آن حضرت، نمازش را سریع تر تمام و به تازه وارد توجه می کرد و پس از برآوردن نیازش، به نماز بازمی گشت.(۲)

هشت ـ رعایت مکارم اخلاق

هشت ـ رعایت مکارم اخلاق

اسـلام بر ارزش های انسانی تأکید می کند و همین امر نیز سبب شد که در صدر اسلام، بسیاری از قبیله هایی که با هم دشمنی داشـتند، بـا پـذیرش ارزش های اخلاقی و انسانی، همه کینه ها و دشـمنی ها را رها کردنـد. اساس دعوت نیز همان ارزش های انسانی بود: شرک نورزید، دزدی و زنا نکنید، فرزندان خود را نکشید و به یکدیگر بهتان و تهمت نزنید. این موارد، پیمان نامه هـایی بود که برای قبیله ها نوشـته می شـد.(۳) رسول خـدا صـلی الله علیه و آله مـأموریت داشت مکـارم اخلاـقی را میان مردم گسترش دهد. امام رضا علیه السلام از اجدادشان نقل می کند که پیامبر خدا فرمود:

عَلَیْکُمْ بِمَکارِمِ الاْخْلاقِ فَاِنَّ اللّهَ بَعَثَنی بِها، وَ اِنَّ مِنْ مَکارِمِ الاْخْلاقِ أَنْ یَعْفُوَ

۱- مکارم الاخلاق، ص ۲۴.

۲- سنن النبی، ص ۲۹۴.

۳- تاریخ تعلیم اسلامی، ج ۴، ص ۱۱۴.

الرَّجُلُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يُعطِيَ مَنْ حَرَمَه، وَ يَصِلَ مَنْ قَطَعَه، وَ أَنْ يَعودَ مَنْ لا يَعُودُه.(۱)

به اخلاق نيک آراسته شويد؛ زيرا خدا مرا به اخلاق نيک مبعوث فرموده است. از مكارم اخلاق اين است كه انسان از كسی كه به وی ستم كرده است، درگذرد و به كسی كه او را محروم ساخته است، بخشش كند. با كسی كه با وی قطع ارتباط كرده است، بپيوندد و از كسی كه به عيادت وی نمی آيد، عيادت كند.

يكی از نشانه مكارم اخلاقی، احسان است. رسول گرامی اسلام می فرمايد: «اَحْسِنْ اِلی مَنْ اَساءَ اِلَيْکَ؛ به كسی كه در حق تو بدی كرده است، خوبی كن».(۲)

وجود مكارم اخلاق در انسان های مشرك و كافر نيز آثار سودمندی برای آنها دارد. امام صادق عليه السلام می فرمايد:

گروهی از يمن برای بحث و جدل خدمت رسول خدا صلی الله عليه و آله آمدند. در ميان آنها مردی بود كه از همه بيشتر سخن می گفت و خشونت در لحنش آشكار بود. پيامبر به شدت عصبانی شد. در اين هنگام، جبرئيل فرود آمد و پيام الهی را چنين به پيامبر ابلاغ كرد: «خداوند می فرمايد: اين مردی است سخاوتمند.» پيامبر با شنيدن اين سخن، خشمش فرو نشست و رو به سوی او كرد و فرمود: «پروردگار به من چنين پيامی داده است و اگر به خاطر آن نبود، چنان بر تو سخت می گرفتم كه عبرت ديگران گردی.» آن مرد پرسيد: آيا پروردگارت، سخاوت را دوست دارد؟ پيامبر فرمود: بلی. مرد گفت: «من شهات می دهم كه معبودی جز الله نيست وتو رسول و فرستاده او هستی».(۳)

دو قبيله عرب به نام های بنی ضمره و أشجع بودند كه قبيله نخست با مسلمانان پيمان ترك جنگ بسته بودند. طايفه اشجع با بنی ضمره نيز پيمانی

۱- سنن النبی، ص ۱۱۲.
۲- كنز الفوائد للكراجكی، ج ۲، ص ۳۱.
۳- سفينه البحار، ج ۲، ص ۲۰۶.

داشتند. بعضی از مسلمانان از قدرت طایفه بنی ضمره و پیمان شکنی آنها بیمناک بودند. بنابراین، به رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیشنهاد کردند که پیش از آنکه آنها پیمان شکنی کنند، مسلمانان به آنها حمله ور شوند. پیامبر خدا فرمود:

هر گز چنین کاری نکنید؛ زیرا آنها در میان همه قبیله های عرب، نسبت به پدر و مادر خود نیکوکارتر و از همه نسبت به اقوام و بستگان، مهربان تر و به عهد و پیمان خود از همه پای بندترند.(۱)

عدیّ بن حاتم وقتی اخلاق کریمانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در برخورد با پیرزنی دید و رسول اکرم صلی الله علیه و آله با احترام بسیار از او پذیرایی کرد، اسلام آورد و از اصحاب پیامبر شد.(۲)

نه _ تأکید بر عزت مندی

نه _ تأکید بر عزت مندی

یکی دیگر از نشانه های کرامت انسانی، تأکید بر عزت و ارزش والای انسان است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «مَنْ أَقَرَّ بِالذُّلِّ طائِعا فَلَیْسَ مِنَّا اَهْلَ الْبَیْتِ؛ هر که مطیعانه، خواری و زبونی را بپذیرد، از خاندان ما نیست».(۳)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در وصیتی به ابوذر می فرماید:

ای اباذر! زنهار از درخواست و گدایی؛ چون در دنیا مایه خواری و فقر است و در روز قیامت، حسابش طولانی است.(۴)

عزت و آبروی افراد در دیدگاه اسلام اهمیت فراوانی دارد. چگونه فرد می تواند برای خود ارزش قائل باشد، در حالی که نسبت به عزت و آبروی خود بی توجه است؟ پیامبر می فرماید:

۱- تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۵۴.
۲- تاریخ ابن رشد، ج ۲، ص ۲۸۵.
۳- تحف العقول، ص ۵۸.
۴- الفقیه، ج ۴، ص ۳۷۵، ح ۵۷۶۲.

اگر هر یک از شما ریسمانی برگیرد و پشته ای هیزم بیاورد و بفروشد و با این کار آبروی خودرا حفظ کند، بهتر از آن است که دست نیاز دراز کند.(۱)

رسول الله صلی الله علیه و آله حتی از اینکه فردی در برابر آن حضرت، عزت نفس خود را از دست دهد و خود را خوار کند، نهی می فرمود. ابوذر می گوید:

روزی سلمان و بلال را دیدم که به سوی پیامبر می آیند. ناگاه سلمان روی پای رسول خدا صلی الله علیه و آله افتاد و شروع به بوسیدن آن کرد. پیامبر او را از این کار بازداشت و به او فرمود: ای سلمان! رفتاری که عجم با شهریاران خود می کنند، با من نکن. من بنده ای از بندگان خدا هستم و مانند بنده غذا می خورم و مانند بنده می نشینم و برمی خیزم».(۲)

استغنای نفس و پرهیز از نیازمندی به مردم، بهترین نوع کرامت و عزت مندی است. رسول اسلام می فرماید: «خَیْرُ الغِنی غِنَی النَّفْسِ؛ بهترین توانگری، استغنای نفس است».(۳)

فردی از پیامبر نصیحت خواست و گفت: ای پیامبر! به من چیزی بیاموز که اگر آن را انجام دهم، خداوند از آسمان و مردم از زمین مرا دوست خواهند داشت. پیامبر گرامی اسلام فرمود:

اِرْغَبْ فِیمَا عِنْدَ اللّهِ یُحِبْبَکَ اللّهُ وَ ازْهَدْ فیما عِنْدَ النّاسِ یُحْبِبْکَ النَّاسُ.(۴)

به آن چه نزد خداست، رغبت کن تا خدا تو را دوست داشته باشد و از آن چه نزد مردم است، دوری کن (و درخواست مکن) تا مردم تو را دوست داشته باشند.

بنابراین، از هر کاری که موجب از میان رفتن عزت بشود، باید پرهیز کرد. پیامبر به علی علیه السلام سفارش می کند: «یا علی! لا تَمْزَحْ فَیَذْهَبُ بَهاؤُكَ؛ ای علی! شوخی مکن

۱- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۵۸.

۲- بحارالانوار، ج ۷۶، ح ۶۳.

۳- امالی صدوق، ص ۳۹۴.

۴- مکارم الاخلاق، ص ۱۳۷.

که ارج و احترام از میان می رود.»(۱) همچنین می فرماید: «كَثْرَةُ المِزاحِ يُذْهِبُ بِمَاءِ الْوَجْهِ؛ شوخی زیاد، آبروی انسان را می برد».(۲)

۱- مکارم الاخلاق، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲- امالی صدوق، ص ۲۲۳.

کتاب نامه

کتاب نامه

۱. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ هـ . ق.

۲. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ هـ . ق.

۳. ________________، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۴. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۷ هـ . ق.

۵. ________________، التوحید، قم، جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، بی تا.

۶. ________________، الخصال، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲.

۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، مختصر الترغیب و الترهیب، مکتبه الغزالی و مؤسسه مناهل العرفان، ۱۴۰۱ هـ . ق.

۸. ابن حنبل، احمد بن محمد، معانی الاخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱.

۹. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول، ترجمه: کمره ای، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۶۹.

۱۰. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، السیره النبویه، تحقیق: مصطفی عبدالواحد، بیروت، دارالرائد العربی، ۱۴۰۷ هـ . ق.

۱۱. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت،

دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۵ هـ . ق.

۱۲. ابن هشام، عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، بیروت، دار احیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی، بی تا.

۱۳. ابوداوود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، بیروت، دارالجنان، مؤسسه الکتب الثقافیه، ۱۴۰۹ هـ . ق.

۱۴. ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، دارالکتاب العربی، دارالیان للتراث، ۱۴۰۷ هـ . ق.

۱۵. ابی القاسم بن یمان بن احمد الطبرانی، المعجم الکبری، حققه و خرج احادیثه حمدی عبدالله بن السلفی، قاهره: مکتبه ابن تمیه، [بی تا].

۱۶. الاربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، تألیف ابی الحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح الاربلی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ هـ ق.

۱۷. البلاذری، احمد بن یحیی، انساب الاشراف، تحقیق: احسان عباس و عبدالعزیز الدوری، بیروت، دارالنشر فرانتس شتایز بقیسبادن، ۱۴۰۰ هـ . ق.

۱۸. امام صادق علیه السلام، مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، بیروت، مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۰ قمری.

۱۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح، شرح و تحقیق: قاسم الشماعی الرفاعی، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۷ هـ . ق.

۲۰. ترمذی، محمد بن عیسی، جامع الصحیح، بتحقیق و شرح: احمد محمد شاکر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۲۱. جوادی آملی، عبدالله، کرامت در قرآن، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول.

۲۲. حراجلی، حسن، المصطفی من سیره المصطفی، تخلیص الصحیح، بیروت، المرکز الاسلامی، چاپ اول.

۲۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق: عبدالرحیم ربانی، شیرازی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۴۰۳ هـ . ق.

۲۴. حسینی صدر، علی، وصایا الرسول لزوج البتول.

۲۵. حکیم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

۲۶. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۰.

۲۷. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶.

۲۸. راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر، تحقیق: رضا علی عسکری، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۷.

۲۹. رسولی محلاتی، سیدهاشم، تاریخ تحلیلی اسلام، ۱۳۷۲، تهران، چاپ اول.

۳۰. رضا، محمد رشید، تفسیر المنار، بی جا، دارالفکر.

۳۱. سبحانی، جعفر، تاریخ پیامبر اسلام، قم، الهادی، ۱۳۷۷، چاپ دهم.

۳۲. سیوطی، جلال الدین، الخصائص الکبری، بیروت، دارالکتب العربی.

۳۳. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالماثور، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ . ق.

۳۴. طباطبایی، سید محمدحسین، المنتقی من کتاب «سنن النبی صلی الله علیه و آله »، تهران،

رابطه الثقافه و العلاقات الاسلامیه، ۱۴۰۸ ه_ . ق.

۳۵. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، بیروت، دارالحوراء، ۱۴۰۸ ه_ . ق.

۳۶. طبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی و فضل الله یزدی طباطبایی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ ه_ . ق.

۳۷. طبری، محمد بن جریر، تاریخ نامه طبری، تصحیح و تحشیه: محمد روشن، تهران، سروش، ۱۳۷۴.

۳۸. غزالی، محمد بن محمد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالقلم.

۳۹. فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین، قم، الشریف الرضی، ۱۳۶۸.

۴۰. فقیهی، علی نقی، فصل نامه تعلیم و تربیت، اصول تعلیم و تربیتی اسلامی، ش ۴۶.

۴۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح: علی اکبر غفاری، بیروت، مؤسسه الاعلمی، للمطبوعات، ۱۴۰۳ ه_ . ق.

۴۲. ______________________، تفسیر الصافی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۲ ه_ . ق.

۴۳. قربانی، زین العابدین، اسلام و حقوق بشر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶.

۴۴. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ه_ . ق.

۴۵. قشیری نیشابوری، ابی الحسین مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، تحقیق و تعلیق: موسی شاهین لاشین و احمد عمر هاشم، بیروت، عزالدین، ۱۴۰۷ ه_ . ق.

۴۶. قمی، عباس، سفینه البحار، قم، دارالاسوه للطباعه و النشر، ۱۳۸۰.

۴۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح: طیب موسوی جزایری، بیروت، دارالسرور، ۱۴۱۱ ه_ . ق.

۴۸. قوام، زین العابدین، جامع الاخبار فی الاخلاق و المواعظ من اقوال الرسول المختار و الائمه الاطهار، بی جا، نشر آداب، بی تا.

۴۹. کاتب واقدی، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۹.

۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، تحقیق: محمدجواد الفقیه، فهرست و تصحیح: یوسف البقاعی، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۳ ه_ . ق.

۵۱. متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ه_ . ق.

۵۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ه_ . ق.

۵۳. مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، صدرا، چاپ دوم، ۱۳۷۲.

۵۴. ________________، یادداشت ها، تهران، صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۱.

۵۵. مفید، محمد بن محمد، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه و شرح فارسی: محمدباقر ساعدی خراسانی، تصحیح: محمدباقر بهبودی، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۶.

۵۶. مقدسی شافعی سلمی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸.

۵۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه: تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.

۵۸. نراقی، مهدی بن ابی ذر، جامع السعادات، قم، اسماعیلیان، بی تا.

۵۹. نوذری، شهاب الدین احمد، نهایه الارب فی فنون الادب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.

۶۰. نوری طبرسی، میرزاحسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، تحقیق: مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، بیروت، مؤسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ هـ . ق.

۶۱. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، تحقیق: مدرسان جونس، بیروت، دارالاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ هـ . ق.

۶۲. ورام، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.

۶۳. یازیجی، زهیر مصطفی، شباب حول الرسول، حلب، دارالقلم العربی، ۱۴۱۷ هـ . ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

